چهل سالگی

چهل سال در سنگر مبارزه

به مناسبت چهلمین سالگرد بنیادگذاری
حزب تودهٔ ایران

زنده باد حزب تودهٔ ایران

که در راه

استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی،

عدالت اجتماعی، آزادی و رفاه عمومی

مبارزه کرده و می کند!

چهل سالگی

چهل سال
در سنگر مبارزه

به مناسبت چهلمین سالگرد بنیادگذاری
حزب تودهٔ ایران

انتشارات حزب تودهٔ ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸.

چهل سال در سنگر مبارزه
چاپ اول، مهرماه ۱۳۶۰
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

بها ۳۰۰ ریال

فهرست

اعلامیه کمیته‌مرکزی حزب توده ایران به‌مناسبت چهل‌سالگی‌حزب‌توده‌ایران . . ۹
چهل سال درسنگرمبارزه ۱۳
چهل‌سال نبرد بی‌وقفه درراه اتحاد نیروهای‌ضدامپریالیستی‌ومردمی‌ایران . . . ۵۵
پرچمدار راه رهایی ملی و دمکراسی ۹۱
درگذر از خوان هشتم ۱۰۳
تکامل فرهنگی جامعهٔ معاصر کشور ما وتاثیر حزب تودهٔ‌ایران دراین‌روند . . ۱۰۹
حزب تودهٔ ایران و دیانت ۱۲۱
حزب تودهٔ‌ایران و جنبش سندیکایی کارگران‌ایران ۱۲۵
چهل‌سال مبارزهٔ حزب‌تودهٔ‌ایران در راه تشکل و رهایی دهقانان زحمتکش و حل بنیادین مسئلهٔ ارضی ۱۳۷
سازمان جوانان تودهٔ‌ایران ، فرزند خلف حزب تودهٔ‌ایران ۱۶۵
شهادت خامس آل‌عباعلیه‌آلاف تحیه‌والثناء برای‌هر جویندهٔ‌حقی درس عبرتی است ۲۰۱
نبرد چهل‌سالهٔ زن توده‌ای ۲۰۵
دربارهٔ سیاست ملی حزب‌تودهٔ‌ایران ۲۲۱
چراغ‌هایی فراراه‌حزب ۲۳۹
مطبوعات توده‌ای ۲۵۵
نام‌های یادکردنی از تاریخ حزب تودهٔ‌ایران ۲۸۷
یادنامهٔ شهیدان‌توده‌ای ۳۱۷
رخدادهایی از چهل سال زندگی حزب تودهٔ‌ایران ۳۴۳

خوانندهٔ عزیز

با وجود تلاش فراوان نگارندگان وتنظیم کنندگان این مجموعه، حاصل کار آنان به سبب وجود برخی محدودیت‌ها، از برخی کاستی‌ها و نارسائی‌ها فارغ نیست. امید است درآینده این نارسائی‌ها جبران شود.

(اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مناسبت چهل سالگی حزب تودهٔ ایران)

چهل سال مبارزهٔ فداکارانه در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی

در مهرماه ۱۳۶۰، چهل سال از تاسیس حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، کهن‌ترین سازمان سیاسی ـ اجتماعی کشور ما می‌گذرد. حزب ما ادامه‌دهنده راه جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا در کشور ما و وارث بهترین سنت‌های انقلابی حزب کمونیست ایران است. حزب ما مصدر خدمات برجسته، ارزنده و انکارناپذیری در جامعه و تاریخ کشور ماست:

۱) حزب توده ایران امپریالیسم، فاشیسم، نژادگرائی، ملی‌گرائی ارتجاعی، استعمار و نواستعمار و نمایندگان آنها را، با تمام چهرهٔ کریهشان، به مردم ایران معرفی کرده و مردم را به نبرد علیه آنان و برای مبارزه در راه استقلال و آزادی ایران، صلح و دوستی خلق‌ها و پشتیبانی از جنبش‌های انقلابی و رهائی‌بخش ملی بسیج کرده و می‌کند.

۲) حزب توده ایران ارتجاع فئودالی و سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و سلطنت استبدادی پهلوی و تبهکاری‌های ساواک را با دلاوری بی‌همتائی برملا ساخت، ساتر دروغین عوام‌فریبی را از روی آنها برکشید و مردم را برای مبارزه برضدآنان بسیج کرد. حزب توده ایران به مبارزه خود برضد بقایای ارتجاع فئودالی و سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و وابستگان به رژیم سرنگون‌شده پهلوی با پیگیری ادامه می‌دهد.

۳) حزب توده ایران در راه بیداری زحمتکشان شهر و روستا و دفاع از حقوق صنفی و سیاسی آنان، در راه دفاع از حقوق انسانی و اجتماعی زنان و جوانان ما، سخنان حق را آشکارا گفته و می‌گوید و برای تحقق این حقوق، بی‌امان مبارزه کرده و می‌کند.

۴) حزب توده ایران در راه دفاع از حقوق سیاسی و ملی خلق‌های گوناگون سرزمین ما و اتحاد داوطلبانه و برادرانه و برابر حقوق آنها در میهن واحد و

مستقل ما ایران، با اصولیت و پیگیری مبارزه کرده و می‌کند.

۵)حزب توده ایران در راه اعتلاء فرهنگ کشور و بویژه فرهنگ سیاسی جامعه، در راه توضیح تاریخ و ادب و فلسفه کشور ما در راستای بسیج مردم، گام‌های موثری برداشته و از این لحاظ در پیدایش یک نسل نوین در جامعه ما تاثیر بزرگی داشته‌است. حزب ما سطح اندیشه وخرد و منطق و توقع بحق جامعه را بالاتر برده و می‌برد.

۶) حزب توده ایران برای تشکل صنفی و سیاسی کارگران و همه زحمتکشان شهر و روستا، تلاش‌های جانبازانه‌ای بکار برده‌است. حزب ما یکی از کوشاترین نیروهای سیاسی در راه بسیج مبارزه اجتماعی مردم ایران بوده و هست.

۷) حزب توده ایران در معرفی دوستان و دشمنان مردم ایران در مقیاس کشور و جهان نقش شایانی ایفا کرده و نمونه عالی میهن‌دوستی را با وفاداری به همبستگی بین‌المللی بهم پیوند داده‌است.

در راه انجام این وظایف خطیر و مقدس، عده کثیری از مبارزان حزب توده ایران تیرباران شدند،یا در زیر شکنجه‌های ساواک نابود گردیدند، یا سالیان دراز در زندان‌های شاه ملعون بسر بردند، یا به جلاء وطن مجبور گردیدند و یا از کار رانده‌شدند. مبارزان حزب ما رنج‌ها و عذاب‌های روحی فراوانی را متحمل گردیده‌اند. جای کمترین تردید نیست که تاریخ کشور ما هرگز آنان را بعنوان گردان‌های مبارز راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی فراموش نخواهد کرد.

در جریان انقلاب بزرگ ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی ایران، که به رهبری مدبرانه امام خمینی پیروز شد، حزب توده ایران سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب، راه پشتیبانی از خط ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی را برگزید و در جنبش انقلابی عظیم مردم ایران با فعالیت و شور شرکت جست و قربانی داد. مردم ایران خود گواهند که چگونه حزب ما تمام نیرو و ابتکار خود را برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران صرف می‌کند و چه نقش موثری را در این راه ایفاء کرده و می‌کند.

حزب توده ایران در جنگ عادلانه مردم ایران علیه تجاوز آمریکائی ـ صدامی با صداقت و فداکاری تمام شرکت کرده و خون اعضاء آن با خون مسلمانان انقلابی پیروخط امام در اینجا نیز آمیخته‌است.

حزب توده ایران خواستار اتحاد همه مسلمانان انقلابی پیرو خط امام و همه پیروان صدیق سوسیالیسم علمی و سایر مبارزان راستین راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ماست و با صداقت و پیگیری برای تحقق این اتحاد تاریخی مبارزه کرده و می‌کند.

درست به همین جهات است که حزب توده ایران مورد بغض و کینه امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی و داخلی، بسرکردگی امپریالیسم جهانخوار آمریکاست. درست به همین جهات است که حزب توده ایران مورداحترام و

اعتماد همه احزاب و سازمان‌های انقلابی واقعی در سراسر جهان است.

در چهل سالگی حزب توده ایران بار دیگر تاکید می‌کنیم که پشتیبانی حزب ما از خط ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی، دفاع حزب ما از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، مبارزه حزب ما برای تثبیت، تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب، تلاش حزب ما برای اتحاد همه نیروهای انقلابی، صرفنظر از تفاوت در عقاید مسلکی و مذهبی، یک تاکتیک کوتاه‌مدت نیست. این یک سیاست صادقانه درازمدت برای تامین استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در میهن عزیز ما ایران است. حزب ما تمام نیروی خود را بکار برده و خواهدبرد، تا این سیاست اصولی و انقلابی، که در راستای منافع حیاتی توده‌های مردم زحمتکش ماست، پیروز شود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در چهل سالگی حزب توده ایران به خاطره تابناک شهیدان توده‌ای درود می‌فرستد و این سالگرد فرخنده را به مبارزان توده‌ای صمیمانه شادباش میگوید.

ما توده‌ای‌ها، مفتخر به تاریخ سراسر پیکار حزب خود در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، بار دیگر در برابر خلق قهرمان ایران تجدیدپیمان می‌کنیم که با شور و امید و استواری و نیروی هرچه بیشتر، به مبارزه خود برای به‌پیروزی قطعی و نهائی رساندن انقلاب بزرگ ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی ایران ادامه دهیم.

فرخنده باد چهلمین سال حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران!
پیروزباد انقلاب بزرگ ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی ایران!
کمیته مرکزی حزب توده ایران
مهر ماه ۱۳۶۰

نورالدین کیانوری

چهل سال در سنگر مبارزه*

چهلمین سال زندگی پرتلاش و پررنج حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر وسایر زحمتکشان ایران، قدیمی‌ترین حزب سیاسی جامعهٔ ما به پایان می‌رسد. درتاریخ مبارزات خستگی‌ناپذیر و پیگیر حزب ما دراین دوران، انبوهی از خدمات بزرگ انکارناپذیرکه مایهٔ فخر همهٔ مبارزان توده‌ای است، درکنار ناکامی‌ها، شکست‌ها و برخی اشتباهات ثبت گردیده است.

درتمام طول این دوران ۴۰ ساله، حزب ما همیشه و به شدیدترین وجه آماج حملات کین توزانه، جنایت‌بار و ددمنشانهٔ دشمنان استقلال ملی و آزادی و پیشرفت اجتماعی میهن ما، یعنی امپریالیست‌ها و ارتجاع سیاه طبقات حاکمه ایران قرارداشت. این فشار دائمی به وسیلهٔ گروه‌های رنگارنگ سیاسی وابسته به قشرهای بینابینی که حزب تودهٔ ایران را رقیب نیرومند خودمی‌دانند از یکسو و ازطرف وازدگان و مرتدان ازسوی دیگر مورد پشتیبانی قرارمی‌گرفت.

ولی از آنجا که حزب ما با مردم زحمتکش ایران، با خلق‌های محروم ایران و دردرجهٔ اول با طبقهٔ کارگر ایران پیوند ناگسستنی دارد، علی‌رغم همهٔ جنایات رژیم جابرپهلوی، علیرغم اختناق سیاه فاشیستی، علیرغم بازداشت‌ها، شکنجه‌ها، اعدام‌ها و علیرغم سیل اتهامات ناروا، لجن پراکنی‌ها ازسوی مخالفان طبقاتی و مرتدان و وازدگان سیاسی، پابرجا ماند و با گام‌های محکم و بدون تزلزل راه دشوار خود را دنبال کرد.

مبارزان توده‌ای با دادن تلفات سنگین، با نشان دادن قهرمانی و با روشن بینی سیاسی پرچم پرافتخار مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و همهٔ زحمتکشان، پرچم مجموعه

---

* بخش‌های اول این مقاله با تغییراتی اندک از مقاله‌ای که بمناسبت سی‌وهشتمین سالگردحزب توده ایران منتشر شده‌بود، اخذ شده‌است.

جنبش رهائی بخش ملی را هرگز به زمین نگذاشتند و دوران شکست وعقب‌نشینی وعوارض و بیماری‌های ناشی از آن را ازسرگذرانده و به دورهٔ تازه‌ای از اعتلای جنبش توده‌ای گام گذاشته‌اند.

ما باید بکوشیم که درآینده هم همین روش واقع بینانه و انقلابی را در برخورد با رویدادهای سیاسی با پیگیری دنبال کنیم. تردیدی نمی‌توان داشت که انقلاب کبیرمیهن ما همان‌طور که دردوسال ونیم گذشته شاهدش بودیم، در ماه‌های آینده و شاید سال‌های آینده نیز دوران دشوار و بغرنجی از تکامل و گسترش رادرپیش خواهد داشت. برای این که مبارزان توده‌ای بتوانند درهر لحظه ارزیابی درستی از رویدادها داشته باشند، ضروری است که پیوسته از تاریخ مبارزات حزب بیاموزند و با آموزشی که از این تاریخ می‌گیرند خود را برای مقابله با جریان‌های مشخص سیاسی آینده مجهز سازند.

حزب تودهٔ ایران از همان آغاز تاسیس خود وظایف بسیارسنگین و پر مسئولیتی را به عهده گرفت. **این وظایف عبارت بودند از:**

کمک به بیدارکردن زحمتکشان و دردرجهٔ اول طبقهٔ کارگر وآشناساختن آنها به حقوق اقتصادی وسیاسی واجتماعی‌شان، ترویج سوسیالیسم علمی (مارکسیسم- لنینیسم)، متشکل ساختن پیشاهنگ طبقهٔ کارگر و برقراری پیوندهای محکم بین این پیشاهنگ و تمامی طبقه، شرکت فعال درمبارزهٔ سیاسی در چارچوب امکانات و واقعیات جامعه آن روزی، دریدن ماسک دشمنان خلق یعنی امپریالیسم و ارتجاع سیاه طبقات حاکمه آن روزی جامعهٔ ایران (فئودال‌ها و بورژوازی کمپرادر)، هدایت گردان‌های مبارز خلق برای رسیدن به حقوق سیاسی و اقتصادی خود.

حزب ما می‌تواند با سربلندی ادعا کند که باوجود دشواری‌های غیرقابل تصورتوانست درانجام این وظایف سنگین که به عهده گرفته بود کامیابی‌های چشم‌گیری بدست آورد، کامیابی‌هایی که بدون تردید صفحات درخشانی ازتاریخ مبارزات خلق‌های میهن ما را بوجود آورده است.

دوران دشواریپی‌ریزی

حزب تودهٔ ایران هنگامی فعالیت خودرا آغاز کرد که در داخل ایران رژیم سیاه‌پلیسی رضاخان تازه فروریخته بود، درحالی که نظام‌اجتماعی- اقتصادی سابق وحاکمیت مالکان بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم به جای خود باقی‌مانده بود. درسراسر جهان نیز بشریت ازطرف جنایت‌بارترین گروه‌های غارتگر امپریالیستی مورد یکی از خطرناک‌ترین حملات و تهدیدات قرارگرفته بود. ائتلاف مرگبار فاشیستی آلمان هیتلری و ایتالیای موسولینی وژاپن که استقرار بردگی سیاه را درسراسر جهان هدف خود قرارداده بود، به سرعت

درهمهٔ جبهه‌ها درحال پیشروی بود. نازی‌ها تمام اروپا را تسخیرکرده بودند، درخاک شوروی پیش می‌رفتند و مرتجعین ایران تدارک پیشوازشان را می‌دیدند.

افکار زهرآگین و گمراه کننده نازی‌ها که سال‌ها به کمک دستیارانشان در هیئت حاکمهٔ ایران(رضاخان و فرزندانش، متین دفتری‌ها، زاهدی‌ها و ارفع‌ها) ماهرانه تبلیغ می‌گردید و درپوششی از عوام‌فریبی و دروغ پردازی ضدکمونیستی به خورد مردم داده می‌شد، بخش مهمی از جامعهٔ ایران را در تمام سطوح اجتماعی مسموم ساخته بود.

درچنین شرایطی حزب جوان ما می‌بایست کار دشوار چندجانبه‌ای را به انجام رساند: **سازمان حزبی را پی‌ریزی‌کرده، پیش‌آهنگ طبقهٔ کارگر را با جهان‌بینی علمی آشنا و مجهز سازد، ماهیت فاشیزم و خطری را که ازناحیهٔ آن متوجه استقلال و آزادی خلق‌های ما می‌شد به مردم بشناساند، نیروهای ملی را برای مقابله با این خطرتجهیز کند و بالاخره نیروهای خلق را برای بدست آوردن، گسترش و تحکیم آزادی‌های دموکراتیک و حقوق حقه مطالباتی خود راهنمائی کند و متشکل سازد.**

درمبارزه برای رسیدن به این هدف‌ها، مبارزان توده‌ای که تعدادشان در سال‌های اول هنوز بسیارکم بود، نه‌تنها درمقابل هیئت حاکمهٔ ارتجاعی، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی متجاوز وابسته به آن و امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا قرارداشتند، بلکه به همان شدت از طرف بخشی از نیروهای فعال ملی کهبا زهر تبلیغات فاشیستی مسموم شده بودند، مورد افترا و توهین و حمله و تجاوز قرارمی‌گرفتند. تنها مبارزهٔ حزب ما برای چاپ وپخش حتی بسیارمحدود روزنامهٔ "مردم" که درآن روزها پرچم مقاومت و مبارزه علیه خطر فاشیزم را برافراشته بود، یکی ازدشوارترین بخش‌های مبارزهٔ توده‌ای آن روز را تشکیل می‌داد.

روزنامه فروش‌ها که سرنوشتشان دردست گردانندگان روزنامه‌های ارتجاعی وابسته به هیئت حاکمه بود، از ترس ازدست دادن سرچشمهٔ کوچک درآمد خود، از فروش روزنامهٔ "مردم خودداری می‌کردند، درکوچه‌ها و خیابان‌ها، نه‌تنها اوباش وابسته به ارتجاع، بلکه گروه‌هائی از جوانان میهن دوست که با سم تبلیغات‌فاشیستی مسموم شده بودند، کودکان پابرهنه‌ای را که برای چند شاهی حاضر به پخش روزنامهٔ "مردم" می‌شدند، اعضاءحزب را که پخش روزنامهٔ "مردم" را یکی از مهم‌ترین وظایف خود می‌دانستند، موردحمله و ضرب و جرح قرارمی‌دادندو روزنامه‌ها را پاره می‌کردند. با این همه مبارزان توده‌ای از میدان بدرنرفتند و راه دشوار خود را دنبال کردند. عده‌ای ازهمان روشنفکران و افسران جوانی که درآن روزها در دسته‌بندی‌های گوناگون فاشیستی عضویت داشتند و دراین هجوم‌ها شرکت می‌کردند، چندی بعد، آنگاه که حقانیت مبارزهٔ حزب ما به آنان روشن شد به رده‌های حزب تودهٔ ایران

پیوستند و پرچم پرافتخار آن را تاپای چوبهٔ تیرباران به دوش کشیدند و ب فریادهای "زنده باد حزب تودهٔ ایران" جان سپردند.

مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران برای شناساندن ماهیت فاشیزم، مانند مبارزهٔ این حزب در راه ترویج سوسیالیسم علمی، بیدارکردن و متشکل ساختن طبقهٔ کارگر و دهقانان وسایر زحمتکشان برای مبارزه در راه بدست آوردن حقوق پایمال شدهٔ خود، آشناساختن و تجهیز مردم برای تامین آزادی‌های سیاسی و گسترش و تحکیم آن، شناساندن امپریالیسم غارتگر انگلیس و همکار تازه نفس و خطرناکش آمریکا بخشی از مهم‌ترین خدمات این حزب به مجموعهٔ جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک و کارگری میهن ماست.

دوران اعتلاء جنبش

سمت‌گیری درست سیاسی حزب تودهٔ ایران به زودی پیامدهای پرثمرخود را نشان داد. با پیروزی درخشان ارتش شوروی دراستالینگراد، چرخش تاریخی درمیدان سیاست جهان به‌سود نیروهای ضدفاشیست، دموکرات و خلقی بوجود آمد.

درمیهن ما هم درنتیجهٔ تاثیری که این چرخش جهانی بربخش مهمی از نیروهای غیرتوده‌ای داشت و نیز درنتیجهٔ مبارزهٔ پیگیر حزب ما تحول عظیمی در زندگی سیاسی جامعهٔ پدید آمد: **جنبش توده‌ای زحمتکشان درشهرها و روستاها، درشمال وجنوب، درشرق و غرب کشور با سرعت بی‌سابقه‌ای رو به اوج گذاشت، با کمک و راهنمائی حزب ما سازمان‌های صنفی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، فرهنگیان و کارمندان... بوجود آمدند و بخش عظیمی از زحمتکشان شهر و روستا را درصفوف خود متشکل ساختند. به این ترتیب توده‌های وسیع زحمتکشان پا به میدان مبارزه در راه حقوق سیاسی و اقتصادی و صنفی خود گذاشتند.** تمام تلاش‌های مزورانهٔ امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی‌وارتجاع سیاه ایران به سرکردگی دربار پهلوی و عمال شناخته شدهٔ استعمار و گارد منحوس فراماسون، همهٔ تحریک‌ها و تفرقه‌اندازی‌های گروه‌های مزدور نتوانست از این پیشروی درخشان جنبش توده‌ای جلوگیری نماید. با این پیشروی خشم دشمنان خارجی و داخلی مردم ایران هر روز بیشتر برانگیخته می‌شد و تلاششان برای جلوگیری از آن افزایش می‌یافت.

یکی از ویژگی‌های سال‌های آخر جنگ جهانی دوم درصحنهٔ سیاسی منطقهٔ ما تشدید بی‌سابقهٔ فعالیت امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا دراین منطقه بود. پیش از جنگ امپریالیسم انگلستان قدرت مطلق خود را درامپراطوری پهناوری که مناطق عظیمی از جهان را دربرمی‌گرفت، مستقرساخته بود. ولی جنگ تناسب نیروها را در درون جهان امپریالیستی تغییر داد. امپریالیسم آمریکا با تکیه

برقدرت صنعتی ومالی و نظامی خود، که به ویژه در دوران جنگ به میزان زیاد برآن افزوده شده بود، درپایان جنگ به عنوان بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی پا به میدان گذاشت و با استفاده از این تغییرتناسب نیروها خواستار سهم عمده در تجدید تقسیم ذخایر و منابع ثروت جهان زیر سلطهٔ امپریالیسم گردید. در جریان همین تغییر تناسب نیروها بود که منطقهٔ خاورنزدیک و میانه و به ویژه منطقهٔ خلیج فارس وکشورما ایران به علت ذخائر عظیم نفتی و موقعیت سوق‌ـ الجیشی منحصر به فردش درجهان توجه عمدهٔ امپریالیسم آمریکا را به خود جلب کرد و تلاش این جهانخوار نیرومند و تازه نفس برای برقراری تسلط نوـ استعماری‌اش براین منطقه و ایران روز به روز شدیدتر گردید.

حزب تودهٔ ایران برپایهٔ شناخت علمی خود از امپریالیسم، از همان‌آغاز متوجه این خطر عظیم گردید و تمام نیروی سیاسی خود را برای نشان دادن این خطرعظیم و آگاه کردن نیروهای ملی برای مقابله با آن به کارانداخت.

دراین نبرد هم حزب ما با دشواری‌های بزرگی روبروشد. اگر درشناخت امپریالیسم غارتگر انگلیس و ضرورت مبارزه با بزرگ‌ترین پایگاه استعماریش در ایران، یعنی شرکت نفت جنوب، همهٔ نیروهای ملی اتفاق‌نظر داشتند و دریک جهت حرکت می‌کردند، درزمینهٔ شناخت امپریالیسم آمریکا و لزوم مبارزهٔ با حملهٔ استیلاجویانهٔ آن وضع این‌طورنبود. درمورد امپریالیسم آمریکا تقریبا همان وضعی درمیان نیروهای ملی حکم‌فرما بود که در مرحلهٔ اول جنگ جهانی دربارهٔ شناخت فاشیزم آلمان هیتلری وجودداشت.

بخش مهمی ازنیروهای ملی روشنفکر و تقریبا همهٔ هواداران راه دکترمصدق و خود او، آمریکا را یک کشور امپریالیست و غارتگر نمی‌دانستند و برعکس عقیده داشتند که آمریکا حامی آزادی (!) خلق‌های محروم ازیوغ ستمگری استعمارکهن است. آنها امیدوار بودند که آمریکا درمبارزه با امپریالیسم انگلستان به مردم ایران و ملیون ایرانی یاری خواهد رسانید. این یک اشتباه بزرگ تاریخی بود که بسیاری از نیروهای میهن دوست نه‌تنها در ایران بلکه دربسیاری از کشورهای استعمارزده مرتکب شدند و درنتیجه به دام امپریالیسم آمریکا افتادند و خلق‌های محروم این کشورها، مانند خلق ما بهای فوق‌العاده سنگینی دربرابر این اشتباه پرداختند.

دراین نبرد هم حزب تودهٔ ایران یکه و تنها به میدان آمد و نه‌تنها مورد شدیدترین حملات کین توزانهٔ امپریالیسم آمریکا و دستیارانش، بلکه درمعرض سنگین‌ترین اتهامات ناروا از طرف بخشی از عناصرملی که بعدها به طور دردناکی چوب این شناخت نادرست خود را خوردند، قرارگرفت.

ولی جنبش توده‌ای، بازهم مانند دوران آغاز فعالیت خود درمبارزه علیه فاشیزم هیتلری، از این تنها ماندن درمیدان نبرد علیه دشمن نیرومند و از دشواری‌های ناشی از آن نهراسید و پرچم مبارزه علیه نفوذ و تسلط امپریالیسم

آمریکا را به دوش گرفت و این پرچم را درسخت‌ترین و هولناک‌ترین طوفان‌های سی وچندسال اخیر همواره افراشته نگهداشت.

تاریخ یک بار دیگر تکرارشد. با آغاز این مبارزه، نیروهای سیاسی وابسته به بورژوازی ملی وخرده بورژوازی مرفه به مناسبت همین پیگیری، حزب ما را هدف لجن‌مالی‌های خود قراردادند، در راه سازش زیان‌بار با امپریالیسم آمریکا گام گذاشتند و از این راه زمینه برقراری سلطهٔ شوم ومرگبار چند دهسالهٔ امپریالیسم آمریکا را برکشور ما آماده ساختند. این اتهامات ما را از راه درستی که درپیش گرفته بودیم روگردان نکرد و تاریخ یک‌بار دیگر درستی ارزیابی حزب ما را به ثبوت رسانید.

همین موضع‌گیری موجب شد که امپریالیسم آمریکا و انگلستان با وجود تضادها و رقابت‌های جدی میان خود، تمام نیروی خودرا برای درهم‌شکستن جنبش توده‌ای که یگانه نیروی سیاسی متشکل و پیگیر و قاطع ایران بود که در مقابل آنها مقاومت می‌نمود، تجهیز نمایند.

با پیروزی جنبش‌های خلقی و دموکراتیک درآذربایجان و کردستان وایجاد پایگاه‌های قدرت خلق دراین دو استان مهم یکی از بغرنج تر مراحل تاریخ معاصر ایران آغاز گردید. از یک سو نیروی خلق با این پیروزی‌ها به اوج قدرت خود رسید و ازسوی دیگر امپریالیست‌ها که یکی از مهم‌ترین‌پایگاه‌های استیلای سیاسی ومنابع غارتگری خود را درجهان درمعرض تهدید می‌دیدند، تمام نیروی خود را برای درهم‌شکستن جنبش دموکراتیک و ملی ایران تجهیز نمودند.

از یک سو برای اولین باردرتاریخ ایران جبههٔ متحدی از نیروهای ملی و دموکراتیک که هستهٔ اصلی آن را حزب تودهٔ ایران و فرقهٔ دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان تشکیل‌می‌دادند، بوجود آمد و "حزب آیران" و "حزب جنگل" که به طورعمده درآن تاریخ‌از روشنفکران ملی و دموکرات مدافع منافع بورژوازی ملی تشکیل‌می‌شدند، به این ائتلاف پیوستند. سازمان‌های توده‌ای کارگران، دهقانان، زنان، جوانان و اتحادیه‌های صنفی آموزگاران و پیشه‌وران پشتیبانی همه‌جانبهٔ خود را از این ائتلاف اعلام داشتند.

ولی ازسوی دیگرهمهٔ نیروهای ارتجاعی: مالکان بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم، دربار پهلوی و سیاستمداران کهنه‌کار کارگزار امپریالیسم انگلیس و تازه به دوران رسیده‌های عامل آمریکا زیر رهبری شاه و سیدضیاءالدین جبههٔ متحدی برای درهم شکستن این اتحادبزرگ خلقی وملی تشکیل دادند و حملهٔ عمومی خود را درسراسر ایران علیه نیروهای ملی و دموکراتیک آغاز نمودند.

باپایان جنگ و درپی آثاری که این جنگ به بار آورده بود، وضع تازه‌ای در تناسب نیروهای جهانی پیداشد. **از یک سو دنیای امپریالیستی زیرسلطهٔ امپریالیسم تازه نفس آمریکا متشکل می‌شد.** امپریالیسم آمریکا در جنگ تقریبا

خسارات و تلفاتی نداشت و برعکس توانسته بود بخش عظیمی از ثروت‌های جهان سرمایه‌داری و "جهان سوم" راغارت کند و صنایع جنگی عظیم خود را به طوربی‌سابقه‌ای گسترش دهد و ارتش عظیمی را تجهیز نماید که تقریبا تمام دنیای غیرسوسیالیست‌را تحت اشغال و یاتحت نظارت خود درآورده بود و بمب‌اتمی را به طورانحصاری دراختیار داشت. **ازسوی‌دیگرکشوراتحادشوروی قرار گرفته بود که بارسنگین جنگ علیه فاشیزم هیتلری را به دوش کشیده بود و با ۲۰ میلیون نفر کشته و بیش از ۲۰ میلیون زخمی جنگ را به پایان‌رسانده و تقریبا تمام مناطق پرجمعیتش دربخش اروپایی، از لنینگراد گرفته تا دریای سیاه، با خاک یکسان شده بود.** اتحادشوروی برای نوسازی خود و کمک به خلق‌هایی که درپی پیروزی ارتش شوروی براشغالگران هیتلری درکشورهای شرق اروپا آزادشده بودند، دشواری‌های عظیمی درپیش داشت و این‌وضع کفهٔ ترازوی تناسب نیروهای جهانی را به سود امپریالیست‌ها و به زیان جبههٔ ضدامپریالیستی به طورمحسوس سنگین می‌کرد.

درچنین شرایطی حملهٔ عمومی امپریالیسم و ارتجاع علیه نیروهای دموکراتیک ایران آغازشد که با بهره‌گیری از امکانات مساعد به درهم‌شکستن مهم‌ترین پایگاه‌های مقاومت ملی و خلقی درآذربایجان و کردستان انجامید. با این پیروزی، ارتجاع خونخوار ایران با ددمنشی و لجام‌گسیختگی دست به انتقام‌جویی زد و چندین هزار مبارز خلقی و توده‌ای را درآذربایجان و کردستان به خون کشید و ده‌ها هزار نفر را ازخانه و کاشانهٔ خود بیرون کشید، به زندان افکند و به‌تبعیدگاه‌ها فرستاد.

دراین نبرد نمونه‌های برجسته‌ای از قهرمانان خلق نمایان شدند که با وفاداری به آرمان‌های ملی و دموکراتیک پرچم مبارزه را تا آخرین لحظه زندگی ازدست ندادند. نام قهرمانانی مانند **دادش تقی‌زاده، فریدون ابراهیمی، آزادوطن، سرهنگ مرتضوی، قاضی محمد و سیف قاضی** وده‌ها قهرمان دیگر به طوربرجسته درتاریخ انقلاب ملی ودموکراتیک ایران ثبت گردیده است.

در دوران نسبتا کوتاه اعتلای جنبش ملی و دموکراتیک‌ایران زحمتکشان ایران و درپیشاپیششان طبقهٔ کارگر زیر رهبری سیاسی حزب تودهٔ ایران به دستاوردهای چشم‌گیری نائل آمدند: دشمن را شناختند، به حقوق حقهٔ خود آشنا شدند، راه مبارزه برای گرفتن این حقوق را آموختند و درنبرد نابرابر با دشمن یعنی با هیئت حاکمهٔ فئودال ــ کمپرادور وابسته به امپریالیسم گام‌های باارزشی به جلو برداشتند.

هیئت حاکمهٔ ایران زیرحمایت ارتش‌های انگلیس و آمریکا با خداکثر بهره‌گیری از ناآگاهی بخشی از زحمتکشان شهر و ده و باهمکاری موثر "وعاظ ــ السلاطین" یعنی روحانی‌نماهایی که به خدمت غارتگران کمربسته بودند و مردم ناآگاه را علیه جنبش دموکراتیک تحریک و تهیج می‌کردند، با چنگ و

دندان از مواضع خود دفاع می‌کرد.

تحت این شرایط بحرانی اولین بار درتاریخ ایران قانون کار که در چارچوب معینی از حقوق کارگران دفاع می‌نمود به تصویب رسید، دولت مجبور شد تخفیف معینی را دربهرهٔ مالکانه به سود دهقانان به رسمیت بشناسد ودر آذربایجان در دورهٔ یک‌سالهٔ حاکمیت خلق گام‌های مهمی درزمینهٔ اصلاحات اجتماعی برداشته شد.

طبیعی است که دراین دو دوران مبارزه (دوران پی‌ریزی و دوران اعتلاء) درسیاست حزب ما دربارهٔ این یا آن مسئله اشتباهاتی وجود داشته است. این تصور که یک حزب جوان که اکثریت مسئولینش تازه درمیدان مبارزهٔ سیاسی گام گذاشته بودند و ازهمان آغاز در یکی از بغرنج ترین میدان‌های نبرد سیاسی با کهنه‌کارترین نیروهای ارتجاعی داخلی وبین‌المللی روبروشده بودند، بتواند بدون هیچ گونه اشتباهی کارکند و به پیش رود، تصوری است ناشی از خامی و ناآگاهی از دشواری‌های مبارزهٔ سیاسی و یا ناشی از بدخواهی و خرده‌گیری دشمنانه. **آنچه نشان دهندهٔ ماهیت انقلابی و ملی حزب‌تودهٔ ایران است، این است که این حزب یک نبرد نابرابر وبزرگی را آغاز کرد و با پیگیری راهی را که به درستی درجهت تامین استقلال ملی و آزادی‌و حقوق زحمتکشان برگزیده بود، دنبال کرد؛ دراین راه دشوار پرازسنگلاخ به زمین افتاد، صدمه دید و زخم برداشت، ولی باز بپاخاست، قدعلم کرد و به راه خود ادامه داد و هرگز از سمت‌گیری اصولی خود منحرف نگردید.**

این آن چیزی است که درتاریخ‌انقلاب ایران ثبت خواهد گردید و نه خرده‌گیری‌های روشنفکرانه دورگودنشینان، نه ایرادجویی‌های پرخاش‌گرانهٔ جوانان کم‌تجربه تاچه رسد به لجن‌پراکنی‌ها و اتهامات ناروای دشمنان سوگند خورده و "دوستان" ناآگاه نخواهد توانست، براین حقایق سایه افکند.

دوران عقب‌نشینی

بادرهم شکسته‌شدن پایگاه‌های مهم جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما در آذربایجان و کردستان و باحملهٔ پردامنهٔ ارتجاع به سازمان‌های حزب تودهٔ ایران و سایر سازمان‌های دموکراتیک توده‌ای درسراسر کشور و با خالی‌کردن میدان ازسوی بخشی از نیروهای ملی غیرتوده‌ای که در دوران اعتلاء به جنبش پیوسته بودند، برای حزب ما دوران دشوار تازه‌ای، دوران‌عقب‌نشینی، دوران تجدید نیرو و دوران ادامهٔ مبارزه درشرایط تنهایی، درشرایطی به مراتب نامساعدتر ازگذشته آغاز گردید. **دراین دوران که از آذرماه ۱۳۲۵ تا بهمن‌ماه ۱۳۲۷ به طول کشید حزب ما از یکی از دشوارترین آزمایش‌های تاریخ خود سربلند بیرون آمد.**

دراین دوران حزب ما مجبور بود در **دوجبههٔ بسیار دشوار، یکی برای تحکیم سازمان‌های ضربه دیدهٔ خود و دیگری برای ادامهٔ مبارزهٔ سیاسی‌علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی به نبرد ادامه دهد.** دشمنان استقلال و آزادی میهن ما که به درستی حزب تودهٔ ایران را مهم‌ترین سنگر مقاومت‌نیروهای خلق می‌دانستند، تمام نیروی خود را برای درهم شکستن و تسخیر این سنگر به راه انداختند. از یکسو با اقدامات پلیس و رکن دوم و ژاندارمری و باکمک دسته‌هائی از اوباشان وخودفروخته‌ها و گمراهان امکانات فعالیت سیاسی علنی حزب ما روز به روز محدودترمی‌شد، تاجایی‌که حزب ما تقریبا تنها درتهران امکان فعالیت علنی داشت. ازسوی دیگر امپریالیسم و ارتجاع تمام هم خودرا برآن داشتند که حزب ما را از درون تسخیرنمایند و به این منظورعناصرمتزلزل، ترسو، سازشکار و آماده به تسلیم را برای متلاشی‌کردن سازمان‌های حزب مورد پشتیبانی و استفاده قراردادند. به موازات **مبارزه برای حفظ موجودیت حزب** درمقابل فشار دشمن و ادامهٔ فعالیت درصحنه مبارزات‌سیاسی کشور، **مبارزه در درون‌حزب** برای نگهداری وحدت فکری و سازمانی باشدت گسترش یافت.

درست درشرایطی که نیروهای پایدار حزبی و هستهٔ انقلابی رهبری باتمام نیرو می‌کوشیدند حزب را ازضربات سنگین ارتجاع هارشده حفظ کنند، گروهی از عناصرتصادفی، ترسو و یاران نیمه راه که در دوران اوج جنبش توده‌ای، بخشی صادقانه و بخشی فرصت‌طلبانه و به امیدشغل و نان و آب، به حزب روی آورده بودند، ازحزب کناره‌گیری کردند. این افراد خطر بزرگی را برای حزب بوجود نمی‌آوردند (چنین پدیده‌ای همیشه پس از شکست گاه شدیدتر و گاه خفیف‌تر پیش می‌آید). **خطرجدی برای موجودیت حزب فعالیت خرابکارانه و تفرقه‌اندازانه گروه دیگری بود که راه ارتداد و سازش با دشمنان خلق را برگزیده و بااستفاده از روحیهٔ شکست و عقب‌نشینی در داخل حزب و بویژه‌درمیان‌بخشی از روشنفکران حزبی می‌کوشیدند رهبری حزب را دردست گرفته، آن را از راه انقلابیش منحرف سازند و حزبی که برای ارتجاع و امپریالیسم قابل پذیرش باشد، به جای حزب تودهٔ ایران بوجود آورند.**

این تلاش خائنانه با شکست ننگینی روبروشد، چهرهٔ خرابکار و سازشکار این گروه که به وسیلهٔ مرتدانی مانند خلیل ملکی و انورخامه‌ای اداره می‌شد خیلی زود شناخته شد. آنها پیش از آن‌که حزب اخراجشان کند با جنجال از حزب انشعاب کردند. این اقدام خائنانه عملا به حزب کمک کرد و وحدت و یکپارچگی حزب را تحکیم بخشید.

کنگرهٔ دوم حزب که دربهار ۱۳۲۷ تشکیل گردید به بهترین وجهی این موفقیت بزرگ حزب رانمایان ساخت.

این گروه که زیرشعار فریبندهٔ "استقلال" می‌کوشید حزب را از راه درست انترناسیونالیستی یعنی دوستی با جنبش کارگری انقلابی جهانی منحرف سازد، خیلی زود ماهیت تسلیم‌طلبانه و سازشکارانهٔ خود را نسبت به امپریالیسم‌نشان

داد. آنان درقبال مبارزات پیگیر حزب علیه استبداد رژیم پهلوی وشخص محمدرضاپهلوی، علیه امپریالیسم انگلستان وشرکت نفت جنوب علنا از رژیم استغفار طلبیدند و گام به گام درسراشیب همکاری با دشمن سقوط کردند.

این وازدگی و تسلیم‌طلبی آن‌قدر آشکار وسریع بود که عناصرگول‌خورده‌ای که با تبلیغات زهرآگین این‌گروه مسموم شده بودند، به زودی به ماهیت آنان پی بردند و به صفوف حزب بازگشتند.

امپریالیسم وارتجاع ایران که در راه عملی ساختن این‌نقشه خود با ناکامی روبرو شدند و **نتوانستند حزب را از درون منفجر و تسخیرکنند، نقشه حملهٔ قطعی ازخارج** برای ازپادرآوردن حزب را طرح کردند، **بااین تصور که درصورت غیرقانونی اعلام کردن حزب، امکان فعالیت آن ازبین خواهد رفت و ارتجاع خواهد توانست بدون دردسر نقشه‌های خائنانهٔ تسلیم کشور به اهپریالیسم را عملی سازد.**

پایان بخشیدن به فعالیت حزب تودهٔ ایران برای ارتجاع وامپریالیسم اهمیت بزرگی داشت. زیرا علی‌رغم موفقیت‌ارتجاع درسرکوب سنگرهای مهمی مانندآذربایجان و کردستان و محدود کردن آزادی درسراسر ایران، مبارزهٔ ضدامپریالیستی علیه سلطه جبارانه امپریالیسم انگلیس و به ویژه شرکت غارتگر نفت جنوب هر روز دامنهٔ بیشتری پیدا می‌کرد. حزب تودهٔ ایران درپیشاپیش این مبارزه گام برمی‌داشت و بانفوذ و اعتباری که درطبقهٔ کارگر و زحمتکشان شهر و روستا و به ویژه درمیان کارگران نفت جنوب داشت، خطر بزرگی را برای پیشرفت نقشه‌های شوم امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن تشکیل می‌داد.

طرح نقشه برای ازپادرآوردن حزب تودهٔ ایران اولین مرحلهٔ نقشهٔ عمومی امپریالیسم انگلیس و آمریکا برای برقراری سلطهٔ مطلق خود برمجموعهٔ زندگی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران بود. ما مدت‌ها پیش ازحادثهٔ ۱۵ بهمن از این نقشه ارتجاعی آگاه شدیم و آن را افشاء کردیم و ارتباط این نقشه را با نقشهٔ خائنانهٔ شاه و دستیارانش برای تحکیم سلطهٔ غارتگرانهٔ امپریالیست‌ها برمنابع نفتی ایران، با نقشهٔ عملی ساختن زدوبندهای پشت پردهٔ زمام‌داران ایران با شرکت "نفت‌انگلیس"، روشن ساختیم. درست به همین دلیل بود که خشم محافل امپریالیستی و ارتجاع وابسته ایران نسبت به حزب تودهٔ ایران هر روز شدیدتر می‌شد و **بالاخره با بهره‌گیری از حادثهٔ ۱۵ بهمن دانشگاه، حزب تودهٔ ایران ازطرف دولت دست‌نشانده، غیرقانونی اعلام شد و نمایندگان مزدور فرمایشی مجلس با سکوت خود براین اقدام غیرقانونی صحه گذاشتند.**

پیرو این تصمیم ارتجاعی امکان فعالیت علنی و قانونی از حزب و همهٔ سازمان‌های دموکراتیک گرفته شد. بسیاری از فعالین وگروه مهمی از مسئولین و اعضاء هیئت اجرائیه و کمیتهٔ مرکزی حزب بازداشت شدند و محاکمات فرمایشی برای‌آنها در دادرسی ارتش به راه افتاد.

دراین محاکمات مسئولین به بندافتاده با سربلندی ازسیاست ملی و دموکراتیک و تودهٔ‌ای حزب دفاع کردند و دفاعیات آنان به ادعانامهٔ افشاگرانه‌ای علیه هیئت حاکمه، علیه رژیم دست‌نشاندهٔ شاه خائن، علیه مزدوران امپریالیسم وخود امپریالیسم مبدل گردید.

ویژگی این دوران این بود که از یک سو ارتجاع حملهٔ وسیعی را علیه آزادی‌های دموکراتیک، علیه جبههٔ مبارزان راه استقلال ملی وکوتاه کردن سلطه غارتگرانه انگلستان آغاز کرده بود وازسوی دیگرعلی‌رغم این حملهٔ ارتجاعی جنبش رهائی بخش ملی درمجموعهٔ خود به‌سوی یک دوران اعتلاء و گسترش بی‌سابقه‌ای پیش می‌رفت. از این رو، اقدام ارتجاعی رژیم نتوانست برای او نتیجهٔ مطلوب را به بارآورد.

حزب ما خیلی زود توانست خود را از زیرضربات پلیس و ارتش خارج سازد و کارخود را باشرایط دوران جدید تطبیق دهد و فعالیت مخفی را با امکانات مبارزه علنی بیامیزد. حزب تودهٔ ایران با وجودی‌که بخشی از مسئولین مرکزیش در زندان و تبعید به سرمی‌بردند و بخش دیگری اجبارا به مهاجرت رفته بودند، به زودی به یکی از مهم‌ترین گردان‌های مبارزهٔ همه‌خلقی کشور علیه استیلای غارتگران امپریالیستی و رژیم وابسته به آنان بدل شد. به ویژه درمبارزه برای برانداختن تسلط امپریالیست‌های انگلیسی برنفت جنوب، در دورانی که همهٔ نیروهای ملی هنوز به چنین امکانی عقیده نداشته و تنها از "استیفای حقوق ملت ایران" سخن می‌راندند، **حزب ما لزوم مبارزه برای ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیسم را برنفت‌جنوب ایران مطرح ساخت و آن را به عنوان اولین وپایه‌ای‌ترین گام در راه تامین استقلال ملی اعلام داشت.**

یکی از بزرگ‌ترین خدمات تاریخی‌حزب ما در این دوران افشاء ماهیت امپریالیستی و نقشهٔ مزورانهٔ امپریالیسم آمریکا بود.

امپریالیسم آمریکا با ماسک خدعه و تزویر به میدان آمده بود. هدفش این بود که متناسب با سنگینی نیرویش دردنیای امپریالیستی سهمی به‌سزا ازغارت منابع نفتی خاورمیانه و نزدیک به چنگ آورد. پیش‌بینی‌های استراتژیک اقتصادی و نظامی نشان می‌داد که دنیای امپریالیستی درآینده به نفت‌خاور میانه و به ویژه به ایران به مثابهٔ یک‌کشور کلیدی دراین منطقه وابستگی هرچه بیشتری پیداخواهد کرد. همین پیش بینی و نیز اهمیت ایران‌به عنوان یک پایگاه‌نظامی برای محاصرهٔ اتحادشوروی توجه روزافزون آمریکا را برای برقراری سلطهٔ اقتصادی، نظامی وسیاسی خود برایران جلب می‌کرد. **امپریالیسم آمریکا برای رسیدن به این هدف نقشهٔ مزورانه‌ای را طرح کرده بود و می‌کوشید که با تظاهر به هوادارای ازخواست‌تاریخی مردم ایران برای کوتاه کردن تسلط غارتگرانه سیاسی واقتصادی امپریالیسم انگلیس، رقیب را ازمیدان بدرکند و به عنوان ناجی و هوادار آزادی، زنجیر اسارت و بردگی نواستعماری خویش را**

به کمک "ملیون" ایران به دست وپای مردم ایران بیفکند.

حزب تودهٔ ایران با تحلیل علمی از ماهیت امپریالیسم و شناخت‌سیاسی درست ازخطر امپریالیسم تازه نفس و نیرومند آمریکا به عنوان گردانندهٔ اصلی دنیای امپریالیستی و بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن خلق‌های جهان، این نقشهٔ مزورانه را خیلی زود شناخت و تمام نیروی خود را برای شناساندن این خطر بزرگ به کار انداخت.

حزب ما خوب می‌دید که عناصرشناخته شده وابسته به امپریالیسم درترکیب اولیهٔ پایه‌گذاران جبههٔ ملی شرکت دارند و درمبارزه علیه امپریالیسم انگلیس "سنگ میهن پرستی" به سینه می‌زنند. این واقعیات و این واقعیت دیگر که حتی دکترمصدق و هواداران صدیقش با اعتقاد کامل از "بی‌نظری" و "آزادی‌خواهی" دولت آمریکا که گویا از همهٔ درندگی و سودجوئی‌های امپریالیستی مبرا بود، دفاع می‌کردند و مبارزهٔ حزب ما را برای افشاء ماهیت خطرناک آمریکا با سیل اتهامات ناروا تخطئه می‌کردند، همراه باکم تجربگی جنبش توده‌ای که بیش از هشت‌سال از عمرش نمی‌گذشت، باعث شد که **در مرکزحزب ما درمسئلهٔ شناخت و همکاری باسایرنیروهای ملی برای مدت کوتاهی نظریات و برخوردها وروش‌های چپ‌روانه مسلط شود**، همان بیماری که در دوران کنونی بخش‌های دیگری از نیروهای چپ بدان گرفتارند و هنوز هم با این همه تجربه تلخ نتوانسته‌اند خود را از چنگال آن خلاص سازند.

درآن دوره درنتیجهٔ فشارواقعیت‌ها و برخورد درست اکثریت مسئولین حزبی، **حزب ما خیلی زود توانست این اشتباه را تصحیح کند** و جای شایستهٔ خود را درمیدان مبارزات تاریخی آن دوران ایران اشغال نماید.

با شدت یافتن مبارزهٔ میهن‌دوستان ایران برای کوتاه کردن سلطهٔ استعماری برمنابع نفت که گام به گام به مبارزه برای تامین کامل استقلال سیاسی کشور مبدل گردید، محتوای مبارزات ملی روشن‌تر جنبهٔ عام ضدامپریالیستی به خود می‌گرفت. امپریالیسم آمریکا که تا مدتی به نیروهای "ملی" چشمک می‌زد و آنها را به مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس ترغیب می‌کرد، از پیشرفت و گسترش جنبش ضدامپریالیستی به وحشت افتاد. امپریالیست‌های انگلیسی هم که تامدتی خیال می‌کردند با تکیه به هیئت حاکمهٔ وابسته به خود می‌توانند، هم جنبش را سرکوب و هم رقیب را ازمیدان‌به‌درکنند، ازترس‌گسترش بازهم بیشتر جنبش با رقیبان آمریکایی از درسازش درآمدند.

به این ترتیب مبارزهٔ مردم ایران وارد مرحلهٔ جدیدی گردید که درآن جبههٔ نیروهای راستین خلق درمقابل جبههٔ متحد امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی قرارگرفت.

وابستگان به امپریالیسم (مانند بقایی، مکی، ارسلان‌خلعتبری، حائری‌زاده، عمیدی نوری و غیره) که ماسک ریا و تزویر به چهره زده بودند، از دکترمصدق

جدا شدند و به جبههٔ دشمن پیوستند و بخشی از یاران نیمه‌راه که به امید رسیدن به جاه و مقام به دوردکترمصدق گردآمده بودند او را تنها گذاشتند. **این یک واقعیت تاریخی است که دکترمصدق که پیگیرانه و صادقانه ازمنافع ملی ایران دفاع می‌کرد، پس از آن‌که با امپریالیسم آمریکا درگیرشد، روز به روز هواداران سابق "ملی" خود را ازدست می‌داد و درعوض بیش ازپیش ازپشتیبانی نیروهای توده‌ای زیر رهبری حزب تودهٔ ایران برخوردارمی‌شد.**

دراین دوران بود که واقعا جبههٔ ملی از همهٔ نیروهای راستین ضداستعمار درعمل بوجود آمد. رویداد تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۲ نمایش درخشان این واقعیت بود. با این که دادگاه‌های دادگستری دولت دکترمصدق با تمام صراحت رای به برائت حزب تودهٔ ایران، رای به غیرقانونی بودن جلوگیری از فعالیت علنی و آزاد حزب تودهٔ ایران صادرکرده بودند، دکترمصدق زیرفشار تبلیغاتی‌وابستگان به امپریالیسم و نفاق‌افکنانی مانند خلیل ملکی و هم‌پالکی‌های او از رفع محرومیت‌ها و محدودیت‌های حزب خودداری می‌کرد و افراد حزب ما همیشه آماج حملات ددمنشانهٔ نیروهای ارتجاعی پلیس و ارتش که درتمام این دوران زیر فرماندهی سرسپردگان امپریالیسم یعنی شاه و دستیارانش قرارداشتند، بودند. صدها و صدها مبارز تودهٔای دراین دوران در زندان‌های تهران وبسیاری اززندان‌های دیگر کشور به سرمی‌بردند.

حمله و دسیسهٔ امپریالیسم هر روز شدیدترمی‌شد. **حزب ما که خطر را می‌دید و آسوده خیالی دکترمصدق و یارانش را حس می‌کرد بارها و بارها چه به وسیلهٔ مطبوعات خود و چه مستقیما به آنان مراجعه کرد، بیدارباش داد، خطر رانشان داد و پیشنهادهای مشخص ارائه کرد و خواست‌که به حزب ما امکان داده شود تا نیروهای خود را به طورمؤثری درپشتیبانی از دولت ملی به‌میدان آورد.** ولی با کمال تاسف دکترمصدق و یارانش از پشتیبانی حزب تودهٔ ایران بیشترمی‌ترسیدند تا ازخطر استیلای خونبار امپریالیسم غدارآمریکا. دکترمصدق و یارانش حتی تصور این راهم نمی‌کردند که روزی امپریالیسم بتواند و جرئت کند رهبرملت ایران را به پشت میزمحاکمه بکشاند و جانورانی مانند آزموده‌ها را به سرنوشت این بزرگ‌مرد تاریخ ایران حاکم سازد و دکتر فاطمی را بیمار وزخم خورده به چوبهٔ تیرباران بسپارد.

درآستانهٔ بیست وپنجمین سالگرد کودتای‌ننگین ۲۸ مرداد ازطرف بسیاری از کسانی‌که درآن ماجرا شرکت مستقیم داشتند، برای اولین بار اطلاعات دقیقی فاش گردید که این واقعیت تاریخی را روشن می‌ساخت و پردهٔ دودی را که امپریالیسم و ارتجاع و یاران نیمه راه مصدق برای گمراهی مردم و برای توجیه نقش خود بوجود آورده بودند، به کنارمی‌زد. معلوم گردید که حزب ما صرف‌نظر از برخی اشتباهات لحظه‌ای که به‌طورمسلم نمی‌توانست مسیرحوادث را تغییردهد، تاچه حد برای‌جلوگیری از فاجعه‌ای که به دست امپریالیسم آمریکا

و انگلیس و دارودستهٔ شاه خائن و ارتجاع سیاه وابسته به آنان تدارک دیده می‌شد، باجدیت و پیگیری عمل کرده است.

دوران حاکمیت ارتجاع

کودتای ۲۸ مرداد دوران حاکمیت مطلق و خانمانسوز ارتجاع سیاه شاهنشاهی وابسته به امپریالیسم درایران آغاز گردید. تنها سازمانی که توانست با وجوددادن تلفات بسیارسنگین، موجودیت خود را حفظ کند، همان حزب تودهٔ ایران بود. حزب ما با وجودی‌که هزاران نفر ازفعالینش در سراسر کشورمورد هجوم، بازداشت، شکنجه و زندان ارتجاع سیاه سلطنتی قرار گرفتند، توانست هستهٔ اصلی خود را از زیر این ضربات خارج سازد و فعالیت پنهانی خود را درشرایطی به مراتب دشوارتر دنبال نماید. ولی معلوم بود که شرایط هر روز دشوارتر می‌شود. امپریالیسم وارتجاع که تجربه‌های زیادی اندوخته بودند، برآن شدند که با استقرار یک رژیم پلیسی فاشیزم‌گرا، درنده خوی و غیرانسانی تجدید حیات را برای جنبش ملی و دموکراتیک خلق‌های ایران برای "همیشه" غیرممکن سازند.

هدف رژیم سیاه وابستهٔ و حامیان آمریکائی، انگلیسی واسرائیلی‌اش در مبارزه علیه حزب تودهٔ ایران، ریشه‌کن ساختن آن از درون جامعهٔ ایران بود و برای رسیدن به این هدف از سه شیوه بهره‌گیری می‌کرد.

اول شیوه تشدید فشار سبعانه. پس از ۲۸ مرداد و سال‌های بعد از آن زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها، شکنجه‌گاه‌ها، میدان‌های اعدام و چاه‌های فراموشی و باتلاق‌های دریاچه قم جای عادی نگهداری و شکنجه و مرگ و خوابگاه‌مبارزان توده‌ای بود. نام قهرمانانی مانند **کوچک شوشتری، سالاخانیان، زاخاریان، روزبه، سیامک، وکیلی، مختاری، محقق‌زاده، مبشری** و ده‌ها و ده‌ها قهرمان توده‌ای دیگر که در این دوران‌مبارزه با سربلندی مرگ را بر زندگی نکبت‌بار تسلیم و ارتداد ترجیح دادند و تا آخرین لحظهٔ زندگی از آرمان‌های حزب‌خود دفاع نمودند، زینت درخشنده‌ترین صفحات تاریخ انقلاب ایران است.

شیوه دوم ارتجاع بهره‌گیری از ضعف، ارتداد، تسلیم‌طلبی و دریوزگی سیاسی افراد ناپایدار حزب بود. ارتجاع سیاه می‌کوشید از این راه وجدان عناصر متزلزل و خودفروش را در مقابل آزادی‌ننگین و نان و آبی خریداری نماید و بوسیله آن‌ها پرچم خون‌آلود مبارزان توده‌ای را که مبارزان پیگیر و قهرمانان حزب مابرافراشته نگه‌می‌داشتند، لجن‌مال و لکه‌دار سازد.

بدون تردید باید اذعان کنیم که زیان تاریخی این ارتداد بسیار بود و رژیم سفاک ساواکی شاه توانست با کمک این وازدگان خودفروخته مجله "عبرت" را علیه جنبش توده‌ای به راه اندازد، کتاب‌هائی مانند "کتاب سیاه" و "سیر

کمونیسم در ایران" را تدوین کند و تمام توپخانه سنگین خود را برای ریشه‌کن ساختن سازمانی و سیاسی حزب تودهٔ ایران بکار گیرد.

رژیم ساواکی شاه در تلاش برای درهم‌شکستن مهمترین سنگر مبارزان راه استقلال ملی و آزادی، یعنی حزب تودهٔ ایران، از همکاری بیدریغ همه وازدگان جنبش ملی برخوردار بود. **همان کسانی که روزی در شمار هواداران دکتر مصدق بودند و پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد به ننگین‌ترین وجه پرچم مبارزه را به زمین انداخته و خود را آماده خدمت به امپریالیسم آمریکا اعلام کردند، همان کسانی که دکترین آیزنهاور و وابستگی ایران به پیمان نظامی امپریالیستی سنتو را پذیرفتندتا شاید مورد عنایت آمریکا قرار گیرند، برای پوشاندن دریوزگی سیاسی و تسلیم‌طلبی‌خود با رژیم ساواکی هم‌آواز شده و می‌کوشیدند خود را پشت کوهی از اتهام و افترا و لجن پراکنی به حزب تودهٔ ایران که یکه و تنها در مقابل شدیدترین فشار ارتجاع مبارزه می‌کرد پنهان سازند.**

چندی پیش از طرف آقای رسول مهربان، یکی از مبارزان قدیمی‌وهواداران راه مصدق کتابی تحت عنوان "**بررسی مختصر احزاب بورژوازی‌لیبرال‌در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران**" منتشر شد که درآن درباره نقش جنایتکارانهٔ سران جبهه ملی‌و احزاب و شخصیت‌هائی که زمانی از هواداران دکتر مصدق بشمار می‌رفتند و در حساس‌ترین لحظات تاریخی به نهضت مردم ایران و رهبر آن دکتر مصدق خیانت کردند و بعدها برای پنهان کردن خیانت‌های خود به لجن‌پراکنی و اتهام‌زنی به حزب تودهٔ ایران پرداختند، با سند و دلیل سخن می‌رود. این کتاب که از ماهیت پلید این یاران نیمه‌راه مصدق پرده برمی‌دارد و خیانت‌های آنان را به نهضت بزرگ مردم ایران زیرنام مبارزه با حزب تودهٔ ایران و خطر کمونیسم انجام می‌گرفت، آشکار می‌سازد، سند زنده و آموزنده‌ای است که امروز هم می‌تواند به شناختن ماهیت کسانی که زیرپردهٔ شوروی‌ستیزی و دشمنی با حزب تودهٔ ایران می‌خواهند انقلاب ما را از دوستان و پشتیبانان واقعی خود جدا سازند، یاری رساند.

ولی از آنجا که حزب ما در میان تودهٔ مردم نفوذ داشت و ریشه‌موجودیت آن از درون تضادهای آشتی‌ناپذیر جامعهٔ ایران نیرو می‌گرفت، با وجود همه این دشمنی‌ها و فشارها از پا در نیامد. اگرچه شبکه‌ها و هستهٔ اصلی حزب، زخم خورده، دست‌وپاشکسته و ناتوان گردیده بود، ولی با تکیه به نیروی لایزال پیوند با توده‌های زحمتکش ایران و به آن علت که عملش در سیر جبری تاریخ میهن ما بسوی استقلال و آزادی و پاره کردن بندهای بردگی بود، به زندگی خود ادامه داد.

به همین جهت هم امپریالیسم و رژیم وابسته شاه به **آخرین شیوه** و حربه خود که تسخیر حزب از درونش بود متوسل شدند. آن‌ها با تجربه خود به این نتیجه رسیدند که نه فشار و نه‌اتهام و افترا نمی‌تواند حزب توده‌ای ما را از پا

درآورد، پس باید کوشید تا آن را از درون متلاشی کرد. با استفاده از ضعفهای درون سازمانی حزب، ساواک و اربابانش سیا و موساد توانستند، درست در همان زمانی که بر اثر رشد تضادهای درونی جامعه ایران فعالیت‌های سیاسی استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه وارد مرحلهٔ جدیدی از اوج خود می‌گردید، درست در آن زمانی که سازمان مخفی حزب، با روی آوردن نسل جدیدی از مبارزان انقلابی اولین گام‌های رشد و گسترش مجدد خود را بر می‌داشت، عنصر خودفروخته و فاسدی مانند عباس شهریاری را به سازمان حزبی ما جا بزنند و از این راه‌مهمترین شاخه سازمان حزبی ما را در ایران بچنگ خود درآورند و به این ترتیب، فعالیت انقلابی حزب را برای یک دوران نسبتا" طولانی از درون فاسد کرده و فلج سازند.

باید اذعان کنیم که این موفقیت دشمن کاری‌ترین ضربه را در تاریخ حزب به ما وارد ساخت. بویژه از آن‌جهت که این جریان با آغاز رشد یک‌روند جنایت‌کارانه در جبهه نیروهای کمونیستی و کارگری در جهان و بالنتیجه در جبههٔ جهانی نیروهای ضدامپریالیستی، یعنی آغاز رشد انحراف خائنانهٔ مائوئیستی همزمان بود.

به این ترتیب حزب ما وارد بحرانی‌ترین مراحل تاریخ خود گردید.

این بحران نتیجهٔ منطقی تاثیر سه رشته عوامل منفی و مخرب بود:

۱ــ ضعف ناشی از تسلط موضع گیری غیرانقلابی در رهبری حزب؛

۲ــ تسلط ساواک بر سازمان حزبی در ایران و تاثیر منفی آن در تشدید ضعف رهبری در سازمان مهاجرت؛

۳ــ رشد جریان انحرافی مائوئیستی در مجموعه جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و ضدامپریالیستی.

در دوران ده‌سالهٔ این بحران که تقریبا" سال‌های ۴۰ (از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰) را دربر گرفت، حزب ما بزرگترین آزمایش تاریخی دوران چهل‌سالهٔ زندگی خود را از سر گذراند و نشان داد که آنقدر جان‌سخت و پایدار است که حتی چنین بحران‌بزرگی امکان آن را ندارد که این فرزند مبارزهٔ تاریخی طبقهٔ کارگر و زحمتکشان ایران‌را از صحنهٔ نبردهای تاریخی میهن ما بیرون براند.

در این دوران بحرانی، تب و لرزهای شدیدی بر پیکر زخم‌خوردهٔ حزب ما مستولی شد، فرار و خیانت وازدگان و مرتدانی مانند کشاورز، قاسمی و فروتن، انشعاب مائوئیستی، فعالیت خائنانهٔ گروه عباس شهریاری، ضعف و ناپیگیری در حل مسائل مهم و مهم سیاسی از طرف برخی در درون رهبری مرکزی حزب، همه و همه به شدت موجب ضعیف‌شدن حزب ما و تاثیرش درمیدان‌مبارزه می‌گردیدند. بدون تردید تنها و تنها حزب تودهٔ ایران می‌توانست و توانست یک چنین بحرانی را از سر بگذراند.

تنها پیوند ناگسستنی حزب ما با مردم میهن عزیزمان، با طبقهٔ کارگر و

سایر طبقات زحمتکش، با مجموعه جنبش شکست‌ناپذیر ضدامپریالیستی و جنبش ظفرنمون کارگری و کمونیستی جهان، به‌حزب ما این نیرو را می‌بخشید که بتواند این طوفان را از سر بگذراند و دوباره قد علم کند و پرچم مبارزه در راه استقلال و آزادی و حقوق زحمتکشان را به اهتزاز درآورد و به پیش ببرد.

دوران نوین بازسازی و بهسازی

توطئه رژیم ساواکی شاه برای از پادرآوردن حزب تودهٔ ایران با شکست روبرو شد و حزب ما بر این توطئه نیز پیروز گردید. انحراف خائنانه مائوئیستی نیز نتوانست حزب ما را از راه درستی که از همان آغاز پدید آمدنش در جهت دفاع بیدریغ از منافع طبقهٔ کارگر و همه زحمتکشان، در راه بدست‌آوردن استقلال واقعی میهنمان، در راه تامین آزادی و برابری همهٔ خلق‌های ایران برگزیده بود دور کند، چه رسد که منحرف سازد. حزب ما با سربلندی به این خطر عظیم چیره شد و چهره زشت این "مدعیان" پر سروصدای "اصولیت" را عریان‌ساخت. جبر تاریخ ماهیت خائنانه این انحراف بزرگ را ثابت کرد و درستی موضعگیری حزب ما را تائید نمود.

دوران بازسازی و بهسازی حزب با پلنوم سیزدهم کمیته‌مرکزی حزب توده ایران آغاز شد و در پلنوم چهاردهم قطعی گردید.

آغاز این دوران **ازیکسو** با بالاترین مرحلهٔ رشد هرج و مرج فکری وعملی در میان مبارزان راه‌استقلال ملی وآزادی و رفاه زحمتکشان همراه بود. مائوئیسم مانند خوره‌ای بر بخش مهمی از نیروهای بالفعل و بالقوهٔ جبههٔ متحد خلق علیه امپریالیسم و رژیم شاه مستولی شده بود و این جریان از طرف امپریالیسم که خود در اشاعهٔ افکار زهرآگین مائوئیستی در جهان و ایران ودرایجادگروهک‌های مائوئیستی نقش بزرگی را ایفا می‌کرد و همچنین از طرف رژیم شاه با تمام نیرو پشتیبانی می‌شد. تصادفی نبود که روزنامه نیمه‌دولتی اطلاعات در۵۲شماره متوالی هر روز یک صفحهٔ کامل خود را به مدح و ثنای مائوئیسم و دشمنی با جنبش اصیل کارگری و کمونیستی جهان اختصاص داده بود.

گرایش‌های نادرست چریکی که تحت‌تاثیر مستقیم وغیرمستقیم مائوئیسم به وجود آمده بود و مانند یک‌بیماری‌مسری، بخش قابل‌توجهی از جوانان‌انقلابی را دچار خود کرده بود، بمثابه ترمزی در جریان رشد طبیعی و جبری مبارزات توده‌ای اثر می‌گذاشت و کار ترویجی و تهییجی و سازماندهی حزب را دشوار می‌کرد.

حزب ما مجبور بود در صحنهٔ مبارزه با انواع گرایش‌های نادرست، ناسالم و زیانبخش درگیر شود، بی‌مایگی و بی‌پایگی این گرایش‌ها را روشن سازد، مبارزان خلق را از این گرایش‌ها برحذر دارد و نشان دهد که برانداختن‌دشمن

در ایران، نه از راه کودکانه و گمراه کنندهٔ ایجاد پایگاه‌های مسلح در روستا به منظور محاصره شهرها، نه از راه نبرد تن به تن ازجان‌گذشتگان با مامورین ساواک، بلکه تنها از راه تجهیز توده‌ها به مبارزه و گسترش این مبارزه، در صورت لزوم، تا نبرد مسلح در وسیعترین جبهه امکان‌پذیر است.

از سوی دیگر آغاز این دوران با شدیدترین دوران تسلط ساواک بر مجموعه زندگی اجتماعی و سیاسی کشور و آخرین مرحلهٔ اوج "قدرت" رژیم منفور پهلوی در ایران و منطقه همزمان بود. در این‌دوران رژیم خائن پهلوی با بالا رفتن بی‌سابقه درآمد نفت امکانات عظیمی بدست آورده بود و می‌کوشید بخشی از این امکانات را برای جلوگیری از تشدید بیشتر تضادهای درونی جامعهٔ ایران بکاراندازد و از این راه پشتوانه‌ای برای عملی ساختن نقش خائنانه‌اش بعنوان ژاندارم منطقه، یعنی سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش در تمام منطقه بسود همدستان امپریالیستی و صهیونیستی خود بوجود آورد. ولی جبر تاریخ نیرومندتر از قدرت طاغوتی ـ ساواکی ـ امپریالیستی است. با اینکه رژیم وابستهٔ شاه و پشتیبانانش، یعنی امپریالیسم امریکا و صهیونیسم در این دوره از بزرگترین امکانات برخوردار بودند و از پشتیبانی بیدریغ و آشکار خائنین پکن در جهان و از خیانت آشکار سادات‌ها در منطقه بهره می‌گرفتند، معذلک جبر ناشی از تشدید ناگزیر تضادهای درون جامعهٔ ایران از همان آغاز سال‌های ۵۰، یعنی آغاز بالاترین مرحلهٔ قدرت شاه، تمام این رژیم سفاک جهنمی را درمعرض تهدید قرار داده بود.

حزب ما علی‌رغم همهٔ دشواری‌ها و شرایط منفی، در راه بازسازی‌وبهسازی سازمان خود، در راه تحکیم پیوند خود با زحمتکشان با گام‌های استوار که در آغاز آهسته وبعدها تندتر و تندتر می‌شد، به پیش می‌رفت.

در زمینهٔ سازمانی، علیرغم فشار طاقت‌فرسای رژیم ساواکی، احیاء سازمان‌های حزب با موفقیت انجام یافت، سازمان **نوید** پی‌گرفت و یگانه روزنامه منظم مخفی در ایران، در سخت‌ترین شرایط پلیسی، پا به میدان نهاد و نقش تاریخی مهمی را ایفا نمود.

در زمینه سیاسی، برنامه جدید حزب بعنوان یک سند تاریخی سیاسی و به عنوان تحلیل علمی از اوضاع ایران تدارک دیده شد و انتشار یافت و هدف‌ها و راه و شیوه درست مبارزه برای برانداختن رژیم منفور سلطنتی را بعنوان اولین گام برای آغاز دگرگونی‌های بنیادی جامعهٔ ایران بسوی استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی، برای انجام انقلاب ملی و دموکراتیک در برابر همه مبارزان خلق قرار داد.

در گزارش سیاسی **پلنوم پانزدهم** حزب ما (۱۳۵۴)، ماهیت رژیم و وظائف حزب در راه سرنگون ساختن آن با روشنی کامل نشان داده شد. در بخش **"وظائف حزب ما در راه سرنگون‌کردن رژیم استبدادی شاه بمثابه نخستین هدف**

همه نیروهای ملی و ترقی‌خواه ایران" این سند گفته شده است:

"بررسی اقدامات سیاسی واقتصادی رژیم و شرایط وخیم زندگی توده‌های مردم تردیدی باقی نمی‌گذارد که دیکتاتوری رژیم ضدملی و ضددموکراتیک شاه با نظام فاشیستی ترور و اختناق که بر میهن ما مسلط ساخته است، با باز گذاردن دست غارتگرانهٔ امپریالیسم در تاراج ثروت‌های ملی ما و همداستانی با نقشه‌های تجاوزکارانه امپریالیستی، هم‌استقلال و حاکمیت ملی کشور ما را به خطر می‌اندازد و هم در برابر تکامل جامعهٔ ما بزرگترین مانع است.

در واقع جامعه‌ما دیر زمانی است که برای یک تکامل ملی و دموکراتیک‌نضج یافته است، ولی امپریالیسم آمریکا و انگلیس و ارتجاع ایران بوسیلهٔ دیکتاتوری خودکامه محمدرضاشاه رژیمی را در کشور ما مستقر ساخته‌اند که بزور ترور سیاسی و سلب همه آزادی‌های اجتماعی برابر این خواست واقعی مردم ایران‌سدی‌بوجود آورده است. بغابراین از بین برداشتن این مانع اساسی یا به دیگر سخن واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی جابر و متجاوز ضرورتا" شرط مقدم حرکت ما بسوی هدف‌های ملی ودموکراتیک مردم ایران است."

جریان تحولات سال‌های اخیر با دقتی بی‌نظیر درستی پیش‌بینی و راه‌گشائی سیاسی حزب ما را تائید کرد و نشان داد که تنها از راه اتحاد همه نیروهای ملی و توده‌های میلیونی زحمتکشان و روشنفکران آزادی‌خواه و سایر قشرهای میهن‌دوست و ترقی‌خواه و با تکیه واطمینان به پشتیبانی همه نیروهای ضد‌امپریالیستی درجهان می‌توان بر رژیم وابسته جابر و خائن پهلوی چیره شد و آن‌را علیرغم پشتیبانی همدستان امپریالیستی و صهیونیستی‌اش از پادرآورد. تاریخ درستی راه حزب را تائید کرد که نه بدست قهرمانان جانباز و خودباخته، بلکه با حرکت‌شجاعانه میلیون‌ها مبارز شهر و روستا دشمن سرنگون‌خواهدشد.

تاریخ درستی برخورد ما را به نقش ارتش که در اولین **پیام‌ما درسال ۱۳۵۳** هنگام آغاز حمله تجاوزکارانه رژیم به مبارزان قهرمان ظفار انعکاس یافت، تائید کرد و نشان‌دادکه تنها از راه بیرون کشیدن بخش عظیم مردمی و خلقی ارتش از زیر نفوذ سرسپردگان و آدمکشان رژیم و جلب آن به پشتیبانی از مردم می‌توان ضربه قطعی و نهائی را برای از پادرآوردن رژیم سلطنتی وارد آورد.

دوران تدارک مرحلهٔ پایانی نبرد

ازسال ۱۳۵۵ دیگر بحران رژیم فاسد و پوسیده ولی جنایت‌پیشه و غارتگر دودمان پهلوی و همراه با آن متزلزل‌شدن پایه‌های نظام‌شاهنشاهی هر روز بیشتر نمایان می‌شد و شدت می‌گرفت. با تشدید این بحران، روش ددمنشانهٔ رژیم برای سرکوب جنبش درحال گسترش‌از یکسو و غارتگری خاندان پهلوی و عمالش از سوی دیگر و سرسپردگی رژیم به امپریالیسم و صهیونیسم‌هر روز شدیدتر

می‌گردید و این خود به شدت بحران می‌افزود.

حزب تودهٔ ایران خیلی بموقع پی‌برد که دریای خروشانی از نیروهای‌خلق ما به جنبش در می‌آید، خلقی که دیگر کارد به استخوانش رسیده و به هیچ چیز جز برانداختن بدون بازگشت این رژیم اهریمنی راضی نیست و سرنگونی شاه و برچیده‌شدن سلطنت و ریشه‌کن‌ساختن ساواک و همه دستگاه‌های جهنمی نیروهای آدمکشش را خواهان است.

به پیروی از این شناخت که روز بروز دقیق‌تر و روشن‌تر می‌شد، حزب‌توده ایران با تحلیل علمی از اوضاع، امکان پیروزی قطعی را پیش‌بینی کرد و همه نیروهای ملی و میهن‌دوست و آزادیخواه را برای تشکیل جبهه‌ای برای تدارک آخرین یورش، برای واردساختن آخرین ضربه این غول وحشی استبداد واستعمار و غارتگری زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران وابسته فراخواند و با پیگیری و بدون لحظه‌ای تزلزل در راه نزدیکی و همکاری نیروهائی که در یک جبهه مبارزه می‌کردند، گام برداشت.

در این دوران بطور مشخص **دو راه** در مجموعهٔ جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک خلق شکل گرفت، **یکی راه‌سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه و دیگری راه‌قاطع و پیگیر و آشتی‌ناپذیر.**

هواداران راه اول که از لحاظ طبقاتی وابستگان‌به‌بورژوازی‌لیبرال‌وگروه‌های معینی از قشرهای مرفه بینابینی جامعه بودند، از گسترش‌جنبش نیرومند خلق می‌ترسیدند و باتمام نیروی خود می‌کوشیدند مبارزه مردم را در چارچوب گرفتن برخی امتیازات در زمینه آزادی‌های سیاسی محدود سازند، با رژیم کنار بیایند و رژیم شاه را وادار کنند که آن‌ها را هم به بازی‌بگیرد و قدرت را با آنان تقسیم نماید. این گروه مبارزه در راه آزادی را بطور مطلق از مبارزه برای تامین‌استقلال ملی یعنی پایان دادن به تسلط‌اسارت‌بار و غارتگرانه سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم و بویژه از مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا جدا می‌کردند و می‌خواستند با حمایت آمریکا شاه را وادار به کنار آمدن با خود نمایند. جبهه ملی و بسیاری از گروهک‌های دیگر وابسته به بورژوازی لیبرال و قشرهای مرفه بینابینی جامعه چنین راهی را دنبال می‌کردندو مردم را از پیگیری در مبارزهٔ قاطعانه و آشتی‌ناپذیر برای واژگون ساختن رژیم شاه برحذر می‌داشتند.

اینها عبارت بودند از هواداران قانون اساسی، هواداران نگهداری "سلطنت‌مشروطه" با خود محمدرضا شاه و یا بدون او، یعنی با پسرش. این‌ها سازشکارانی بودند که با تمام نیرو می‌کوشیدند تغییرات سیاسی واجتماعی را در چارچوب محدودکردن فعالیت ساواک و قدرت مطلقه شاه و حفظ‌وابستگی به امپریالیسم نگهدارند و برای محدودساختن پیشرفت جنبش خلق در این چارچوب حتی آماده بودند که همان روش‌های جنایت بار رژیم‌شاه را برای سرکوب مردم‌انقلابی بکار بندند.

شاپور بختیار خائن که هنوز هم مورد پشتیبانی بیدریغ یاران حزبی‌اش و دوستانش می‌باشد، تجسم این روش تسلیم‌طلبانه، سازشکارانه و خائنانه به جنبش انقلابی مردم ایران بود.

هواداران راه دوم طیف پردامنه و نیرومندی، از **پیروان مبارز اسلام انقلابی** تا **پیروان سوسیالیسم علمی** را در بر می‌گرفت. اینان همه برآن‌بودند که راه آزادی مردم ایران، راه وارستگی از یوغ بندگی و بردگی استعمار از روی ویرانه‌های رژیم سلطنتی خاندان پهلوی و رژیم سلطنتی بطور کلی آغاز می‌شود و بدون پاره‌کردن همه‌زنجیرهای تسلط امپریالیستی برسیاست و اقتصاد و ارتش و فرهنگ ملی ما، این راه به سرانجام نخواهد رسید.

البته این واقعیتی است که در جریان ارزیابی این گرایش‌ها، برخی از رفقای رهبری حزب تودهٔ ایران که یا به توان انقلابی توده‌های مردم کم بها می‌دادند و یا به آن اعتقاد و اعتماد نداشتند، بر آن بودند که حزب باید از گرایش معتدل رهبران جبهه ملی و هم‌نظران‌شان پشتیبانی کند. ولی اکثریت رهبری حزب این موضع‌گیری را قاطعانه رد کرد و لزوم پشتیبانی همه‌جانبه از گرایشی را که آیت‌الله‌خمینی مظهر برجسته آن بود وپیگیرترین و آشتی‌ناپذیر-ترین خواستهای توده‌های انقلابی میهن ما را هدف خود قرار داده بود، مورد تایید قرار داد.

امام‌خمینی، شخصیت برجسته روحانی و سیاسی ایران از یک سمت و حزب تودهٔ ایران از سمت دیگر پرچم مبارزه در این راه را بدست داشتند.

حزب تودهٔ ایران در **فراخوان تاریخی خود در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷** برنامه عملی جبهه پیگیر نبرد را که با سرنگون کردن رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری آغاز می‌شد و هدفش اصلاحات عمیق و پیگیر در همهٔ زمینه‌های زندگی اجتماعی بود، تدوین کرد و پیشنهاد نمود. نگاهی به این برنامه و آنچه که تاکنون می-توان بعنوان دستاوردهای تاریخی انقلاب ایران ثبت کرد به بهترین وجهی درستی و دقت ارزیابی آن‌روز حزب ما را نشان می‌دهد.

در واقع جبههٔ ضددیکتاتوری، جبهه نیروهای میهن‌دوست‌وضدامپریالیست عملاً برپایهٔ برنامه‌ای که تقریبا همان برنامه پیشنهادی حزب ما بود بوجود آمد و علیرغم خیانت آشکار بی‌پرواترین و سرسپرده‌ترین سازشکاران به‌سرکردگی شاپور بختیار، نایب رئیس جبهه ملی و حزب ایران، با پیگیری گروه‌های دیگر به رهبری قاطع و تزلزل ناپذیر امام‌خمینی در مبارزه‌ای نابرابر با نیروهای سیاه ارتجاع که بطور همه‌جانبه ازطرف امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین-المللی و سایر دستیارانشان پشتیبانی می‌شد، پیروز گردید.

حزب تودهٔ ایران سربلند است که در این حساس‌ترین مرحله از تاریخ انقلاب ایران با روشن‌بینی و بدون تزلزل با درست‌ترین سمتگیری در اولین صفوف جبهه نبرد دوش به دوش سایر نیروهای انقلابی پیگیر قرار گرفت و

مسئولیت تاریخی خود را بدرستی انجام داد.

دوران نوین فعالیت آزاد و علنی حزب

درست پس از گذشت ۳۰ سال (بهمن ۱۳۲۷– بهمن ۱۳۵۷) حزب ما در نتیجهٔ پیروزی عظیم تاریخی انقلاب ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی مردم ایران امکان یافت دوباره فعالیت آزاد و علنی خود را ازسر گیرد.

ولی از همان آغاز، شرایط برای فعالیت حزب ما بسیار دشوار بود. تبلیغات کین‌توزانه رژیم شاه، منافقین و تفرقه‌اندازان، سازشکاران و تسلیم‌طلبان، چپ‌گرایان وراست‌گرایان افراطی و انحصارطلب که همه و همه از ناجوانمردانه‌ترین شیوه‌های اتهام و لجن‌پراکنی و دروغ‌پردازی بهره‌گیری می‌کردند، جو بسیار نامساعدی را برای فعالیت مجدد حزب ما بوجود آورده بود. با وجودی‌که‌انقلاب عظیمی پیروز شده‌بود، هنوز دولت موقت که متاسفانه بسیاری از افرادش در جریان مبارزات انقلابی کوچکترین شرکتی نداشتند و یا اگر داشتند در همان جهت سازشکاران وتسلیم‌طلبان جای گرفته بودند، حتی حاضر نبود حقانیت حزب ما را برای فعالیت قانونی و علنی به رسمیت بشناسد، حاضر نبود به مسئولین و افراد حزب ما که در مقابل خطر مرگ از کشور مهاجرت کرده بودند، اجازه بازگشت که حق مسلم هر ایرانی است، بدهد.

بعضی از گروه‌های مبارز و تقریبا "همه گروهک‌های نفاق‌افکن که ماسک‌هواداری از انقلاب را به چهره زده وخود را در صفوف نیروهای خلق وارد ساخته بودند، تمام تلاش و کوشش خود را برای جلوگیری و یا لااقل دشوارکردن فعالیت آزاد و علنی حزب ما، برای بی‌اعتبارکردن حزب ما بکار بستند. حتی دو ماه پس از انقلاب، روزنامه‌های "اطلاعات" و "کیهان" از درج‌آگهی پرداخت‌شده‌ای در– بارهٔ اعلام خبر انتشار روزنامهٔ "مردم" خودداری کردند.

حزب ما در چنین‌شرایطی دوران نوین فعالیت علنی خود را آغاز کرد. ولی علیرغم همهٔ این دشواری‌ها حزب ما با اعتقاد به درستی راهی که در پیش‌گرفته بود، در این راه ناهموار و سنگلاخ گام گذاشت و دوران بیش از دوسال و نیم پس از انقلاب بهترین گواه درستی این راه وپایداری و پیگیری حزب، در طی این راه است.

حزب ما در **پلنوم شانزدهم**، گزارش هیئت اجرائیه را مورد تایید قرار داد. این گزارش شامل تحلیل علمی از انقلاب ایران و راهی که مبارزان انقلابی، چه توده‌ای و چه غیرتوده‌ای، برای تثبیت و تحکیم وگسترش دستاوردهای انقلاب تاریخی بهمن‌ماه باید دنبال کنند، بود.

حزب ما با فراخوان تاریخی خود برای تشکیل جبههٔ متحد خلق از همهٔ نیروهای راستین وفادار به انقلاب، زمینهٔ روشن و بدون ابهامی را برای همکاری

خلاق و تاریخ‌ساز نیروهای خلق پایه‌گذاری کرد. این برنامه پیشنهادی در عمل به‌صورت برنامهٔ مشترک اعلام نشدهٔ همه‌نیروهای راستین انقلابی درآمده است و تا کنون از طرف هیچ گروهی مورد ایراد جدی قرار نگرفته است.

تمام فعالیت دوران نوین حزب ما برپایه این برنامه قرار گرفت و زندگی درستی و کامیابی آن‌را تائید کرد.

ما از همان آغاز می‌دانستیم که راه حزب ما، حتی در دوران بعد از پیروزی انقلاب، راه هموار و بدون پیچ و خم نیست. ما می‌دانستیم که در این راه با انواع دشواری‌های کوچک و بزرگ و محرومیت‌های کوتاه مدت و درازمدت‌روبرو خواهیم شد. ولی حزب ما می‌داند که تنها و تنها بر پایه حفظ اصولیت در موضع‌گیری‌های سیاسی وپیگیری در راه درست همکاری با سایر نیروهای انقلاب ایران (حتی‌نیروهائی که امروز سنگ به روی ما پرتاب می‌کنند و یا می‌کوشند زنجیر بدست وپای ما بیندازند) و افشاگری نقشه‌های شوم دشمنان انقلاب و دسیسه‌های سازشکاران و تسلیم‌طلبان و با طی گام به گام این راه دشوار خواهد توانست بسوی هدف عالی و انسانی‌خود پیش رود.

ولی علیرغم همه بغرنجی‌ها و دشواری‌هائی که در پیش داشتیم، تنهاراهی که می‌توانست ما را به هدفمان نزدیک کند، همان راه تثبیت وتحکیم وگسترش دستاوردهای انقلاب ایران درجهت تامین هرچه بیشتر وفراگیرتر حقوق حقهٔ توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان بود.

این سمتگیری می‌طلبید که:

ـ برای ریشه‌کن‌کردن سلطه اسارت‌بار و غارتگرانه‌امپریالیست‌ها ودرپیشاپیش آن‌ها امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌ها از مجموعه زندگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی میهنمان؛

ـ در راه پایان‌دادن به سلطه غارتگرانهٔ زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم؛

ـ در راه ریشه‌کن ساختن بقایای رژیم فاسد سرنگون شده؛

ـ در راه تامین آزادی‌های دموکراتیک برای همه نیروهای خلق، نیروهای هوادار انقلاب ایران؛

ـ در راه تامین آزادی و برابری برای همه افراد مردم ایران، اعم از زن و مرد وصرف‌نظر از وابستگی‌های فکری و عقیدتی و مذهبی؛

ـ در راه تامین برابری حقوق برای همه خلق‌های ایران و بویژه ریشه‌کن ساختن محرومیت‌های دردناک ملی سایر خلق‌های ایرانی غیرفارس(آذربایجانی و کرد و عرب و ترکمن و بلوچ)؛

ـ در راه تامین وحدت ملی، تمامیت ارضی و مرکزیت دولتی بر پایه دوستی و برادری و برابری همه خلق‌ها؛

ـ در راه بازسازی و نوسازی هرچه سریعتر و پرشتاب‌تر وضع اقتصادی ایران

و بهبود زندگی زحمتکشان ؛
ـ در راه تامین هرچه سریعتر قانونیت انقلابی در زندگی اجتماعی کشور ؛
ـ در راه پشتیبانی از خط امام خمینی و همکاری با نیروهای راستین انقلاب ؛ اعم از مذهبی و غیرمذهبی ؛
هرچه پیگیرتر مبارزه کنیم .

پلنوم شانزدهم حزب تودهٔ ایران ، با ارزیابی درست از نیروهای انقلابی و ضدانقلابی مناسبات حزب را با این نیروها مشخص ساخت . این مناسبات عبارت بود از :

۱ـ پشتیبانی پیگیر از نیروهای مبارز مسلمان پیرو خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی و تلاش برای اتحاد با این نیروها .

حزب توده ایران بر پایه ارزیابی طبقاتی انجام گرفته در **پلنوم شانزدهم** و تحلیل دقیق سیاسی از نیروها ، در خط ضدامپریالیستی و ضداستبدادی و مردمی امام خمینی **۵ عنصر** پایه‌ای انقلابی و مترقی تشخیص داد :

ـ مبارزه آشتی‌ناپذیر برای ریشه‌کن ساختن استبداد سلطنتی و غیرممکن ساختن بازگشت آن ؛
ـ مبارزه آشتی‌ناپذیر برای پایان‌دادن به تسلط غارتگرانه و جنایت‌بار امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ؛
ـ مبارزه برای تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی بسود محرومان جامعه و در جهت محدودکردن غارت سرمایه‌داران و مالکان ؛
ـ سمتگیری در جهت تامین آزادی برای توده‌های مردم ، حتی برای مخالفان جمهوری اسلامی بشرط خودداری از توطئه در جهت براندازی آن ؛
ـ دعوت به اتحاد همه نیروهای انقلابی برای نگهداری از دستاوردهای انقلاب و گسترش آن .

وبرپایهٔ همین شناخت سیاست پشتیبانی همه‌جانبه خود را از این خط پی‌ریزی کرد .

۲ـ مبارزه بی‌امان و آشتی‌ناپذیر با طیف نیروهای وابسته به ضدانقلاب داخلی و امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا .

انقلاب ایران ضربه دردناکی بر فرمانروائی غارتگرانه و جنایت‌بار امپریالیسم جهانی وبویژه امپریالیسم آمریکا وارد ساخت و روشن بود که آمریکا و همدستانش در جهان و درمنطقه همه نیروهای جهنمی خویش را بکار خواهند برد تا از تثبیت و تحکیم وگسترش انقلاب ایران جلوگیری کنند و یا حداقل آن را تا آنجا که ممکن باشد دشوار سازند . لذا مبارزه علیه توطئه‌های رنگارنگ امپریالیستی ، بعنوان اولین وظیفه هر نیروی انقلابی ، در برابر حزب ما قرار گرفت . امپریالیسم در خارج و داخل ایران نیروهای بالفعل و بالقوه قابل‌ملاحظه‌ای در اختیار داشت . در درون کشور ، چنانکه می‌دانیم ، طیف این نیروها همهٔ بازماندگان و

وابستگان رژیم سرنگون‌شده ساواکی- سلطنتی را در برمی‌گرفت که عبارت بودند از ساواکی‌ها، افسران و کارمندان سرسپرده به رژیم سابق، کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان غارتگر، اوباش و قاچاقچی‌ها و هروئین‌فروشان و سایر گروه‌ها و اقشار منحط اجتماعی، ستون پنجم امپریالیسم آمریکا که بطور عمده یا بصورت گروه‌های مائوئیستی و تروتسکیستی و ماوراءکمونیستی و یا بصورت گروه‌های مذهبی زیرنام فرقان و نظائرش عمل می‌کردند.

۳- افشاگری بی‌امان نسبت به سیاست سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه سرمایه‌داری لیبرال که در دوران اوج جنبش انقلابی برای لجام‌زدن به آن لنگ‌لنگان بدنبال انقلاب آمده بود. سرمایه‌داری لیبرال می‌کوشید تا از فقدان یک سازمان متشکل در رهبری انقلاب، این رهبری را بدست گیرد وانقلاب را گام‌به گام به سوی اهداف طبقاتی خویش که همان سازش با امپریالیسم و طبقات حاکمه وابسته سرنگون‌شده بود، منحرف سازد.

نمایندگان‌سیاسی‌این‌گرایش‌درجبهه‌ملی، نهضت‌آزادی‌وگروهکهای‌وابسته‌به‌آنها جای‌گرفته بودند و با بهره‌گیری از ضعف شناخت انقلابیون خود را در مقامات رهبری انقلاب جا زده بودند. بدون افشاء و کنار زدن این نیروی ذخیره امپریالیسم تثبیت انقلاب در مواضع ضدامپریالیستی و مردمی غیرممکن‌می‌بود.

۴- مبارزه برای روشنگری و راهنمائی بخشی از نیروهای هوادار انقلاب که در گروه‌های چپ‌رو مانند مجاهدین‌خلق، سازمان‌چریکهای‌فدایی‌خلق‌و نظائرشان گرد آمده بودند. این گروه‌ها با شعارهای زیبائی از قبیل برانداختن قطعی تسلط امپریالیست‌ها و ارتجاع، پی‌ریزی جامعه انسانی و عادلانه برپایهٔ دفاع از منافع محرومان، تامین آزادی برای خلق، بهبود شتاب‌دار زندگی توده‌های زحمتکش، بخشی از نیروهای جوان انقلابی را بدور خود گرد می‌آوردند. اما در عمل بر اثر اشتباه در ارزیابی نیروهای فعال در صحنهٔ نبرد اجتماعی درون کشور و در جهان، راهی را برگزیده بودند که در هیچ صورتی نمی‌توانست در جهت رسیدن به آماج‌های والای انقلابی و انسانی باشد.

وظیفه حزب ما بود که تمام توان‌تجربی و دانش سیاسی خود را بکار برد تا این نیروها را از کوره راه خطرناک حادثه‌جوئی سیاسی بیرون آورد و با نشان دادن راه درست مبارزه انقلابی آنان را بسوی جبههٔ‌متحد خلق بکشاند.

این بود راهی که پلنوم شانزدهم، که بحق نقطه عطف تاریخی درزندگی حزب ما بود، در مقابل مبارزان توده‌ای قرار داد.

امروز که بیش از دوسال‌ونیم‌ازآغازاین‌دوران‌نوین می‌گذرد، مبارزان توده‌ای می‌توانند با سربلندی اعلام کنند که علیرغم روبروئی با کوهی دشواری‌تراشی‌ها و ناسازگاری‌ها از سوی "دوستان" بالقوه و کوههائی از دشمنی کین‌توزانه از سوی دشمنان،وظائفی را که در برابر انقلاب ایران داشته‌اند انجام داده و از این راه کامیابی‌های چشمگیری نصیب حزب توده‌ای ما کرده‌اند.

بجاست اگر مبارزه حزب را در چهار جبهه سیاسی برشمرده ازنظر بگذرانیم :

۱. پشتیبانی از انقلاب، پشتیبانی از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی

امروز پس از گذشت بیش از دوسال و نیم ، دوسال و نیم توام با طوفان‌های عظیم در میدان تحولات و مبارزات سیاسی ایران،کمتر کسی است که می‌تواند سیاست پشتیبانی جدی‌حزب ما از انقلاب ، از خط امام‌خمینی و دفاع‌ازنهادهای انقلاب در برابر دشمنان را مورد تردید قراردهد. حزب تودهٔ ایران در همه عرصه‌ها و همهٔ میدان‌های نبرد ، چه در پشت جبهه وچه در جبههٔ جنگ‌تدافعی در برابر تجاوز جنایتکارانهٔ صدام ، برای دفاع از دستاوردهای انقلاب شرکت فعال و موثر دارد .

البته ارزیابیْ گروه‌های گوناگون سیاسی به تناسب مواضعشان نسبت به‌انقلاب و آگاهیشان و پیشداوری‌ها و ذهنی‌گرائی‌هایشان در مورد حزب و سیاست حزب ما یکسان نیست. جبههٔ متحد ضدانقلاب و همکاران چپ‌رو و چپ‌نمایشان این پشتیبانی‌ما را "خیانت" به آماج‌های مورد پرستش خودشان دانسته‌اند. دسته‌ای دیگر آن‌را ناشی از "فرصت‌طلبی" حزب می‌دانند. ولی واقعیات برنادرستی این‌گونه ارزیابیها که یا ناشی از غرض و کینه و یا محصول کمی آگاهی و تبعیت از پیشداوری‌ها هستند ، گواهی می‌دهند. **پشتیبانی حزب تودهٔ ایران از خط ضدامپریالیستی ، ضداستبدادی و مردمی امام‌خمینی ، همانطور که اسناد و واقعیت‌های غیرقابل‌انکار نشان می‌دهند مربوط به دوران اوج انقلاب و پیروزی آن نیست. حزب تودهٔ ایران از همان سال ۱۳۴۲ این پشتیبانی را آغاز کرد و آن را پیگیرانه ادامه داد.**

در عین‌حال باید با صراحت یادآور شویم‌که پشتیبانی حزب توده ایران از انقلاب شکوهمند ایران که بارهبری مدبرانه و تزلزل‌ناپذیر امام‌خمینی به پیروزی تاریخی رسید واز فرزند ارجمند این انقلاب که همان جمهوری اسلامی است و قانون‌اساسی ونهادهای انقلابی ضامن دستاوردهای آن هستند ، در چارچوب سمتگیری اساسی سیاسی حزب‌ما که تثبیت و تحکیم و گسترش هرچه شکوفاتر این انقلاب بزرگ مردمی است ، بوده است .

حزب تودهٔ ایران پیوسته کوشیده است ضمن هموارساختن راه همکاری‌واتحاد نیروهای راستین انقلاب ، درچارچوب یگانه شیوه‌درست برای یک حزب واقعا" انقلابی ، یعنی شیوه اتحاد و انتقاد جدی ، و دفاع پیگیر از مواضع اصولی خود عمل نماید .

در تمام دوران پس‌ازانقلاب ، حزب توده ایران کوشیده است **سیاست اتحاد** را از راه پشتیبانی از همه موضع‌گیری‌ها و تصمیمات انقلابی حاکمیت پیرو خط امام ، از راه تنظیم و تسلیم بموقع پیشنهادهای سازنده در همه زمینه‌های زندگی

اجتماعی و از راه مبارزه آشتی‌ناپذیر با دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی تامین کند و **سیاست انتقاد** را از راه افشاء و مبارزه با پدیده‌های انحصارطلبانه و ناقض اصول آزادی‌های تضمین‌شده در قانون‌اساسی و از راه مبارزه با موضع‌گیری‌های نادرست و زیانبخش برای سرنوشت انقلاب به پیش ببرد. ما می‌توانیم با سربلندی ادعا کنیم که این وظیفه انقلابی و میهنی را بخوبی انجام داده‌ایم.

در این ارتباط باید این‌نکته را هم یادآور شویم که حزب‌ما همانگونه که شایسته یک حزب انقلابی طبقهٔ کارگر است، همیشه در سیاست پشتیبانی همه‌جانبه خود از حاکمیت پیرو خط امام‌خمینی، **استقلال مواضع سیاسی** خود رانگه‌داشته و در هر مورد و گاه در مواردی بسیار حساس با صراحت و بدون هرگونه حسابگری نظر خود را بیان داشته ونادرستی‌وزیانبخش بودن موضع‌گیری‌نیروهای مسلط در جامعه را نشان داده است. این نیز خود دلیل دیگری بر صداقت حزب ما در پشتیبانی از انقلاب و جمهوری اسلامی است.

درست به علت موفقیت‌آمیز بودن این مشی اصولی حزب ما در این مهم‌ترین میدان مبارزه سیاسی است که طیف گسترده نیروهای‌براندازی، از امپریالیسم جهانی گرفته تا سازمان‌های چپ‌رو و چپ‌نما، اینطور کین‌توزانه سیاست حزب ما را مورد اوباشانه‌ترین حملات قرارمی‌دهند. تصادفی نیست که هم بختیار، هم بنی‌صدر و هم مسعود رجوی حاضرند با هر حزب و گروه‌سیاسی دیگر درایران همکاری نمایند، بجز حزب تودهٔ ایران. تصادفی نیست که همه آن دسته‌ها و گروه‌ها و افرادی که در باطلاق تسلیم و سازش با امپریالیسم‌آمریکا درغلطیدند، شدیدترین کین‌توزی را نسبت به حزب تودهٔ ایران داشتند. چه تائیدی بالاتر و قاطع‌تر برای درستی سیاست حزب ما که همهٔ گروه‌های امریکاساخته و گروهکهای آمریکازده به تبعیت از مراجع اصلی‌رهبری‌خود، سیا و موساد و انتلیجنت سرویس و پکن، حزب ما را در شمار آشتی‌ناپذیرترین دشمنان خود جا داده‌اند.

۲. مبارزهٔ بی‌امان با ضد انقلاب

کینه طیف گسترده نیروهای ضدانقلاب تنها به علت سیاست درست ما در پشتیبانی عملی و همه‌جانبه از خط ضدامپریالیستی ـ ضداستبدادی و مردمی‌امام خمینی نیست. پایه دیگر این دشمنی، همان تلاش خستگی‌ناپذیر حزب ماست در راه افشاء سیاست‌های رنگارنگ و مزورانه ضدانقلاب، در راه خنثی‌ساختن دسیسه‌ها و توطئه‌های خیانتکارانه این جریان. هم نیروهای ضدانقلاب و هم نیروهای حاکمیت جمهوری اسلامی بخوبی واقف هستند که مبارزه و تلاش حزب تودهٔ ایران در این زمینه بسیارارزنده بوده و هست. ما هم این‌را خوب می‌دانیم و بسیار خرسندیم که توانسته‌ایم در وارد آوردن ضربات جانانه و دردناک

به دسایس امپریالیسم جهانی و کارگزاران رنگارنگش در ایران سهم ارزنده‌ای داشته باشیم. زوزه‌های دردناک همه جبهه براندازی، علیه حزب توده ایران، بدون تردید، با این نقش فعال حزب ما ارتباط مستقیم دارد. امروز دیگر وابستگی نشریاتی مانند "تهران‌مصور"، "آیندگان"، "امید ایران" و "بامداد" به سفارت آمریکا و محافل صهیونیستی روشن شده است، ولی بیاد بیاوریم که این نشریات و همکارانشان در ده‌ها و ده‌ها نشریهٔ دیگر تا چه حد کین‌توزانه با حزب‌تودهٔ ایران دشمنی می‌ورزیدند. امروز دیگر چهرهٔ تفاله‌های آمریکا که خود را در صفوف انقلاب ما جازده بودند، مانند امیرانتظام و ابوالقاسم صادق و ابوالفضل قاسمی (ساواکی مشهور!!) روشن شده است، ولی این را هم به یاد بیاوریم که درست همین تفاله‌های آمریکاساخته در دوران "طلائی" خویش پیوسته حزب مارا هدف سخت‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین حملات خود قرار می‌دادند. چرا؟ درست به این علت‌که هم آن‌ها و هم اربابانشان خوب می‌دانستند که حزب تودهٔ ایران چه نقش موثری در افشای چهره‌های کریه آنان ایفا می‌نماید. امروز نقاب‌ها از چهره‌خائنانه‌گروه‌هایی مانند باند قاسملووکوملهو پیکار و سایر گروه‌های آمریکاساخته نظیر رنجبران و تروتسکیست‌ها و "کمونیست‌ها" و گروه‌های مائوئیستی و مائوئیست‌های تازه‌مسلمان‌شده برافتاده است و مردم آن‌ها را می‌شناسند، ولی روزهائی بود که مقر رئیس جمهور کشور مرکز تاخت و تاز این گروهکها بود ومهم‌ترین مقامات حساس کشور در چنگ این خائنین قرار داشت. حزب تودهٔ ایران یگانه سازمان سیاسی بود که چهره واقعی این گروه‌های وابسته و خائن به انقلاب را افشا می‌کرد و به همین جهت مورد شدیدترین حملات کین‌توزانه آنان وکسانی که هنوز این چهره‌ها برایشان ناشناخته بود، قرار می‌گرفت. تجربه‌های پرارج زندگی پرتلاطم میهن ما و نبرد سرنوشت‌ساز انقلاب ما با نیروهای اهریمنی ضدانقلاب، در دوسال ونیم گذشته بادقت‌چشمگیری درستی ارزیابی‌های حزب مارا درباره این گروهک‌های آمریکاساخته مورد تائید قرار داد.

۳. افشای بورژوازی لیبرال

بدون تردید حزب ما می‌تواند با سربلندی از نقش خود در افشای چهرهٔ خائنانهٔ سازشکاران و تسلیم‌شوندگان به امپریالیسم، جاده‌صاف‌کن‌های راه بازگشت سلطه غارتگرانه و جنایت‌بار استعمار نوین یاد کند. یکماه پس از پیروزی انقلاب، **پلنوم شانزدهم** کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران چیزی را بدرستی و با دقت پیش‌بینی کرد که بعداً" در جریان دوسال‌ونیم، زندگی مورد تائید کامل‌قرار داد. در گزارش تصویب شده در **پلنوم شانزدهم** دربارهٔ نقش نیروهای‌اجتماعی در دوران پس از پیروزی گفته می‌شود:

"مسلم آنست که طبقه کارگر و به همراه این طبقه سایر قشرهای زحمتکش شهرو

روستا با تمام قوا برای رسیدن به همهٔ هدف‌هائی که انقلاب ملی و دموکراتیک درپیش دارد، تلاش خواهند کرد و تا آخر پیگیرانه درمواضع انقلابی خواهند ایستاد... مسلم است که سرمایه‌داری لیبرال که تاکنون با جنبش همراه بوده می‌کوشد جنبش را در چارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاه دارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید. تجربهٔ همهٔ انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی درجهت خواست‌های طبقات وقشرهای محروم جامعه، این سرمایه‌داری لیبرال حاضرشده است از انقلاب روبرگرداند و با باقی‌ماندههای نیروهای ضدانقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان به کاراندازد."

حزب تودهٔ ایران این ارزیابی را هنگامی دراختیار نیروهای انقلابی قرار داد که بارزترین نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری لیبرال ایران یعنی گردانندگان "نهضت آزادی" و "جبههٔ ملی" و سایر گروهک‌های نظیرشان تقریبا همهٔ اهرم‌های قدرت اجرائی کشور، یعنی دولت وبخش مهمی از شورای انقلاب را دراختیار داشتند. زندگی درستی و دقت چشمگیر این ارزیابی را ثابت کرد. میتینگ‌های ۱۴ اسفند و روز ۱۲ خرداد که باشرکت و پشتیبانی تمامی "جبههٔ متحد ضدانقلاب" برگذار گردیدند و هدفشان به طورمشخص پیاده‌کردن خواست مبرم امپریالیسم آمریکا، یعنی برانداختن حاکمیت پیرو خط امام و روی کار آوردن یک "دولت‌میانه‌رو که بتواند منافع جهانی آمریکا را درمنطقه نگهداری کند"، بهترین موٴید ارزیابی حزب ما می‌باشند. حزب تودهٔ ایران خیلی زود از ماورای "ماسک" انقلابی که دولت موقت با بهره‌گیری از پشتیبانی امام‌خمینی برچهره زده بود، ماهیت این دولت و خطی را که دنبال می‌کرد، شناخت و علیرغم فشار و تحریکات پیگیرمحافل ضدانقلابی علیه خود به افشای این سیاست و این خط پرداخت. در دهم اردیبهشت ۱۳۵۸ یعنی درست ۳ ماه پس از پیروزی، کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در "تحلیلی از وضع کنونی انقلاب و ضدانقلاب" سیاست دولت گام به گام لیبرال‌ها را این طور ارزیابی نمود:

"دوخط مشی دردوران سازندگی

....

دربرابر این خط سیاسی پیگیر و انقلابی (خط نیروهای پیگیر انقلابی پیرو امام‌خمینی) از همان روزهای نخست پس از پیروزی ازطرف بخشی از گردانندگان دولت موقت و هم‌چنین ازطرف محافل وابسته به سرمایه‌داری بزرگ ایران موضع‌گیری‌هائی آغازشد که کم‌کم به صورت یک مشی سیاسی سازشکارانه... متبلور گردید. عناصرعمدهٔ این خط‌را می‌توان چنین بیان کرد:

جنبش انقلابی ایران درهمهٔ زمینه‌ها زیاد به جلو رفته و باید آن را به سرحد "اعتدال" برگرداند. پیش از هرچیز نسبت به جنایتکاران و غارت‌گران رژیم گذشته "باید با رحم و شفقت رفتارکرد". باید از "تقصیر" آنان گذشت،

"درعفو لذتی است که درانتقام نیست". قراردادهای اسارت‌آور را نمی‌توان به یکباره پاره کرد، مستشاران آمریکائی، یعنی جاسوسان امپریالیسم را نمی‌شود به یکباره بیرون ریخت، باید بخشی از آنان رانگهداشت و بخشی را برگرداند... موسسات صنعتی و مالی و کشاورزی متعلق به وابستگان رژیم وامپریالیسم را نمی‌شود ملی‌کرد....

کوتاه سخن، این خط سازشکارانه، که درمقابل خط انقلابی قدعلم کرده و هر روز بیشترشکل می‌یابد و متبلور می‌شود، خطی است درجهت جلوگیری از گسترش انقلاب ضدامپریالیستی ـ خلقی و دموکراتیک مردم، خطی است در جهت تبدیل رژیم وابسته به رژیم "نیمه وابسته" به امپریالیسم، خطی است در جهت برگرداندن دستاوردهای انقلاب."

حزب تودهٔ ایران این سیاست افشاگری درمورد سرمایه‌داری لیبرال ودولت نماینده‌اش را با پیگیری دنبال کرد. کمیتهٔ مرکزی حزب ما درنامهٔ سرگشادهٔ خود به رهبر انقلاب امام‌خمینی و شورای انقلاب و همهٔ مردم درتاریخ دوم مرداد اعلام داشت که خطری بسیارجدی دستاوردهای انقلاب را تهدید می‌کند. دراین نامهٔ سرگشاده گفته می‌شود:

"... این ناتوانی دولت درمقابله و مبارزهٔ انقلابی با مشکلات عظیمی که درمقابل انقلاب ایران قرارگرفته، به طورعمده ناشی از اینست که سیاست دولت در چارچوب منافع سرمایه‌داری لیبرال ایران محدود می‌شود... همهٔ ضعف‌ها و ناتوانی‌های دیگر دولت درهمهٔ زمینه‌های عملکردش ناشی از همین وابستگی است..."

تمام ارزیابی این تحلیل نشان دهندهٔ ماهیت واقعی دولت موقت بود، که تلاش می‌کرد انقلاب شکوهمند ما را مسخ نماید و خط سازش با آمریکا و طبقات غارتگر وابسته به رژیم طاغوتی را به میهن ما تحمیل کند.

سیاست دولت لیبرال درجهت هموارکردن جادهٔ سازش با امپریالیسم‌آمریکا ولجام‌زدن به انقلاب با بی‌پروائی گستاخانه‌ای ادامه یافت. محاکمهٔ امیرانتظام که فعالانه در راه پیاده‌کردن خط‌آمریکا عمل می‌کرد، نشان داد که لیبرال‌ها چه نقشه‌های شومی برای انقلاب ایران‌داشته‌اند.

اقدام تاریخی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در اشغال جاسوسخانهٔ آمریکا، یعنی ستاد تدارک اقدامات براندازی علیه انقلاب ایران ضربهٔ‌سختی به لیبرال‌ها وارد ساخت، ولی با کمال تاسف نتوانست این سرطان خطرناک را ریشه‌کن سازد. نفوذ و قدرت لیبرال‌ها در دولت و در شورای انقلاب به میزان قابل توجهی باقی ماند وانتخاب بنی‌صدر و قطب زاده به وزارت دارائی وخارجه و پس از آن انتخاب بنی‌صدر به‌ریاست‌جمهوری وضع را از دوران دولت موقت لیبرال به مراتب دشوارتر و تهدیدآمیزتر کرد.

حزب تودهٔ ایران علی‌رغم موج بی‌سابقهٔ تبلیغاتی برای انتخاب بنی‌صدر

و مدنی که ماهیت هردو امروز روشن شده است، با احساس مسئولیت تاریخی و باعلم به این که پیروزی هریک از این دونفر چه پیامدهای ناگواری برای انقلاب ما می‌تواند دربرداشته باشد، مردم و مسئولان کشور را از انتخاب بنی‌صدر برحذر داشت. حزب ما پس از انتخاب بنی‌صدر ماهیت سیاست او را این طور ارزیابی نمود:

"با کمال تاسف باید بگوئیم اولین اظهارنظرهای رسمی آقای رئیس جمهور طوری است که کارتر و سادات و بگین می‌توانند برای آن هورا بکشند و دانشجویان مسلمان پیروخط امام به عنوان نمایندهٔ یک گرایش درست انقلابی در ایران آن را محکوم می‌کنند".

حزب تودهٔ ایران انتخاب بنی‌صدر را اشتباهی ازطرف انتخاب کنندگان ارزیابی کرد و اظهارامیدواری نمود که:

"ما اطمینان داریم که نیروهای عظیم راستین انقلاب که یکپارچه مدافع خط امام درسیاست خارجی و داخلی هستند به کمک واقعیت زندگی خیلی زود این اشتباه بزرگ را تصحیح خواهند کرد".

باقی‌ماندن جناح سازشکار-لیبرال‌های امپریالیسم زده و پیاده‌کنندهٔ خط آمریکادرحاکمیت، زیان‌های جبران‌ناپذیری به انقلاب وارد ساخت.

افشای خط برژینسکی

یکی ازخطرناک‌ترین توطئه‌های آمریکا علیه انقلاب ایران خط برژینسکی بود. امپریالیسم آمریکا از همان فردای پیروزی انقلاب نقشه‌های براندازی حاکمیت پیرو امام‌خمینی را در چندین جهت طرح ریزی نمود و تدارک انجام این نقشه‌ها را با تمام توان آغاز کرد: محاصرهٔ اقتصادی، اعمال فشارسیاسی، تهاجم تبلیغاتی ازسراسرجهان امپریالیستی، تدارک حملهٔ نظامی، تدارک کودتا، خرابکاری، بمب‌گذاری و آتش سوزی و ترورشخصیت‌های برجستهٔ خط امام‌خمینی. یکی از این‌نقشه‌ها منزوی کردن انقلاب ایران و تیره‌ساختن مناسبات سیاسی کشورما با دوستان انقلاب ایران، به ویژه با همسایهٔ بزرگ کشورما اتحادشوروی است. دستورالعمل کارتر به وزارت خارجه که به وسیلهٔ برژینسکی ابلاغ شده بود به ویژه روی این نکته تاکید می‌کرد که **قطع پشتیبانی اتحادشوروی ازخط امام‌خمینی موجبات تضعیف جدی رژیم جمهوری اسلامی را فراهم خواهد ساخت.**

همهٔ تفاله‌های آمریکا که خود را درصفوف حاکمیت انقلاب جازده بودند با کمک نیروهای ضدانقلاب به پیاده‌کردن این خط کمربستند. روزنامه‌های آمریکائی "بامداد"، "امیدایران"، "تهران‌مصور"، "آیندگان" و پس از آنها "میزان"، "انقلاب اسلامی" وسایرنشریاتی که دراختیار آنان بود،کارت سبز

داران دولت گام به گام مانند ایزدی، یزدی، صدر، امیرانتظام و یارانشان مانند قطب‌زاده، بنی‌صدر، ابوالفضل قاسمی، نزیه، مقدم‌مراغه‌ای و سایر اداره‌کنندگان جبههٔ ملی و حزب ایران و نهضت آزادی و... همه یکجا به پیاده‌کردن خط برژینسکی پرداختند وبه مصداق گفتار امام‌خمینی، شوروی را مطرح‌می‌کردند برای‌این‌که آمریکا فراموش شود.

ـ بدون تردید مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران در زمینهٔ افشای این خط خطرناک و پاره کردن ماسک‌های ریاکارانهٔ پیاده‌کنندگان آن یکی از مثبت‌ترین خدمات حزب ما نسبت به انقلاب است. البته هنوز هستند عناصری که مزورانه این خط را ادامه می‌دهند. این‌ها "کلاهی‌ها" و صادق‌ها، بقائی‌ها و شمس قنات‌آبادیها هستند که خود را درصفوف مبارزان مسلمان جا زده‌اند و همان‌طور که امام خمینی یادآور شده‌اند، هنوز هم چنین کسانی وجوددارند.

با برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری ضربهٔ دردناکی به جبههٔ لیبرال‌ها وارد آمد. ولی نادرست است، اگرتصورشود که با برکناری بنی‌صدر و خوردن داغ ننگ و خیانت برپیشانی عده‌ای دیگر از نمایندگان سیاسی این جناح (به ویژه جبههٔ ملی و نهضت آزادی) ویارانشان، خط لیبرال‌ها ریشه‌کن شده است. **ریشهٔ لیبرال‌ها درسرمایه‌داری ایرانست و تا از راه انجام دگرگونی‌های بنیادی درنظام اقتصادی دست غارتگرانهٔ کلان سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان قطع نگردد و فعالیت سرمایه‌داری لجام‌گسیخته کنونی زیرکنترل دقیق حاکمیت مردمی قرار نگیرد، لیبرالیسم سازشکار و جاده صاف‌کن بازگشت امپریالیسم و وابستگانش دوباره از لابلای همین نظام کنونی سربرخواهد داشت و انقلاب را به خطر خواهد انداخت.** تجربهٔ بسیاری از کشورها مانند اندونزی، مصر، سودان و غنا شاهد گویای این واقعیت است.

مبارزه برای تامین حقوق ملی خلق‌های غیرفارس

حزب تودهٔ ایران مناسبات برادرانه خلق‌های ساکن ایران را همیشه یکی از پایه‌های تحکیم و شکوفائی وحدت ملی دانسته و برآن بوده است که این مناسبات برادرانه و علاقهٔ داوطلبانه به همزیستی تنها درسایهٔ احترام متقابل به حقوق مسلم ملی یکدیگر امکان پذیراست. هرگونه سیاستی که برپایهٔ عدم احترام و یا تجاوز به حقوق مسلم ملی ازطرف یک خلق به خلق دیگر استوار باشد، مبانی وحدت را متزلزل می‌سازد و به جای برادری تخم دشمنی ونفاق را می‌افشاند.

برپایهٔ همین شناخت، حزب تودهٔ ایران همواره از حق خودمختاری اداری و فرهنگی همهٔ خلق‌های غیرفارس ساکن سرزمین میهنمان درچارچوب وحدت سیاسی و مرکزیت کشوری و نگهداری بی‌خدشهٔ تمامیت ارضی دفاع

کرده است.

در دورهٔ دوسال ونیم پس از پیروزی انقلاب، حزب تودهٔ ایران همواره ضمن برافراشته نگهداشتن پرچم دفاع از حقوق و آزادی‌های خلق‌های غیرفارس با دوگرایش زیانبخش مبارزهٔ جدی کرده است.

حزب تودهٔ ایران از یکسو توطئهٔ گروه‌های خائن قاسملو و کومله و سایر گروه‌ها و باندهای وابسته به ضدانقلاب داخلی وخارجی را درکردستان افشا کرده و وابستگی آنان را به امپریالیسم وضدانقلاب نشان داده و ازسوی دیگر، به نیروهائی از حاکمیت که به اهمیت سیاسی شناسائی حقوق دموکراتیک خلق‌های غیرفارس آگاه نیستند و دردام تبلیغات گمراه‌کننده وزیانبخش ملی‌گرایان افراطی فارس افتاده‌اند با پیگیری تمام هشدار داده است.

حزب تودهٔ ایران همیشه برآن بوده وهست که حل مسئلهٔ کردستان و جلوگیری از تکرار وضع مشابه آن درسایر مناطق ملی تنها از راه شناسائی حقوق ملی خلق کرد در چارچوب خودمختاری اداری وفرهنگی امکان‌پذیر است. رویدادهای صدسالهٔ اخیر کردستان ایران ده‌ها بار این حقیقت را به ثبوت رسانده است که حل مسئلهٔ ملی از راه سرکوب و کشتار غیرممکن است. حزب تودهٔ ایران پیشنهادهای روشن ومستدل خود را دربارهٔ حل مسئلهٔ کردستان چندین‌بار مطرح کرده و عقیده دارد که انجام این پیشنهادها یگانه راه پی‌ریزی صلح و سازندگی درکردستان ایران وتحکیم وحدت ملی درسراسر ایران است.

۴. تلاش خستگی‌ناپذیر برای راهنمایی مبارزان گمراه

یکی از مهم‌ترین وظایف سیاسی که در دوران فعالیت اخیر با حدت خاصی در برابر حزب‌تودهٔ ایران قرار گرفت، مبارزه برای افشای گرایش‌های انحرافی انقلابی‌نما بود که بخش قابل توجهی از نیروهای جوان انقلابی میهن ما را فراگرفته بود.

یکی از تلاش‌های امپریالیسم در دوران کنونی، که پایه‌های سلطهٔ جابرانه‌اش به لرزه افتاده است، اینست که با ایجاد جریان‌های بدلی‌وانحرافی، بذرنفاق و چنددستگی درمیان صفوف مبارزان ضدامپریالیست بیافشاند و آن را با تمام امکاناتش آبیاری نماید. در دستورالعمل کارتر به وزارت خارجه، یعنی سند مشهور برژینسکی، به اهمیت این نکته تاکید شده بود.

ارتجاع جهانی و در راس آن امپریالیسم، در دوران ما از یک سو خود جریانات انحرافی بدلی بوجود می‌آورد و ازسوی دیگر می‌کوشد درجریانات انحرافی که به خودی خود بوجود می‌آیند نفوذ کند و رهبری آنان را بدست گیرد و از این جریانات برای مبارزه علیه نیروهای راستین ضدامپریالیست و مردمی بهره‌گیری نماید. این جریانات همان‌طور که می‌دانیم وشناخته‌ایم همیشه

ظاهری "ماوراء انقلابی" به خود می‌گیرند و مهم‌ترین هدف آنها، نه ارتجاع، نه ضدانقلاب و نه امپریالیسم، بلکه آن نیروهای راستینی است که در اولین سنگرهای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع جای‌گرفته و در شدیدترین نبرد زندگی ومرگ درگیرهستند.

درکشورما، درکنار گروهک‌های آمریکاساخته مانند رنجبران و کومله وپیکار و انواع و اقسام تربچه‌های پوک با نام‌های پر "طمطراق"، با ۲گروه عمده انحرافی سراسری، یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریک‌های فدائی خلق و یک سازمان انحرافی محلی یعنی حزب دموکرات کردستان روبرو بودیم.

تلاش پیگیر حزب تودهٔ ایران‌دراین جهت بود که با کار توضیحی و با تحلیل‌های‌تئوریک، نادرستی موضع‌گیری‌های سیاسی این گروه‌ها رانشان دهد و به نیروهای سالم، میهن دوست و ضدامپریالیست و مردمی‌آنها کمک کند تا به نادرستی راهی که درپیش گرفته‌اند، پی‌ببرند.

تحولات مثبتی که درسمت‌گیری‌های سیاسی اکثریت افراد وابسته به سازمان چریک‌های فدائی خلق بوجود آمد و محصول پرارزش آن سازمان فدائیان خلق (اکثریت) است، شکافی که درحزب دموکرات کردستان به وقوع پیوست و طی آن چهرهٔ خائنانه باند قاسملو عیان گردید و سرنوشت‌دردناکی که گروه اقلیت و گروه دهقانی از چریک‌های فدائی و بالاخره سازمان مجاهدین خلق ایران در نتیجهٔ خیانت آشکار رهبرانشان به‌آن دچار گردیدند، درستی موضع‌گیری‌های حزب تودهٔ ایران را نسبت به این جریانات سیاسی با دقت چشم‌گیری مورد تائید قرارداد. امید ما اینست که این تجربه‌های دردناک به باقی‌ماندهٔ افراد گول‌خورده و بازی‌خورده ولی صدیق این سازمان‌ها کمک کند تا به شناخت حقیقت نزدیک شوند و از بیشتر فرورفتن در باطلاقی که باپیروی غیرمنقدانه و چشم‌بسته از رهبران خائنشان گام‌نهاده‌اند، نجات دهد.

درمورد سازمان مجاهدین خلق باید وصیت‌نامهٔ پراز شهامت اخلاقی و انسانی سعادتی را طلیعهٔ یک پدیده‌ای به حساب گذاشت که بدون تردید پیامدهای با ارزشی درجهت کشاندن عناصر انقلابی صدیق سازمان مجاهدین خلق به راه راستین انقلاب ضدامپریالیستی ومردمی خواهد داشت.

مبارزه برای تامین و تثبیت آزادی های فردی و اجتماعی

به موازات مبارزه در راه تامین همه‌جانبهٔ استقلال، یعنی استقلال سیاسی نظامی، اقتصادی و فرهنگی، مبارزه در راه تامین آزادی‌های فردی واجتماعی برای همهٔ نیروهای خواستار استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی نیز یکی از اساسی‌ترین هدف‌های انقلاب شکوهمند ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و مردمی میهن ما را تشکیل می‌داد. درمورد **آزادی‌های فردی و اجتماعی** از همان آغاز

اوج‌گیری جنبش انقلابی، چندین گرایش عیان گردید.

۱ــ هواداران خط سازش با آمریکا، یعنی ستون پنجم امپریالیسم و لیبرال‌ها شعار آزادی را در چارچوب تامین "آزادی مطلق" برای وابستگان به ضدانقلاب، برچیدن نهادهای انقلابی، و محدود کردن آزادی برای همهٔ مبارزان پیگیر ضدامپریالیسم و ضدارتجاع و به ویژه برای پیروان راستین سوسیالیسم علمی مطرح می‌کردند. آنان خواستار آزادی غارتگری برای کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و محدود کردن آزادی برای مبارزهٔ توده‌های محروم بودند. در دوران دولت موقت لیبرال، با تمام نیرو از این نوع "آزادی" دفاع می‌شد.

۲ــ دربرابر این گرایش که دارای محتوای ضدانقلابی بود، گرایش انقلابی حزب توده‌ٔ ایران قرارداشت که از گسترش آزادی برای توده‌های محروم جامعه و نیروهای راستین انقلابی، و از حاکمیت نهادهای انقلابی دفاع می‌کرد و خواهان محدودیت آزادی برای گروه‌های تسلیم‌طلب وسازشکار، و سرکوب قاطعانهٔ ضدــ انقلاب و همهٔ وابستگان رنگارنگ به رژیم سرنگون شده بود.

۳ــ درمیان این دوگرایش متضاد که تجربهٔ زندگی خیانت‌آمیز بودن اولی و درستی دومی را به ثبوت‌رساند، گرایش‌های گوناگونی قراردارند که هرکدام بازتاب موضع‌گیری نیروهای گوناگون اجتماعی شرکت‌کننده درانقلاب هستند. دربین این گرایش‌ها، گرایش پیروان پیگیرخط امام‌خمینی قراردارد که خواستار آزادی برای همهٔ مردم و همهٔ گروه‌های سیاسی است، به شرط این که علیه حاکمیت قانونی جمهوری اسلامی توطئه‌گری ننمایند، درکنار این گرایش واقع بینانه گرایش دیگری درمیان بخش دیگری از مبارزان مسلمان درنهادهای انقلابی و حاکمیت وجود دارد که کم‌وبیش دارای محتوای جدی انحصارطلبانه است. این گرایش که بازتاب موضع‌گیری اقشار معینی از خرده بورژوازی انقلابی است، برای دگراندیشان جائی در زندگی اجتماعی قائل نیست. باید اضافه کرد که برای این گونه انحصارطلبی‌ها، هم نمونه‌های راست‌گرایانه و هم‌نمونه‌های چپ روانه، هم نمونه‌های مذهبی و هم نمونه‌های غیرمذهبی وجوددارد.

سیاست حزب توده‌ٔ ایران دراین‌میدان از همان آغاز عبارت بود از پشتیبانی از موضع‌گیری واقع‌بینانه پیروان راستین خط امام، پشتیبانی از نهادهای انقلابی همراه با مبارزهٔ همه‌جانبه با سوءاستفاده از آزادی به سود نیروهای ضدانقلاب و سازشکاران و تسلیم‌طلبان لیبرال از یک‌سو و مبارزهٔ پیگیر باهرگونه سیاست انحصارطلبی محدودکننده آزادی‌های فردی واجتماعی، ازسوی دیگر.

برپایهٔ همین خط مشی سیاسی بود که حزب توده‌ٔ ایران درتمام مبارزات اجتماعی در زمینهٔ تدوین قانون اساسی وانتخابات نهادهای جمهوری اسلامی، با موضع‌گیری روشن و برنامهٔ مدون شرکت کرد و باتمام امکانات خود ازقانونیت

و از حقوق فردی و اجتماعی زحمتکشان دفاع نمود. همین موضع‌گیری اصولی، پیگیر وقاطع درجهت انقلاب و درجهت حقوق محرومان جامعه، حزب ما را آماج شدیدترین وکین‌توزترین دشمنی حیوانی محافل ضدانقلاب، سازشکاران و تسلیم‌طلبان لیبرال وروحانیون وابسته به سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان قرارداد و این واقعیت خود یکی از بزرگ‌ترین افتخارات حزب توده‌ای ماست.

در دوران کوتاه، ولی پرتلاطم پس از انقلاب بارها فعالیت سیاسی حزب ما دچارمحدودیت‌های جدی شد. هم‌اکنون روزنامهٔ ارگان مرکزی حزب ما توقیف است، دفترمرکزی و بسیاری از دفاتر حزب درشهرهای دیگر، برخلاف همهٔ قوانین موجود جمهوری اسلامی، ازطرف افراد بدون مسئولیت به تاراج رفته وبعدا ازطرف دادستانی‌های انقلاب اشغال شده است. باوجودی‌که حزب تودهٔ ایران‌با تائید صریح مقامات جمهوری اسلامی به عنوان یک حزب سیاسی قانونی برای شرکت‌درمجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی کاندیدهائی معرفی کرد و درانتخابات شرکت نمود، درانتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای‌اسلامی پس از اعلام رسمی تائید صلاحیت کاندیدهای حزب ازطرف انجمن مرکزی انتخابات و وزارت کشور، شورای نگهبان قانون اساسی بدون ذکر هیچ دلیل قانونی اسامی کاندیدهای ما را ازصورت کاندیدها حذف کرد.

همهٔ این‌ها نشانه‌های بارز محدودیت‌هائیست که علی‌رغم آنچه که درقانون اساسی برای آزادی‌های فردی و اجتماعی تضمین گردیده و علی‌رغم اعلامیه‌های رسمی مقامات جمهوری و به ویژه اعلامیهٔ ۱۰ ماده‌ای دادستان کل انقلاب که مورد تائید عالی‌ترین مقامات مسئول و رهبری و درحاکمیت قرارگرفت، نسبت به حزب ما اعمال می‌گردد. اگر توقیف روزنامهٔ "مردم" درتابستان ۱۳۵۸، یعنی درهمان زمان که توطئهٔ ملاقات با برژینسکی طرح ریزی می‌شد و مسخ انقلاب درشرف تکوین بود، ضربه‌ای بود که لیبرال‌های گام به‌گامی‌امیرانتظامی به حزب ما وارد ساختند؛اگرتوقیف‌باردوم"نامهٔ‌مردم"رادر آبان‌ماه ۱۳۵۹ باید به حساب توطئهٔ قطب‌زاده و یاران کارت‌سبزدارش دربخش‌لیبرالی حاکمیت گذارد؛ یورش به‌دفترمرکزی وسایر دفاتر حزب تودهٔ ایران وتوقیف ارگان‌مرکزی آن "نامهٔ‌مردم" برای سومین بار و این بار به اتهام واهی "توطئهٔ خزنده" را باید تنها "مجازات" خودسرانه‌ای درقبال مبارزهٔ پیگیر حزب ما علیه انحصارطلبی وقشری‌گری وعلیه قانون‌شکنی ازطرف نیروهای معینی درحاکمیت ونهادهای انقلابی، ارزیابی نمود. این "مجازات" غیرقانونی و زیانبخش برای انقلاب، متاسفانه هنوز هم ادامه دارد.

ولی سیاست حزب ما نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی برپایهٔ ارزیابی دقیق از همهٔ واقعیات جامعهٔ ما تعیین گردیده و می‌گردد و به هیچ وجه در ارتباط با اقدامات ناعادلانه این و یا آن مقام ازحاکمیت و مراکزقدرت تغییربنیادی پیدا نمی‌کند. حزب ما درتمام دوران پس از پیروزی انقلاب،

با وجود فشارهای گوناگونی که متحمل گردیده، به خط اساسی سیاست خود، که‌پشتیبانی از سمت‌گیری ضدامپریالیستی ودردرجهٔ اول ضدآمریکائی وسمت‌گیری مردمی امام‌خمینی وپیروان راستین خط‌امام است، ادامه داده است.

حزب ما همیشه برآن بوده وهست که تامین بدون خدشه آزادی‌های تصریح شده وتضمین شده درقانون‌اساسی، آزادی‌هائی که امام‌خمینی رهبرانقلاب بارها و بارها با روشنی مورد تائید قرارداده‌اند، ضامن استقلال واقعی میهن ما در برابر دسائس دشمن هزارچهره و خون‌آشام مردم محروم ما و همهٔ ملل محروم جهان، یعنی امپریالیسم است. درست به همین علت است که ما اعتقادراسخ داریم که درشرایط اجتماعی کشورما بادفن‌آزادی، قبر استقلال میهن ما نیز کنده خواهدشد. تنها با زنده و شاداب نگاهداشتن آزادی برای همهٔ نیروهای راستین ضدامپریالیست و هوادار محرومان جامعه، بزرگ‌ترین سد مقاومت در برابر دسائسی که استقلال ملی ما را تهدید می‌کنند، برپامی‌گردد. هرگونه ضربه‌ای که به این آزادی‌ها وارد آید، شکافی درجبههٔ نیروهای مقاومت در برابر امپریالیسم وارتجاع و استبداد بوجود می‌آورد و کمکی است آگاهانه یا ناآگاهانه به نیروهای براندازی جمهوری اسلامی ایران.

هیچ تهدیدی حزب ما رااز راه مبارزه برای آزادی نیروهای استقلال‌طلب و آزادی‌خواه و مردم‌دوست بازنخواهد داشت. چهل سال عملکرد حزب تودهٔ ایران با دادن هزاران قربانی و با تحمل شدیدترین فشارها این حقیقت را به ثبوت رسانده است.

مبارزه برای دگرگونی‌های اجتماعی ـ اقتصادی به سود زحمتکشان

یکی از میدان‌های بسیار بااهمیت فعالیت حزب تودهٔ ایران از اولین روز پایه‌گذاریش مبارزه در راه ایجاد دگرگونی‌های بنیادی درنظام اجتماعی‌ـ اقتصادی درجهت تامین حقوق مادی طبقهٔ کارگر وسایرزحمتکشان شهر و روستا بوده است. بدون تردید کلیه دستاوردهای انقلاب درزمینه پایان بخشیدن به تسلط غارتگرانه امپریالیسم و وابستگان ایرانیش گام‌های بزرگ و موثری در راه تامین حقوق مساوی زحمتکشان و غارت‌شدگان میهن ما بوده است. با این دستاوردها پایه‌های ایجاد چنان نظام اجتماعی که پاسخگوی مبرم‌ترین‌خواست‌ـ های این توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان میهن باشد، گذاشته شده است. و بخش مهمی از این پایه‌ها ـ گرچه درمواردی با ابهام و نارسائی‌هاـ درقانون اساسی جمهوری اسلامی تضمین وتثبیت شده است. **ولی تصور این که با این "پایه‌ها" بنای عدالت اجتماعی که نگهبان حقوق زحمتکشان باشد پایان یافته به کلی نادرست است. تنها و تنها با اقدامات پهناور و ژرف درهمهٔ زمینه‌های اقتصادی واجتماعی می‌توان بر روی این‌پایه‌ها دیوارهای استوار بنای نظام**

اجتماعی ـ اقتصادی مردمی را بالا برد.

حزب تودهٔ ایران سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اصول این دگرگونی‌های بنیادی و اقدامات ضروری برای تامین مبانی عدالت اجتماعی را دربرنامهٔ خویش مطرح ساخت و در فردای انقلاب دربرنامهٔ پیشنهادی برای تشکیل جبههٔ متحدخلق آنچه راکه می‌توانست همهٔ نیروهای راستین هوادار تحول بنیادی جامعه را گرد هم‌آورد، پیشنهاد نمود و درتمام دوران دوسال ونیم که از پیروزی می‌گذرد همواره با پیگیری در راه تحقق این دگرگونی‌های بنیادی مبارزه کرده است.

اگر درآغاز انقلاب بخش عمده‌ای از حاکمیت جمهوری اسلامی و حتی‌بخشی از آن نیروها که خود را پیروخط امام‌خمینی می‌دانستند به لزوم و یاچارچوب مشخص این دگرگونی‌ها توجه نداشتند (شاید زیرتاثیر جناح لیبرال)، امروز ضرورت مبرم این دگرگونی‌ها که امام‌خمینی هم همواره به آن‌اشاره کرده و می‌کنند برای همهٔ کسانی که درجهت تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب فکر می‌کنند، مسلم گشته است. مسلم شده است که **تنها با اتخاذ تصمیمات قاطع در زمینهٔ اصلاحات ارضی به سود محرومان روستا و با ریشه‌کن کردن غارتگری بزرگ‌مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته و سفته‌بازان و رباخواران و محتکران و لجام‌زدن به سرمایه‌داران متوسط و کوچک درزمینهٔ سودبری وثروت اندوزی، با بازپس گرفتن ثروت‌های غارت‌شده به وسیلهٔ زالوهای اجتماعی دوران آریامهری و دوران پس از پیروزی انقلاب، با برنامه‌ریزی اقتصادی درجهت تامین‌خود‌ـ کفائی و استقلال اقتصادی می‌توان به خواست‌های مبرم و به حق توده‌های میلیونی محرومان جامعه پاسخ عملی و واقعی داد، آنان را به پیروزی واقعی انقلابی که برایش این همه فداکاری کرده و می‌کنند، امیدوارساخت و نیروی عظیم‌شان را برای خنثی ساختن هرگونه توطئه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب بسیج نمود.**

به موازات این مبارزه حزب تودهٔ ایران همواره با شیوه‌های ضدانقلابی گروهک‌های آمریکا ساخته و عملکرد زیانبخش گروه‌های گمراه‌شدهٔ چپ‌رو که می‌کوشیدند طبقهٔ کارگر و سایرمحرومان شهر و روستا را به بهانهٔ کمبودها علیه انقلاب بشورانند قاطعانه مبارزه کرد و زحمتکشان را از افتادن در دام‌های پراز نیرنگ این "مدعیان" هواداری از حقوق محرومان برحذر داشته است.

پلنوم هفدهم (وسیع) کمیته‌مرکزی و برنامه جدید حزب توده‌ایران

بدون تردید تشکیل **پلنوم هفدهم** (وسیع) کمیتهٔ‌مرکزی و تصویب گزارش هیئت سیاسی و برنامهٔ جدید حزب را باید یکی از مهم‌ترین رویدادهای زندگانی حزب ما نه تنها درچهلمین سال موجودیتش بلکه درتمام دوران

زندگی چهل‌ساله‌اش ارزیابی کرد.

ویژگی برجستهٔ پلنوم هفدهم حزب، دراین بود که دریکی از بغرنج‌ترین ادوار، نه تنها انقلاب، بلکه تمام تاریخ معاصر ایران تشکیل گردید وسیاست حزب را درزمینهٔ مسائل بسیاربغرنج انقلاب مورد بررسی همه‌جانبه قرارداد و با تصویب برنامهٔ جدید حزب که پاسخ‌گوی خواست‌های مبرم جامعهٔ ما در مرحلهٔ کنونی تکامل انقلاب میهن ماست، راه آیندهٔ مبارزات حزب رامشخص ساخت.

ویژگی برجستهٔ دیگر پلنوم هفدهم را باید دروحدت سیاسی ـ ایدهٔولوژیک وتشکیلاتی بی‌سابقه‌ای دانست که درحزب ما درچهلمین سال زندگیش استقرار یافته و این‌پلنوم بازتاب آن بود. به جرئت می‌توان ادعا کرد که درتمام دوران چهل سالهٔ زندگی حزب ما هرگز چنین یکپارچگی اصولی متکی بر اساسی‌ترین مبانی حزب طرازنوین طبقهٔ کارگر، یعنی مرکزیت دموکراتیک در رهبری و دربدنهٔ حزب وجود نداشته است، و این وحدت و یکپارچگی همان‌طور که لنین آموزگار بزرگ کارگران و زحمتکشان جهان بیان داشته و دردرجهٔ اول محصول سیاست درستی است که رهبری حزب درهمهٔ میدان‌های فعالیت‌خویش درپیش‌گرفت و باپیگیری آن‌را دنبال کرده و می‌کند.

تصادفی نیست که درست پس از این پلنوم و انتشار اسنادش ازسوی همهٔ دشمنان سوگندخوردهٔ انقلاب ایران و ازسوی همهٔ وازدگان و مرتدان جنبش توده‌ای سیل کم‌سابقه‌ای از تهمت و افترا به سوی حزب ما جاری‌شد. تصادفی نیست که جبههٔ متحدی از همهٔ قدرت‌های امپریالیستی و ضدانقلاب آریامهری و خائنین لیبرال و چپ‌روهای ننگ‌آلود و همهٔ مرتدان و خودفروختگان و رانده‌شدگان ازجنبش توده‌ای، همهٔ ساواک‌زده‌ها و ساواکی‌ها برای‌مبارزه با حزب تودهٔ ایران بوجود آمده است. تشکیل این جبههٔ متحد ننگین خود بزرگ‌ترین تائید تاریخی برای درستی راهی است که حزب تودهٔ ایران درپیش گرفته وبدون تزلزل وبا پیگیری شایسته مبارزان راستین راه طبقهٔ کارگر آن را دنبال می‌کند.

آنها که درآستانهٔ انقلاب و تاپاسی پس از آن تصورمی‌کردند که جنبش راستین پیروان سوسیالیسم علمی درایران برای یک مرحلهٔ تاریخی دچار شکست قطعی شده و دیگر توان برخاستن از خاکستر آتشی که ۳۰ سال درآن سوزانده شده است، ندارد، طی دوسال ونیم اخیر و به ویژه براثر برگزاری این پلنوم و کامیابی آن که بازتاب کامیابی‌های جنبش توده‌ای، درمیدان سیاسی مبارزات انقلابی میهن‌ماست، دچار جنون دشمنی وکین‌توزی شده و از هیچ گونه رذالتی برای تسکین این شکست اخلاقی‌وسیاسی خود فروگذار نمی‌کنند. ولی **چهل سال نبرد دردشوارترین شرایط،حزب توده‌ای ما را چنان آبدیده کرده است که تنها ناآگاهان و یا آنان که از دشمنی و حسادت کورشده‌اند می‌توانند**

این تصورباطل را به خود راه دهند که با این توطئه‌ها و دسیسه‌ها می‌توان جنبش توده‌ای‌را ریشه‌کن ساخت. جنبش توده‌ای ما از زمینهٔ مبرم‌ترین خواست‌های تاریخی توده‌های ده‌ها میلیونی جامعهٔ ما بیرون رسته و جان‌گرفته است واز آنجا که ریشه‌اش دراین زمین پربرکت مبارزهٔ انقلابی توده‌هاست، همان‌طور که درچهل سال گذشته نشان‌داده، دربرابر این گونه سنگ‌اندازی‌ها و دسیسه‌های بازهم شدیدتر، استوارتر خواهد ایستاد.

دورنمای آیندهٔ انقلاب ایران

اکنون که این تحلیل نوشته می‌شود (شهریور ۱۳۶۰)، انقلاب ایران با این که با برکنارکردن پیاده‌کنندگان خط آمریکا ازحاکمیت، پیروزی بزرگی بدست آورده و با تکمیل نهادهای دولتی، یعنی مقام ریاست جمهوری، نخست وزیر و وزیران ازمیان پیروان شناخته شدهٔ خط امام‌خمینی، گام مهمی در راه تثبیت سمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب برداشته شده است، معذلک با دشواری‌های بزرگی روبرو است. امپریالیسم وارتجاع جهانی وضدانقلاب داخلی به سرکردگی آمریکا که لیبرال‌ها و چپ‌روها هم دیگر بدون ماسک به آن پیوسته‌اند، برای‌جبران شکست غیرمنتظره‌ای که باطردبنی‌صدرازحساس‌ترین‌وبرای امپریالیسم و ارتجاع امیدبخش‌ترین سکان‌های تدارک و انجام کودتای ارتجاعی و تلاشی گروه‌های حادثه‌جو با آن مواجه‌شده‌اند، ده‌ها بار هارتر و سبعانه‌تر از گذشته دست درکار توطئه‌های رنگارنگ تازه برای برانداختن نظام کنونی‌جمهوری اسلامی ویاساده‌تر بیان کنیم‌برای منحرف‌ساختن آن ازسمت‌گیری‌ضدامپریالیستی و ضداستبدادی و مردمی امام‌خمینی هستند. این توطئه‌ها درهمهٔ ابعاد خود تدارک شده ویکی پس ازدیگری به موقع اجرا گذاشته می‌شوند و مسلما تا وقتی‌که حاکمیت جمهوری اسلامی درهمین مواضع استوار باشد، این توطئه‌ها ادامه خواهند یافت.

همدستان امپریالیسم آمریکا وحامیان منطقه‌ای ضدانقلاب ایران یعنی همهٔ رژیم‌های ارتجاعی منطقه از ترکیه تا عربستان سعودی، از پاکستان تا مصر همه با تمام نیرو و امکانات خود دست اندرکارند که نظام جمهوری اسلامی ایران را براندازند و رژیمی از نوع خود به جای آن بنشانند.

در درون کشورهم همهٔ وابستگان به نظام سرنگون شدهٔ آریامهری وپیش از همه بزرگ‌مالکان و کلان‌سرمایه‌داران و روحانی نمایان حامی منافع آنان با تمام امکانات خود از راه‌های اقتصادی و راه‌های القاء شبهه و تحریک درجهت جلوگیری از تثبیت و تحکیم انقلاب می‌باشند. آنها خوب می‌دانند که این تثبیت وتحکیم تنها از راه انجام اصلاحات فراگیر اجتماعی و اقتصادی وعملی ساختن دگرگونی‌های بنیادی درمناسبات موجود که هنوز دربخش‌های مهمی

حافظ منافع غارتگران و تامین وابستگی به انحصارهای جهانی است، عملی می‌گردد و به همین علت باتمام قوا از انجام این دگرگونی‌ها جلوگیری می‌نماید و برای تامین این هدف ارتجاعی و خائنانه نسبت به انقلاب حربهٔ زنگزدهٔ خطرکمونیسم و خطرشوروی را به کارمی‌اندازند.

سرنوشت آیندهٔ انقلاب ایران بستگی دارد به سرانجام این نبرد، نبرد بین نیروهای واقع‌بین پیروخط مردمی امام‌خمینی، خط انجام اصلاحات فراگیری که درنخستین مرحله می‌خواهد آنچه را که درقانون اساسی جمهوری اسلامی تثبیت‌شده عملی سازد، و نیروهای ارتجاعی خواهان نگهداری نظام غارتگر و وابستهٔ کهنه، یعنی نگهداری پایه‌های بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری. اکثریت مطلق مردم ایران یعنی توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا، محرومان و کوخ نشینان از خط مردمی امام‌خمینی پشتیبانی می‌کنند.

برنامهٔ دولت کنونی و پشتیبانی اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی از آن این نوید را می‌دهد که در راه ژرفش انقلاب گام‌های جدی برداشته شود. حزب تودهٔ ایران با تمام نیرو و امکانات خود از چنین گرایش مثبت وسازنده‌ای پشتیبانی خواهد کرد. تنها با این اقدامات قاطع درجهت مبارزهٔ بی‌امان با غارتگری زالوهای اجتماعی، با تامین عدالت اجتماعی از راه پایان دادن به بزرگ‌مالکی، ایجاد کار، به راه انداختن صنایع، دائرکردن مجدد دانشگاه‌ها، پی‌ریزی اقتصاد مستقل در درون کشور و تقویت هرچه‌گسترده‌تر مناسبات دوستانه با تمام جبههٔ عظیم ونیرومند ضدامپریالیستی درمیدان سیاست جهانی می‌توان شرایط لازم را برای خنثی‌ساختن همهٔ توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع و ضدـ انقلاب فراهم آورد.

اعتقاد راسخ مبارزان توده‌ای اینست که مجموعهٔ این اقدامات، تنها در محیط گسترش اعتماد و تفاهم وهمکاری همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، همکاری ومبارزهٔ فداکارانه مشترک همهٔ مبارزان مسلمان پیروامام‌خمینی و پیروان سوسیالیسم‌علمی که صادقانه از خط ضدامپریالیستی و ضداستبدادی و مردمی امام‌خمینی پشتیبانی می‌کنند، می‌توانند با کم‌ترین تلفات و بابزرگ‌ترین تضمین‌ها قابل اجرا باشند.

تجربهٔ همهٔ انقلاب‌های پیروزمند تاریخ معاصر جهان موٴید بی‌چون وچرای این حکم تاریخی‌هستندکه اطمینان بخش‌ترین ضامن کامیابی هرانقلاب خلقی و مردمی، جبههٔ متحد همهٔ‌نیروهائی است که درتدارک انقلاب سهیم بوده و خواستار راستین پیروزی نهائی آنند. امپریالیسم وارتجاع و ضدانقلاب و همهٔ وابستگانشان تمام نیروی خود را برای جلوگیری از بوجود آمدن چنین اتحاد فراگیری به کارانداخته‌اند. تجربهٔ رویدادهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد، و تمام فعالیت محافل وابسته به دشمنان انقلاب در دوسال ونیم گذشته این حقیقت را تائید می‌کنند. اگر امپریالیسم این‌گونه دیوانه‌وار با اتحاد نیروها

دشمنی می‌ورزد، نباید تردید داشت که این اتحاد به سود تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران است. مبارزان توده‌ای تردیدی ندارند که تاریخ آیندهٔ کشورما درستی این ارزیابی را مورد تائید قرارخواهد داد. امید ما اینست که سایر مبارزان راستین انقلاب میهن‌ما پیش از آن که موضع‌گیری عنادآمیزشان درمورد این امرحیاتی زیان‌های جبران‌ناپذیری به انقلاب وارد سازد به ضرورت تاریخی این اتحاد بزرگ، پی‌ببرند ــ اتحاد همهٔ نیروهای راستین انقلاب در درون کشور درجبههٔ متحد خلق واتحاد با همهٔ نیروهای‌راستین‌ضدامپریالیستی درجهان یعنی کشورهای سوسیالیستی و جنبش های رهائی‌بخش ملی وجنبش اصیل انقلابی کارگری درکشورهای رشد یافتهٔ سرمایه‌داری.

ما توده‌ای‌ها چهل ویکمین سال زندگی حزب خود را درشرایطی آغاز می‌کنیم که در درون حزبمان یگانگی بی‌سابقه‌ای بوجود آمده و چه درصفوف پیوسته درحال رشد حزب ما و چه در درون رهبری آن وحدت سیاسی ایده‌ئولوژیک وسازمانی استواری حکم‌فرماشده است.

ما توده‌ای‌ها چهل ویکمین سال زندگی حزب خود را درشرایطی آغاز می‌کنیم که با تحول مثبت و ژرفی که در موضع‌گیری سیاسی سایر گردان‌های مبارز پیروان سوسیالیسم علمی بوجود آمده، دورنمای‌وحدت پیشاهنگ‌طبقه‌کارگر میهن‌ما به واقعیت قابل دسترسی بدل گردیده است.

ما توده‌ای‌ها چهل ویکمین سال زندگی حزب خود را درشرایطی آغاز می‌کنیم که گرایش‌های خائن به سوسیالیسم علمی و پیش از همه گرایش‌های مائوئیستی که دورانی مانند سمی هولناک افکار بخش مهمی از مبارزان‌انقلابی میهن‌ما را مسموم ساخته بود، امروز افشاشده و ننگ خیانت برپیشانی حاملان و عاملان آن خورده است.

ما توده‌ای‌ها چهل ویکمین سال زندگی حزب خود را درشرایطی آغاز می‌کنیم که علی‌رغم همهٔ پیش‌داوری‌ها و آثار سوء تبلیغات دشمنان انقلاب ایران، بذراتحاد نیروهای مبارز مسلمان و پیروان سوسیالیسم علمی که ما سال‌ها است آن را کاشته و با رنج و فداکاری آبیاری کرده‌ایم، اولین جوانه‌های امیدبخش خود را نمایان ساخته است.

کوتاه سخن، حزب تودهٔ ایران چهل ویکمین سال زندگی پررنج و پراز دشواری و درعین حال پراز کامیابی خود را با امید فراوان به پیشرفت پیروزمندانه انقلاب میهنمان وجنبش انقلابی سراسر جهان آغازمی‌کند.

ما می‌دانیم که راه آسانی درپیش نداریم و چه بسا دراین راه بازهم با توفان‌ها و بوران‌ها روبرو شویم، ولی دریک چیز تردید نداریم و آن پیشرفت ایست‌ناپذیر جنبش انقلابی جامعهٔ بشری است، جنبشی که امپریالیسم و ارتجاع جهانی را به گور خواهد برد و خلق‌ها و از آنجمله خلق‌های میهن ما را تعیین کنندهٔ بلامنازع سرنوشت خویش خواهدکرد.

ف.م. جوانشیر

چهل سال نبرد بی‌وقفه در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی ایران

اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی به یکی از مبرم‌ترین مسائل انقلاب ما بدل شده است. ضرورت این اتحاد را همهٔ مردم درک می‌کنند وبحث ازاتحاد وتفرقه گرم‌ترین بحث تمام دورهٔ پس از پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن است. ولی متاسفانه از درک ضرورت اتحاد تا برقراری واقعی اتحاد،هنوز راه درازی در پیش است. درست است که درک ضرورت خود بدان معناست که جنبش انقلابی ایران‌به حد مطلوبی از رشد رسیده و تجربه‌های تلخ گذشته را مدنظر دارد، اما هنوز راه درازی باقی‌است تا همهٔ نیروهای انقلابی ازمرحله‌شعار،اعلام آمادگی برای اتحاد و احتمالا سخنرانی دربارهٔ اتحاد بگذرند و پا به‌مرحلهٔ عمل واقعی بگذارند. همه از اتحاد سخن می‌گویند، ولی چه‌بسا آن‌چنان سخن می‌گویند که خود مایهٔ نفاق است و نه پایهٔ اتحاد.

حزب تودهٔ ایران نخستین‌سازمان سیاسی ایران‌است‌که‌ضرورت اتحادنیروهای مترقی جامعهٔ ایران را ــ به‌دور از انحصارطلبی ــ مطرح کرده و تنها سازمانی‌است که‌چهل سال تمام و بی‌وقفه در این راه کوشیده و امروز تجربهٔ پرباری در این عرصه دارد که به‌جاست همهٔ هواداران واقعی اتحاد نیروها این تجربه را درنظربگیرند، با زمینه‌های عینی و امکان و ضرورت اتحاد،و با موانع ودشواری‌هاو دشمنان اتحاد آشنا شوند.

تجربهٔ حزب ما در این عرصه ــ و در همهٔ عرصه‌های دیگر ــ اختصاصامتعلق به حزب ما نیست، به همهٔ جامعه مترقی ایران تعلق دارد. حزب ما جزءلاینفک جامعه ماست، تاریخ حزب ما از تاریخ جامعهٔ ما جدایی‌ناپذیر است.

برخلاف آنچه در نظر اول می‌توان تصور کرد، موفقیت‌های ما در این زمینه کم نبوده‌و ما توانسته‌ایم چندین بار جبههٔ واحد اعلام‌شده و یا در عمل (دوفاکتو) تشکیل دهیم. درعین‌حال عدم موفقیت‌های ما نیز کم نیست. **محافل امپریالیستی که‌استراتژی خود را درکشورهایی نظیر ایران برتفرقهٔ نیروهای ملی ومردمی استوار کرده‌اند**، دراین چهل سال لحظه‌ای‌از نفاق‌افکنی غافل نبوده‌و در لحظات حساس توانسته‌اند در صفوف نیروهای خلق شکاف اندازند. بررسی این تجربه‌غنی چهل

ساله‌به‌ویژه درشرایط کنونی که مردم ما درنبـردی سهمگیـن با امپریالیسم جهانی درگیرند ، دارای اهمیت ویژه‌ای است .

نخستین تلاش‌های حزب توده ایران در راه اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی

حزب توده‌ٔ ایران فعالیت سیاسی خود را برپایهٔ این تحلیل علمی آغازکرد که جامعهٔ ایران ، جامعه‌ای است طبقاتی . در این جامعه که به طبقات و قشرهای گوناگون تقسیم شده به‌طور طبیعی احزاب و سازمان‌های طبقاتی گوناگونی می‌توانند پدید آیند ، که هر یک نمایندهٔ طبقه و یا قشرهایی از مردم‌اند . تا وقتی که طبقه یا قشری حق حیات در جامعه دارد طبعا فعالیت سیاسی هم خواهد داشت و اگر این فعالیت درخدمت مردم وتکامل اجتماعی باشد ، نه تنها نباید از آن جلوگیری کرد ، بلکه باید شرایط ضرور برای ادامهٔ آن‌را فراهم آورد .

حزب توده‌ٔ ایران از نخستین روز تاسیس با چنین تحلیل علمی و با چنین سعهٔ صدری وارد عرصهٔ نبرد شد و همواره از آزادی احزاب و اجتماعات ــ نه فقط برای خود بلکه ، برای همهٔ احزاب و اجتماعات مردمی ــ دفاع کرد .

حزب توده‌ٔ ایران ازنخستین روز تاسیس ، از این مرحلهٔ ساده پذیرش تعدد احزاب و تامین آزادی‌های دموکراتیک فراتر رفت و این نظر درست را مطرح کردکه تعدد وتنوع به‌معنای تفرقه‌در برابر امپریالیسم و ارتجاع نیست و نباید باشد . همهٔ نیروهای مردمی ، همهٔ کسانی که‌هوادار شعار استقلال ، آزادی ، عدالت‌اجتماعی ــ هستند ، می‌توانند و باید ضمن حفظ تنوع با هم متحد شوند و جبههٔ واحدی به وجود آورند .

تاریخ چهل سال فعالیت سیاسی حزب توده‌ٔ ایران ، تاریخ نبرد در راه این اندیشهٔ سالم و انقلابی است .

* "در همان گام‌های نخستین تشکیل خود ، حزب ما آمادگی خود را برای همکاری هرچه‌وسیع تر با مردمی که‌تازه از قید دیکتاتوری آزاد شده‌بودند ، اعلام داشت . روزنامه "سیاست" نخستین ارگان مرکزی حزب در شمارهٔ اول خود با زبانی ساده منظور خود را چنین بیان نمود :

"هرکس در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و دارای عقیده بوده‌که به‌مملکت‌وسعادت اهالی آن‌خدمت کند ، برای‌تخفیف رنج بدبختان

---

* این بخش خلاصه‌ای است از مقاله‌ای که رفیق فقید عبدالصمد کامبخش‌تحت‌عنوان "حزب‌توده‌ایران درمبارزه برای تشکیل جبهه واحد ملی و دمکراتیک" نوشته و در مجله دنیا ، شماره سوم ــ پائیز ۱۳۴۳ چاپ شده‌است . برای احتراز از کار دوباره و برای‌اینکه در چهلمین سال حزب یادی از کامبخش شده‌باشد ، تلاش حزب در راه جبهه واحد را از آغاز تاسیس تا "غیرقانونی"شدن حزب از این مقاله خلاصه کرده و می‌آوریم .

قدم بردارد و برای زیردستان در اجتماع همان حقوقی را که‌قانون به‌آن‌ها اعطا کرده است بشناسد، خدمتگذار را در هرلباسی هست تقدیر کند و جنایتکار را در هرمقامی هست از خود براندو به‌دست عدالت بسپارد، ما او را از خود می‌دانیم."

... در تاریخ ۱۷ مهر ماه ۱۳۲۱ نخستین کنفرانس ایالتی تهران باحضوره ۱۲نماینده تشکیل شد. این کنفرانس با آن‌که‌یک کنفرانس ایالتی بود، نقش سازماندهی مهم‌تری در مقیاس سرتاسری ایران بازی کرد و برنامه و اساسنامهٔ حزب را تدوین نمود.

شعارهای اساسی حزب‌دراین‌کنفرانس‌ازتصویب‌گذشت: "کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه‌وران متحد شوید"، "بر علیه هرگونه استعمارکشور ایران مبارزه‌کنید" ... حزب تودهٔ‌ایران‌برای‌مبارزه با هرگونه استعمار کشور ایران، طبقات مختلف مردم را دعوت به اتحاد می‌نمود ... لزوم‌چنین مبارزهٔ‌متحدی هرروز بیش از پیش آشکار می‌شد. ارتجاع (پس از ضربهٔ‌سنگین سوم شهریور ۲۰و سقوط رضاخان) رفته‌رفته‌به‌خودمی‌آمد. خودرابرای تعرض‌آماده‌می‌ساخت. می‌بایستی آزادی‌های به‌دست آمده را حفظ کرد و با نیروی دسته جمعی در راه بسط‌آن کوشید.

جبههٔ‌آزادی

مدیران جراید و نویسندگان مترقی، رجال و افراد آزادیخواه می‌توانستند نقش بزرگی در آماده ساختن افکار عمومی بازی کنند. حزب تودهٔ ایران گردآوری این قبیل عناصرمترقی را دریک جبهه، وجههٔ همت خویش قرار داد. کوشش پیگیر حزب و کارزارتبلیغاتی که‌خواه‌درجراید حزبی‌وخواه‌ازطریق‌تمام بدنه‌حزب‌ودستگاه تبلیغاتی آن انجام شد، نخستین ثمرهٔ‌خود را در اواسط سال۱۳۲۳ بخشید. به‌ابتکار حزب تودهٔ‌ایران و با دعوت این حزب جبهه‌ای‌ازمدیران جراید‌مترقی‌مرکزو ولایات، نویسندگان، نمایندگان‌گروه‌هاودسته‌های مترقی تشکیل شد.

این جبهه رفته‌رفته سیمای سازمانی به‌خود گرفت، شورای‌عالی انتخاب کرد و برنامهٔ خود را اعلام داشت. این برنامه‌در شمارهٔ ۴۸روزنامه‌رهبر درتاریخ ۱۳بهمن ۱۳۲۳ به‌شرح زیر انتشار یافت:

"جبههٔ‌آزادی سازمان ائتلافی از مدیران جراید ونویسندگان‌و افراد آزادیخواه است که برای پیشرفت مقاصد مشترک زیر با احزاب و اتحادیه‌ها همکاری و تشریک مساعی می‌نماید:

۱ ــ مراقبت درحفظ استقلال سیاسی‌و اقتصادی و تمامیت‌خاکی ایران و مبارزهٔ قطعی علیه هرگونه سیاست استعماری؛

۲ ــ مبارزهٔ شدید برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی و رژیم دموکراسی؛

۳ ــ تشکیل دادگاه‌های ملی برای محاکمه و مجازات خائنین به

منافع عمومی ؛
۴ ــ مبارزه برای تامین عدالت اجتماعی به‌منظور بهبودزندگی عموم مردم .
جبههٔ آزادی به‌سرعت رشد یافت و در بدو امر ۱۲ روزنامه در این جبهه‌عضویت داشتند ، در آخر سال ۱۳۲۳ تعداد روزنامه‌های عضو آن به ۳۰ روزنامه رسید ،دراوایل۱۳۲۴ــ چهل‌وچهارروزنامه ، یعنی نصف تمام جراید منتشره‌در کشور در این جبهه عضویت‌یافته بود . . .
"جبههٔ‌آزادی" خدمات گران‌بهایی به حفظ‌آزادی‌های موجود و جلوگیری از هجوم ارتجاع انجام داد : مبارزهٔ پیگیرعلیه‌حکومت صدر و برای برانداختن‌این حکومت ، علیه تمدیدمجلس‌چهاردهم ، برای تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و غیره .
در تاریخ مبارزات رهایی‌بخش کشور ما **این نخستین باربود** که عده‌ای دارای نظریات وعقایدمختلف برای مبارزه‌در راه هدف‌های مشترک که‌عمده‌ترین آن **حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی** ایرانست به‌نام "جبهه" دور هم جمع شدند ، مبارزه کردند و موفقیت به دست آوردند .
برای این‌که‌نیروهای مختلفی که‌در یک جبهه گرد می‌آیندپایگاه محکمی داشته‌باشندمی‌بایستی وحدت درعمده‌ترین طبقات متشکله این جبهه یعنی وحدت میان طبقهٔ کارگر وجود داشته‌باشد .حزب ما با تمام نیرو به اتحادیهٔ کارگرانی که مبتکر تشکیل آن هم خود حزب بودکمک رساندتا بتواندااتحادیه‌های مختلف را زیر یک پرچم گرد آورد .
در اردیبهشت ۱۳۲۳ این وحدت انجام شد و **شورای متحدهٔ مرکزی کارگران وزحمتکشان ایران** به‌عنوان یگانه‌سازمان صنفی‌طبقه کارگر ایران به‌وجود آمد . این یکی از بزرگ‌ترین کامیابی‌ها بود . پس از انجام این وحدت شورای متحده با سرعت بی‌نظیری پیش رفت . اگر در اواخرسال ۱۳۲۳تنها ۴۷ صنف و جمعا ۵۰هزار کارگر در سازمان اتحادیه‌ای متشکل بود ، چند ماه بعد این عده به ۷۰ هزار ، یک سال بعد به ۱۸۰هزار نفر و بعدا تا آن‌جا رسید که در حدود ۹۵٪ همهٔ کارگران ایران زیر رهبری شورای متحدهٔ مرکزی گرد آمدند .
. . .
حزب توده ایران به کار میان دهقانان هم توجه کرد .براساس تصمیم نخستین کنگرهٔ‌حزب توده ایران ــ مرداد ۱۳۲۳ ــ فعالیت در دهات گسترش یافت . در تعقیب این تصمیم،اقدام به تشکیل اتحادیهٔ دهقانی درسراسر کشور شد . این نخستین ویگانه‌سازمانی بود که برای دهقانان ایران داده می‌شد که حقوق حقهٔ آنان را مطرح می‌کرد .
تشکیل این اتحادیه تکان نیرومندی به جنبش دهقانی ایران داد . در نتیجهٔ فعالیت این اتحادیه و تاثیر اصلاحات ارضی که

بعد از آغاز جنبش آذربایجان در آن‌جا انجام شدچندین صدهزار نفردهقان به‌عضویت‌آن درآمدند. جنبش نیرومندی‌سرتاسرروستای ایران را فرا گرفت. در نقاطی نظیر اراک، گیلان، قزوین، کرمان، شیراز کار به تصادم‌های متعدد و در برخی از نقاط به مبارزهٔ مسلح انجامید.

به‌جرئت می‌توان گفت جنبشی که‌این اتحادیه و تاثیراصلاحات ارضی‌آذربایجان به‌وجود آورد پایهٔ‌تمام‌آن چیزی‌است که‌دهقانان ایران به‌دست آوردند ــ از بخشوده‌شدن بیگاری‌و رسوم‌وسیورسات و ۱۵٪تخفیف بهرهٔ‌مالکانه‌در زمان قوام‌گرفته تا اصلاحات نیم‌بند امروزی که به منظور اسکات روستای ایران و فرونشاندن جنبش به عمل می‌آید.

. . .

درایجاد اعتمادمتقابل بین نیروهای ترقی‌خواه، درپایه‌گذاری همکاری وتجمع نیروهانقش قابل‌توجهی فراکسیون حزب‌تودهٔ‌ایران بازی کرد. این همکاری با نیروهای دیگر در مقیاس‌کوچک پارلمان نمونه‌ای بودبرای نشان‌دادن امکان همکاری‌درمقیاس وسیع کشوری. در مبارزه علیه سید ضیاءالدین، در مبارزه برای طرد میلسپو و مستشاران آمریکایی، در مبارزه با حکومت صدر، در مبارزه برای جلوگیری‌از تمدید مجلس چهاردهم ــ در تمام‌این مواردفراکسیون حزبی ما نیروی وصل‌دهنده و تقویت‌کنندهٔ همکاری بود. درمبارزه باحکومت صدر فراکسیون حزبی ما هم‌همکار صادق و هم‌وزنهٔ‌اصلی بین دو نیرو و هم پیگیرترین نیرویی بود که گول مواعید صدر را نخورد و تا آخر به‌موضع خود وفادار ماند.

جبههٔ موتلفهٔ احزاب آزادیخواه

. . . پس از پایان جنگ دوم جهانی و شکست آلمان هیتلری همکاری میان متفقین نیز پایان یافت و امپریالیست‌های آمریکایی‌و انگلیسی تلاش‌خود رابرای سرکوب جنبش دموکراتیک ایران‌وتحکیم مواضع استعماری خود تشدید کردند. خطربزرگی منافع وسیع‌ترین مردم را تهدید می‌کرد. . .

درچنین لحظهٔ‌حساسی حزب تودهٔ‌ایران باز هم برای تشکیل یک جبههٔ‌ضدامپریالیستی و آزادیخواه پیش‌قدم شد، درتاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ اعلامیه‌ای دایر به‌دعوت جدی از احزاب آزادیخواه برای تشریک مساعی و مبارزهٔ مشترک صادر کرد. در این اعلامیه گفته می‌شود:

. . . ملت ایران برای حفظ استقلال ملی خویش و در راه مبارزه با استعمار تاکنون قربانی‌های بی‌شمار داده است . . . لیکن این قربانی‌ها برای‌استعمارطلبان‌کافی نیست . . . هزاران‌ایرانی‌شرافتمند

باید جان بکند و آفتاب سوزان صحاری را تحمل کند و روزها خود و عائله‌اش گرسنگی بکشد تاقدرت این خداوندان زر زیادتروزنجیر اسارت و بندگی ملت ایران روز به‌روز فشرده‌تر گردد . . . درمقابل چنین اوضاعی که حیات سیاسی و استقلال واقعی میهن ماراتهدید می‌کند وظیفهٔ هر ایرانی باشرف و میهن‌دوست ، هرحزب وجمعیت آزادیخواه‌اینست‌که **بدون توجه به مسائل طبقاتی ، مناقشات‌حزبی و سیاسی** برای نجات ایران عزیز . . . از هیچ‌گونه فداکاری مضایقه نکند وزمینهٔ یک اتحاد وسیع ونیرومندازکلیهٔ ملیون ومیهن‌پرستان حقیقی را فراهم نماید .

حزب توده ایران که مبارزه علیه هرنوع استعمار کشور ایران را شعارخویش قرار داده‌است امروز بیش ازهرموقع دیگر به‌لزوم چنین اتحادی معتقداست وتصمیم دارد با تمام نیروی مادی و معنوی خویش برای **ایجادیک‌جبههٔ واحدملی‌مرکب از احزاب‌و دستجات آزادیخواه و اصلاح‌طلب کوشش نماید . . .**"

پس از این مقدمه حزب تودهٔ ایران رسما احزاب آزادیخواه را برای‌تشکیل‌جبهه‌ای‌به‌نام "**جبههٔ موتلف‌احزاب آزادیخواه**"دعوت می‌نماید .

چنان‌چه‌می‌بینیم حزب تودهٔ‌ایران درهمان‌موقع درک‌صحیحی‌از جبههٔ واحد داشت : ائتلاف احزاب (نه‌حل احزاب درداخل یک حزب) در راه اجرا عمومی‌ترین شعارها ــ حفظ استقلال ملی .

نخستین حزبی‌که‌دعوت حزب تودهٔ ایران را اجابت کردحزب ایران‌بود . باائتلاف این‌دوحزب "جبههٔ موتلف احزاب‌آزادیخواه" تشکیل شد . پایه‌هایی که این دو حزب برمبنای آن ائتلاف کردند و در یک روز (۱۳۲۴/۳/۱۸) در روزنامهٔ "رهبر" ارگان مرکزی حزب تودهٔ‌ایران‌و روزنامهٔ "جبهه"ارگان مرکزی‌حزب ایران منتشر شد و از طرف حزب ایران آقایان الهیار صالح ومهندس زیرک‌زاده امضا کرده بودند عبارت بود :

درسیاست داخلی ــ ازمبارزهٔ مشترک برای شکست کامل عناصر ارتجاعی ــ یعنی دست نشاندگان استعمار و مخالفین اصلاحات ــ مبارزه در راه آزادی و ترقی ملت ایران .

درسیاست خارجی ــ از مبارزهٔ مشترک در راه **تامین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران** و ریشه‌کن ساختن استعمار .

یکی از موفقیت‌های بزرگ این جبهه توافق نظر در بارهٔ حفظ وحدت سازمان طبقهٔ‌کارگربود . "جبههٔ موتلف احزاب آزادیخواه" اعلام داشت که‌شورای متحدهٔ مرکزی اتحادیهٔ کارگران وزحمتکشان ایران را یگانه سازمان کارگری می‌شناسد و از هیچ‌گونه کمکی به آن دریغ نخواهد ورزید .

جنبش دموکراتیک پس از جنگ همواره درحال اوج گرفتن بود . در سال‌های ۲۴ ــ ۱۳۲۵ جنبش ملی دموکراتیک در آذربایجان و کردستان دامنهٔ وسیعی یافت . در این مناطق فرقهٔ دموکرات آذربایجان‌وحزب دموکرات‌کردستان به‌وجودآمدند وبه‌موفقیت‌های

زیادی نایل گردیدند.

...

ارتجاع از وحدت نیروهای دموکراتیک هراسناک بود و خود را آماده‌ٔ هجوم می‌نمود. نیروهای آزادی و ارتجاع آشکارا در دو قطب متشکل می‌شدند. حزب دموکرات ایران که توسط قوام تشکیل یافته بود به‌طور موقت محل تجمع نیروهای پراکنده‌ٔ ارتجاع شد. ازطرف دیگر دعوت حزب توده‌ٔ ایران مورد اجابت روزافزون نیروهای مقابل قرار می‌گرفت. در مواردی گرایش به‌سوی دوقطب به‌صورت انشعاب احزاب و دستجات سیاسی به جناح‌های مختلف و گرویدن آن‌ها از سویی به‌حزب دموکرات قوام و از سوی دیگر به حزب توده‌ٔ ایران تظاهر می‌نمود.

مثلا در اواخر مهر ۱۳۲۵ وقتی حزب آزادی الحاق خود را به حزب دموکرات ایران اعلام داشت، سازمان جوانان آن حزب بلافاصله خود را به حزب توده‌ٔ ایران ملحق ساخت. در نامه‌ٔ این سازمان مندرجه در روزنامه‌ٔ رهبر شماره‌ٔ ۸۴۶ به‌تاریخ ۱۳۲۵/۸/۲ چنین می‌خوانیم:

"سازمان جوانان وروشنفکران حزب آزادی که در اشاعه‌ٔ افکار نو ومترقی ومبارزه با ارتجاع درطول یک سال عمر حزب نامبرده نقش بزرگی را بازی کرده است چون حزب آزادی بدون جلب نظر افراد فعال سازمان مذکور به‌حزب دموکرات ایران پیوسته... بدینوسیله الحاق خود را به‌صفوف مبارزین حزب توده‌ٔ ایران ... ابلاغ و جوانان کشور را... به‌پیوستگی به حزب مبارز توده‌ٔ ایران دعوت می‌نماییم".

به دنبال آن "جمعیت مختلط ملی" که پایگاه عمده‌اش روستا بود، الحاق خود را به‌حزب توده‌ٔ ایران اعلام داشت و خبر آن در روزنامه‌ٔ "رهبر" شماره ۸۵۷ به‌شرح زیر داده شد:

"هزاران نفر در تهران و برخی از شهرستان‌ها که تحت‌عنوان "جمعیت مختلط ملی" متشکل شده بودند به حزب توده‌ٔ ایران می‌پیوندند. فقط یک‌هزار و پانصد نفر از این جمعیت در زرند به حزب ما و اتحادیه‌ٔ دهقانان وابسته به ما ملحق شده‌اند و روز پنج‌شنبه افراد این جمعیت از ساعت سه و نیم بعدازظهر درکلوپ خودشان واقع در چهارراه حسن‌آباد مجتمع می‌شوند تا به ستون چهار به‌طرف کلوپ مرکزی حزب توده‌ٔ ایران حرکت کنند...

با این‌که با تشکیل "جبهه‌ٔ موتلف احزاب آزادیخواه" و الحاق نیروهای پراکنده‌ٔ دموکراتیک به‌حزب توده‌ٔ ایران و تمرکز نیروهای کارگری در اتحادیه‌ٔ واحد دموکراتیک، جبهه‌ٔ آزادی‌خواهان به مقیاس بی‌سابقه‌ای توسعه یافته بود، بدون ایجاد همکاری محکم با احزاب بزرگی نظیر فرقه‌ٔ دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کُردستان مقابله‌ٔ عملی با نیروهای متشکل ارتجاع که دارای قدرت نظامی و ازپشتیبانی کامل امپریالیسم برخوردار بودند، امکان‌پذیر

نبود. در اواخر شهریور و اوایل آبان جریان مذاکره بااین احزاب پایان پذیرفت و چهار حزب الحاق خود را به "جبههٔ موتلف احزاب آزادیخواه" بهوسیلهٔ نامه اعلام داشتند: فرقهٔ دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات کردستان، حزب جنگل، حزب سوسیالیست.

به عنوان توضیح چگونگی این ائتلاف در روزنامه "رهبر" شماره ۸۵۲ به تاریخ ۱۳۲۵/۸/۹ بهامضا شش حزب اطلاعیهٔ زیرین درج شد:

"عدهای از خوانندگان با مطالعهٔ نامه کمیتههای مرکزی حزب دموکرات آذربایجان، دموکرات کردستان، سوسیالیست و جنگل متوجه نشده بودند که این چهار حزب به "جبههٔ موتلف احزاب آزادیخواه" مرکب ازاحزاب تودهٔ ایران و ایران پیوستهاند. اینک برای مزید اطلاع اعلامیهٔ "جبههٔ موتلف احزاب آزادیخواه" راکه در شمارهٔ یکشنبه ۹ تیر ماه روزنامهٔ ما درج شده بود دوباره نشر داده و توضیح میدهیم که اکنون شش حزب تودهٔایران، دموکرات آذربایجان، ایران، دموکرات کردستان، سوسیالیست و جنگلروی اساس اعلامیهٔ زیر "جبههٔ موتلف احزاب آزادیخواه" را تشکیل میدهند."

جنبش دموکراتیک ایران با هجوم عمومی امپریالیسم و ارتجاع در آذر ماه ۱۳۲۵ شکست خوردو "جبههٔ موٴتلف احزاب آزادیخواه" نیز بهدنبال آن از هم پاشید.

با اینکه تجزیه و تحلیل علل شکست جنبش از موضوع مقالهٔ ما خارج است، معهذا این نکته را نمیتوان یادآوری نکرد که یکی از علل آن بدونشک آن بود کهعلیرغم همهٔ کوششها تجمع نیروهای آزادیخواه بهکندی انجام میشد و هنگامیکه ارتجاع خود را کاملا آمادهٔ هجوم متمرکز کرد هنوز جبههٔ آزادیخواهان نضج لازم را نگرفته و موفق به هماهنگ ساختن اقدامات خود نشده بود.

جبههٔ مطبوعات ضددیکتاتوری

پس از شکست نهضت، حزب ما علیرغم فشار دشمن با سرعت کمر راست کرد و باز پشاهنگ مبارزه شد. اکنون دیگر پیدا بود که ارتجاع درصدد محوکلیهٔ آزادیهای دموکراتیک وبرقراریدیکتاتوری آشکار است.

نخستین گام حزبتودهٔ ایران باز اقدام برای گردآورینیروهای مترقی ومبارزهٔ مشترک علیهاین خطربود. نیروی سازمانیوتبلیغاتی خود را حزب متوجه این کار کرد.

در اعلامیهٔ هیئت اجرائیهحزب منتشرهدرروزنامهٔ "مردم" شماره ۳۱۹ مورخهٔ ۱۳۲۷/۱/۱۵ زیر شعار "خطر عمومی وهدف مشترک" پس از ذکر دسایس ارتجاع برای برقراری دیکتاتوری چنین نوشته

شده بود :

"ما باید بدینوسیله به آن عده از نمایندگان مجلس و ارباب مطبوعات، رجال اجتماعی و هموطنانی که مایلند حق آزادی بیان برای آن‌ها محفوظ بماند و زنجیر غلامی بر گردن آن‌ها گذاشته‌نشود اعلام‌کنیم . . .که‌دراین هدف مشترک تمام‌عناصر شرافتمند باید هم‌آواز باشند . . . اگر کسانی باشند که خطر را دور می‌بینند، خود را به‌انواع وسایل می‌فریبند و باورمی‌کنند که‌آن‌ها از این بلا مصون خواهند ماند، باید اکنون بیدار باشند . . ."

شعار حزب در آن موقع برای تشکیل جبهه این بود : "همه‌باهم برای دفاع از مشروطیت و قانون اساسی".

موفقیتی که‌در آن‌موقع زیر این شعار به‌کف آمد، تشکیل "جبهه مطبوعات ضددیکتاتوری" بود که توانست ۴۷ روزنامه را دور خود گرد آورد.

"جبههٔ مطبوعات ضددیکتاتوری" پس از شرح نمونه‌های‌گذشته دیکتاتوری تشکیل خود را چنین اعلام داشت (روزنامهٔ مردم شماره ۳۴۸ – ۱۳۲۷/۲/۲۹) :

" . . . از این جهت ما امضاکنندگان زیرین ــ ارباب جراید و سردبیران ــ با حفظ عقاید و مسالک متفاوت خویش به منظور جلوگیری از دیکتاتوری . . . یک جبههٔ مطبوعاتی به‌نام "جبههٔ مطبوعات ضددیکتاتوری" به‌وجود آورده‌ایم . . .

ما اینک به‌نام وظیفهٔ نامه‌نگاری خویش به‌ملت ایران اعلام خطر می‌کنیم که دشمنان ایران برای دیکتاتوری جدید زمینه‌چینی می‌نمایندو اگر رشدملت ایران وهشیاری وبیداری‌آزادیخواهان نباشد زود است که ظلمت وحشت‌زای خودکامی ایران را فرا گیرد . . ."

"جبههٔ مطبوعات ضددیکتاتوری" دیری نپایید. یک‌بار دیگر ارتجاع و دست‌نشاندگان امپریالیسم توانستند با دسایس آزمایش شدهٔ خود تخم نفاق بکارند و آن‌را متلاشی سازند.

ازآن پس دیرزمانی حزب‌تودهٔ ایران یگانه‌نیروبی بود که‌جلوی هجوم ارتجاع را سد کرد ". *

وتوانست گام‌های مهمی درجهت دفاع از آزادی‌و به‌ویژه درجهت تجهیزتوده‌های مردم در نبردی که علیه شرکت سابق نفت ایران و انگلیس آغاز می‌شد بردارد.

در پاییز و زمستان ۱۳۲۷ محیط سیاسی کشور به شدت علیه استعمارو به‌ویژه علیه‌شرکت‌سابق نفت‌برانگیخته‌بود. حزب‌تودهٔ ایران‌متشکل‌ترین نیروی‌دموکراتیک وضداستعماری بود که‌به‌روشن‌گری وسازماندهی انقلابی می‌پرداخت. در آغاز بهمن ۲۷هیجان افکار عمومی به‌اوج خود رسید. حزب تودهٔ ایران به‌دنبال مشی دائمی اتحادطلبانهٔ خود موفق شد یک‌بار دیگر مقدمات تشکیل جبهه‌ای را ــ این‌بارعلیه

---

* ــ پایان نوشته رفیق کامبخش

شرکت سابق نفت فراهم کند. پنجم بهمن ماه نخستین تظاهرات گستردهٔ ضدشرکت سابق نفت به‌دعوت حزب توده ایران و باهمکاری حزب ایران انجام گرفت. راه‌پیمایی بزرگی از جلو دانشگاه تهران آغاز شد و به‌میدان بهارستان خاتمه یافت. شعارهای این راه‌پیمایی قاطع و روشن علیه امپریالیسم انگلیس و آمریکا و در سمت اتحاد نیروهای ملی بود.

نقشی که حزب تودهٔ ایران در این زمان برای دفاع از استقلال و آزادی و تامین عدالت اجتماعی ایفا می‌کرد به‌حدی است که حتی هواداران نهضت اسلامی ایران ــ پس از انقلاب بهمن ــ نیز تاکید روی آن‌را مفید دانسته‌اند. در کتابی که آنان برای دفاع از آیت‌اله کاشانی منتشرکرده‌اند دربارهٔ روزهای نزدیک ۱۵ بهمن می‌نویسند:

"درخور یادآوری است که سنگر مقاومت مردم در آن روزگار در دو جبههٔ مختلف قرار داشت. جبههٔ نخست را انبوهی از روحانیان و طلاب علوم دینی و بازاریان و دیگرمسلمانانی تشکیل می‌دادند که بُدای پیشوای مذهبی خویش آیت‌اله کاشانی را لبیک گفته و به رهبری او با حکومت‌های فاسد وقت می‌جنگیدند و دست نشاندگان استعمارآنان را به گلوله می‌بستند.

جبههٔ دوم از جوانان سرشار از شور و عشق به آزادی و برابری و برادری تشکیل می‌شدکه‌پس از دوران اختناق رضاخانی به‌جاذبه‌ها و جنبه‌های مردمی شعارهای حزب توده‌دل‌بسته در آن سنگرنیروی فعال و منظمی را به‌وجود آورده بودند. محمدرضاشاه واطرافیانش برای به‌تصویب‌رسانیدن لایحهٔ الحاقی کذایی ابتدا می‌بایست‌این هر دوسنگر را از میان بردارند." (۱)

«غیرقانونی» شدن حزب توده ایران

این واقعیت که‌حزب توده‌ایران طی کمتر ازهفت سال موفق شد سه‌بارجبههٔ وسیع ازنیروهای مترقی وضددیکتاتوری ایران تشکیل دهدوشعارهای عمدهٔ انقلابی خود: استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی را به شعار بخش مهمی از نیروهای‌این جبهه‌ها بدل سازد و این واقعیت که حزب تودهٔ ایران در زمستان ۱۳۲۷ موفق شد مقدمات جبههٔ واحد علیه شرکت نفت انگلیس برای استیفای حقوق ملی ایران فراهم آورد نگرانی بسیار عمیقی در محافل امپریالیستی و عمال داخلی آن‌ها به وجود می‌آورد و ازظرفیت انقلابی بزرگی که‌در جامعهٔ ایران وجود داشت، حکایت می‌کرد.

ادامهٔ این سیر به‌هیچ روی به‌نفع امپریالیست‌ها نبَود. آن‌هامی‌خواستندبه هرنحوی شده در برابر رشد حزب تودهٔ ایران و به‌ویژه در برابر نفوذ کلام آن در میان سایرسازمان‌ها واحزاب مترقی سدی ایجادکنند و جلو اتحاد نیروهای انقلابی

---

۱ ــ "روحانیت واسرار فاش نشده از نهضت ملی‌شدن صنعت نفت"، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۵۸، ص۸

ایران را بگیرند.

این سد، "غیرقانونی"کردن حزب تودهٔ ایران بود. از این‌طریق می‌شد سایر نیروها را از نزدیک‌شدن به حزب تودهٔ ایران ترساند و اتحاد با این حزب "غیر قانونی" را خطرناک قلمداد کرده و همکاری رسمی و سازمانی با آن‌را خلاف قانون دانست.

شاید هنوز باشند کسانی‌که توطئه غیرقانونی‌کردن حزب تودهٔ‌ایران را امری اختصاصا مربوط به این حزب تصور می‌کنند، ولی با کمی دقت می‌توان دریافت که **این توطئه‌خنجری بود برقلب نهضت انقلابی ایران**. با این توطئه‌جنبش انقلابی ایران به‌طور به‌اصطلاح "قانونی "دو شقه شد: شقهٔ‌قانونی‌و شقهٔ"غیرقانونی". به‌دیگر سخن توطئه"غیرقانونی "کردن‌حزب تودهٔ ایران **توطئه‌ای بود برای‌قانونی کردن تفرقه در جنبش انقلابی ایران!**

بورژوازی ایران و به‌ویژه جناح راست آن،که متمایل به همکاری با امپریالیسم آمریکابود،ازفرصت غیرقانونی‌شدن حزب استفاده‌کرد تا شاید از "مزایای‌قانونی" غیرقانونی‌شدن ما برای تحکیم مواضع خود استفاده کند. روشنفکران مدافع این جناح بلافاصله پس از پانزده بهمن این تئوری دست‌پخت سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی را به‌میهن ما واردکردند که‌گویا اتحادبرخی ازنیروهای سیاسی‌ایران، بدون حزب تودهٔ ایران و علیه حزب تودهٔ ایران ــ اگر با جلب همکاری آمریکا توام شود ــ می‌تواند به خواست‌های مردم ایران جامهٔ‌عمل به‌پوشاند.

از فردای پانزده بهمن عوامل خرابکار وابسته به امپریالیسم آمریکا ــ ازنوع مظفربقایی ــ دشمنی با حزب تودهٔ‌ایران را به‌مثابه یکی از شعارهای اصلی خود اعلام کرده و کوشیدند چنین وانمود سازند که همکاری با حزب تودهٔ ایران مانع موفقیت است و دشمنی با این حزب عامل موفقیت. این عوامل خرابکار چنین استدلال می‌کردند که موفقیت مردم ایران موکول به کمک امپریالیسم آمریکاست و برای جلب کمک آمریکا باید خصلت ضدکمونیستی داشت.

این استراتژی پایهٔ‌تشکیل جبههٔ‌ملی ایران قرار گرفت. در این جبهه‌برخی از شخصیت‌ها و سازمان‌های سیاسی جمع آمدند که سابقهٔ همکاری با حزب تودهٔ ایران را داشته و در سه جبهه: "آزادی"، "احزاب موتلف"، "ضددیکتاتوری" درکنار حزب تودهٔ‌ایران و باشعارهای اصلی استقلال (مبارزه‌علیه‌هرگونه استعمار ایران) آزادی (از جمله و به ویژه آزادی احزاب) شرکت کرده بودند. آنان در جبهه نوین "ملی" خود از این شعارها دست کشیدند. استقلال را به‌معنای‌مبارزه علیه هرگونه استعمار تعبیر نکرده،به‌معنای جلب کمک امپریالیسم آمریکا دانستند. آزادی را به‌معنای آزادی‌های اساسی دموکراتیک و مندرج در قانون اساسی‌واعلامیه جهانی حقوق بشر ندانسته، به معنای تایید فشار علیه حزب تودهٔ ایران و همهٔ سازمان‌های توده‌ای مترقی تلقی کردند.

برغم این استراتژی عملا ضدانقلابی، که‌ازطرف نیروها و سازمان‌های وابسته به بورژوازی ملی ایران و خرده‌بورژوازی دنباله‌رو آن پیش گرفته شده بود، حزب تودهٔ ایران پس از پانزده بهمن نیز به‌مشی اتحادطلبانهٔ خود وفادار ماند. اینک که ما از راه دور به آن روزها می‌نگریم احساس می‌کنیم که ممکن بود این‌جا وآن‌جا روش‌های بهتری را برای پیشبرد این مشی به‌کار گرفت. توطئه ۱۵ بهمن و اعلام "غیرقانونی"شدن حزب در رفتار خود ما هم اثر گذاشت و عناصری از سکتاریزم در آن وارد کرد. ولی این اصل مطلب نیست. هر مرد چهل ساله‌ای که به‌گذشته‌های

دور و دوران جوانی ونوجوانی خودبنگرد احساس می‌کندکه‌اگر آن‌روز عقل‌امروزش رامی‌داشت،چنین یا چنان می‌کرد. برای همین است که‌سعدی می‌گوید : "عمر دو بایست در این روزگار". هیچ حزب و سازمان سیاسی پردوام و صادقی نیست که وقتی از قلهٔ چهل سالگی روزهای ۸ ــ ۱۰ سالگی را به‌یاد می‌آورد احساس نکند که این‌جا و آن‌جا می‌شد روش دیگری داشت. ولی تکرار می‌کنیم که اصل مطلب این‌هانیست. اصل مطلب اینست‌که‌از **۱۵بهمن ۱۳۲۷ تا کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ (و پس از آن) تنها سازمانی که لزوم اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی را درک و مطرح می‌کرد، تنها سازمانی که بدون انحصارطلبی همه و همه را به اتحاد فرا می‌خواند، تنها سازمانی‌که آرایش درست نیروهای ضدامپریالیستی را ارائه می‌داد حزب تودهٔ ایران بود.**

نطفه‌های جبههٔ واحد درآغاز جنبش ملی شدن نفت

نخستین تلاش جدی حزب برای تامین اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی و آزادیخواه پس از ۱۵ بهمن در بهار ۱۳۲۹ آغاز شد. در این‌وقت کودتای‌خزنده رزم‌آرا درحال اجرا بود. حزب ما از همهٔ‌نیروها دعوت کرد که باهم متحد شوند و در برابر دیکتاتوری قدعلم کنند. در اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران که همهٔ‌نیروهای سیاسی و حتی بقایی‌ها و زاهدی‌ها را ــ با قید و ذکر فاصله ــ به اتحاد دعوت می‌کرد از جمله گفته می‌شد :

"ما دعوت می‌کنیم که تمام مردم علیه دیکتاتوری متحد شوندودر قدم اول و به‌عنوان حداقل، عزل‌ومحاکمه‌رزم‌آرا رابخواهند." (۲)

درهمین زمان حزب تودهٔ‌ایران علاقمندی خود را به‌اتحاد با جناح مذهبی جنبش به‌رهبری آیت‌اله‌کاشانی ابراز می‌داشت. "به‌سوی آینده" صدای‌حزب‌تودهٔ ایران، به‌مناسبت بازگشت آیت‌اله کاشانی به میهن می‌نوشت :

"امروز همهٔ آزادیخواهان باید یک دل و یک جهت علیه دشمنان آزادی برخیزند... ما از پایان یافتن تبعید ناروای آقای کاشانی خرسند و شادیم. ما همآهنگ باآقای کاشانی و یارانشان تعقیب جدی کسانی‌را که‌به‌خلاف حق سبب آزار و ایذا وتبعیدآقای‌کاشانی شدند و علیه آزادی و مشروطه توطئه چیدند و با دشمنان‌استقلال و حاکمیت ملی هم‌داستانی کردند، خواستاریم." (۳)

متاسفانه این دعوت‌های صادقانه ازجانب حزب ما در آن‌زمان گوش شنوایی نمی‌یافت. جبههٔ‌ملی زیرنفوذ وتاثیرعوامل خرابکاری چون زاهدی‌وبقایی دو اسبه دنبال استراتژی "سیا" می‌تاخت، ومی‌کوشید از راه تماس‌های مستقیم و غیرقانونی با سفارت آمریکا و جاسوسان سیا هم شده ثابت کند که کمونیست نیست و بهتر از

۲ــ فوق‌العاده مردم (مخفی) ۱۰ خرداد ۱۳۲۹

۳ ــ "بسوی آینده" ۱۹ خرداد ۱۳۲۹ (تکیه‌از ماست)

شاه با کمونیسم مبارزه خواهد کرد. (۴)

البته عکس‌العمل آیت‌الله کاشانی در برابر دعوت ما با عکس‌العمل جبههٔ ملی تفاوت داشت. آقای کاشانی نسبت به حزب ما با حسن نیت بیشتری برخورد کرد و در مواردی دعوت به اتحاد را پذیرفت که در زیر یادآوری خواهیم کرد.

تاکید جبههٔ ملی و به‌ویژه جناح وابستهٔ آن، به‌مخالفت با حزب توده‌ایران وتلاش برای فاصله‌گرفتن از آن درماه‌های پاییز ۱۳۲۹ در روش حزب مااثر گذاشت و موجب عکس‌العمل‌هایی شد که در صورت وجود تجربهٔ بیشتر ممکن بود از آن جلوگیری شود، با این‌حال و علیرغم برخی رفتارهای عکس‌العملی و سکتاریستی، حزب ما خط اصلی خود را که تلاش برای تامین اتحاد نیروها بود از دست نداد و در آغاز بهار ۱۳۳۰، قبل ازتشکیل دولت مصدق طی اعلامیه‌ای‌که ازطرف "جمعیت ملی مبارزه بااستعمار" منتشر کرده بود، از همهٔ نیروهای ضدامپریالیستی: جبههٔ ملی ایران، فداییان اسلام، آزادی ایران، حزب ایران و حزب استقلال دعوت کرد که:

"کمیته‌ای با شرکت نمایندگان همهٔ این جمعیت‌ها به‌منظور تنظیم یک نمایش و دمونستراسیون بزرگ مشترک بر ضد حکومت نظامی تشکیل شود." (۵)

در این اعلامیه دو نکتهٔ تازه وجود دارد: یکی این که اعلامیه مستقیما از طرف حزب تودهٔ ایران که به‌اصطلاح "غیرقانونی" است، منتشر نشده و از طرف جمعیتی علنی و قانونی منتشر شده‌و لذا راه را باز کرده است که شایدترس آقایان رهبران جبهه ملی بریزد و کار اتحاد نیروها آسان‌تر شود.

دیگر این‌که در این اعلامیه برای نخستین بار حزب تودهٔ ایران به سازمان فداییان اسلام به‌عنوان یک سازمان ضدامپریالیستی و آزادیخواه مراجعه کرده و اتحاد با آن را خواستار شده و این گام مهم تازه‌ای است که حزب ما برای همکاری با نیروهای مذهبی ـ انقلابی برداشته است.

ابتکار حزب ما برای اتحاد نیروها طبق معمول این بار هم پذیرفته نشدولی ما به کار خود ادامه دادیم.

بهار سال ۱۳۳۰، پس از تشکیل دولت مصدق تلاش حزب تودهٔ ایران‌برای تامین اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی شکل تازه‌ای گرفت. حزب تودهٔ ایران به سوی حمایت روزافزون از مصدق پیش می‌رفت. حزب ما نخستین سازمان متشکل سیاسی بود که پذیرش تعهد مالی را در قبال دولت مصدق یک وظیفهٔ انقلابی دانست و طی اعلامیه‌ای گفت:

"تعهدات وفداکاری‌های مالی را... وظیفهٔ هر ایرانی شرافتمندی می‌دانیم و یقین داریم که فرزندان هوشیار وطن ما در این امرملی بریکدیگر سبقت خواهند جست." (۶)

حزب ما به مصدق اطمینان می‌داد که در موضوع خلع ید از شرکت سابق

۴ـ برای اطلاع بیشتر به "حزب توده‌ایران و دکترمصدق" نوشته کیانوری و "تجربه ۲۸ مرداد" مراجعه کنید.

۵ـ اعلامیه "جمعیت ملی مبارزه باشرکت‌های استعماری نفت". نویدآینده به‌جای‌بسوی آینده ۷ فروردین ۱۳۳۰ (تکیه‌از ماست)

۶ـ "بسوی آینده"، ۲ تیرماه ۱۳۳۰.

از او حمایت خواهد کرد. روزنامهٔ "به‌سوی آینده" می‌نوشت:

"دولت کنونی... از پشتیبانی مشروط افکار عمومی نیز در موضوع خلع ید می‌تواند اطمینان داشته باشد." (۷)

"ملت ایران برای رفع هرگونه اشکال مادی که براثر اجرای قاطع و بدون تزلزل و سازش خلع ید ازشرکت سابق به‌وجود آیدحاضراست با تمام قوای مادی و معنوی خود فداکاری نماید." (۸)

جبهه واحدضداستعمار در سی ام تیرماه ۱۳۳۱

نبرد حزب تودهٔ ایران برای تامین اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی‌ومردمی علیرغم خرابکاری‌های عمال خودفروخته آمریکایی ـ انگلیسی ادامه یافت. در مواردی توطئه‌های این خرابکاران نوسان‌هایی درکار ما ایجاد کرد وعکس‌العمل‌های ناپخته را سبب شد. ولی خط‌اصلی دفاع از اتحاد نیروها از میان همهٔ نوسان‌ها راه گشود و پیش رفت و در سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ به‌یکی از درخشان‌ترین پیروزی‌ها رسید.

درباره جنبش سی‌ام‌تیر مطالب زیادی نوشته‌شده‌که‌نیازی‌به تکرارآنها نیست. در رابطه با موضوع موردبحث: اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی، فقط به قیدچند نکته اشاره می‌کنیم:

ـ سی‌ام‌تیر ضرورت و امکان اتحاد و بویژه کارآئی اتحاد نیروهای ضد ـ امپریالیستی را در عرصه نبرد نشان داد.

ـ در رابطه با سی‌ام‌تیر نخستین اتحاد رسمی میان حزب توده ایران وجناح مذهبی جنبش برهبری آیت‌اله‌کاشانی برقرارشد. **آیت‌اله‌کاشانی دعوت حزب‌توده ایران را برای وحدت پذیرفت.** او در پاسخ خبرنگاران که پرسیده‌بودند: "نظر آیت‌اله **نسبت به دعوت حزب توده از کلیه دستجات و طبقات برای‌مبارزه‌بااستعمار** چیست. آیا حضرت آیت‌اله موافق هستند که دعوت آنهاپذیرفته‌شود"، گفته‌بود:

"امروز روزی است که این ملت مرد و زن **ازهرجمعیت** بایدهمدست و همداستان باشد... هر جمعیتی در این باره اقدام کند ما با صمیم قلب می‌پذیریم." (۹)

یک روز پس از پیروزی سی‌ام تیر، فرزند آیت‌اله کاشانی ـ سیدمصطفی ـ به نمایندگی از طرف پدرش در میتینگ پرشکوه "جمعیت ملی مبارزه‌بااستعمار" شرکت کرد و گفت:

"به شما بشارت می‌دهم که دعوت به‌تشکیل جبهه‌واحدضداستعماری از طرف آیت‌اله کاشانی پذیرفته‌شده‌است" (۱۰)

۷ـ "بسوی آینده"، ۳۱ تیرماه ۱۳۳۰.

۸ـ "۲۳ تیر" نشریه "جمعیت ملی مبارزه با شرکت‌های‌استعماری‌نفت"، چاپ ۱۳۳۰ ص ۴۹

۹ـ کیهان، ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱.

۱۰ـ دژ بجای بسوی آینده ۱ مرداد ۳۱.

اشکال اتحاد در ماه‌های پس از سی ام تیر

اتحادی که در سی ام تیر چنان نتایج درخشانی داده‌بود، در هفته‌های پس از آن براثر خرابکاری عمال امپریالیسم روبزوال رفت و مسکوت ماند. حزب توده‌ء ایران که با فداکاری کم نظیرش در روز سی ام تیر در سرنگونی قوام وتجدیدنخست‌وزیری مصدق نقش برجسته‌ای ایفا کرده‌بود، از نو درمعرض تیرهای تهمت دشمنان انقلاب قرارگرفت و مصدق هم اگرچیزی به‌این تهمت‌هانیفزود، چیزی از آن نکاست.

با اینحال حزب توده ایران از میان انواع دشواری‌ها، هم به کج‌روی‌های موجود در داخل حزب و هم به فشارها و ترفندهای خارج حزب فائق آمد و مشی اتحاد نیروهای ضدامپریالیست را بویژه پس از نهم اسفند ۳۱ با حرارت زیادتر دنبال کرد. در ماه‌های دشوار و بغرنج فروردین تا مرداد ۳۲، توده‌ای‌ها می‌بایست در سخت‌ترین شرایط از دولت مصدق دفاع کنند و مورد هجوم همان مامورین "انتظامی" باشندکه‌مصدق ــ بهرصورت ــ نخست‌وزیر و فرمانده‌آنهابود و زیرباران تهمت کسانی باشند که یارمصدق بودند.

در این‌ماه‌ها اشکال نوینی از اتحاد، علی‌رغم این دشواری‌ها، پدیدآمد. از آن جمله است همکاری موثر و تعیین‌کننده حزب توده ایران در کشف و خنثی‌کردن دو کودتای نظامی (شهریور ــ مهر ۳۱، ۲۵ مرداد ۳۲)، همکاری بسیار موثر حزب توده ایران با مصدق‌در برگزاری پیروزمند رفراندوم تیرماه۱۳۳۲. ولی‌این‌همکاری‌ها براثر ترس‌طبقاتی سرمایه‌داران و توطئه‌های‌خرابکارانه‌عمال‌شناخته‌شده‌امپریالیسم از نوع بقائی و شمس قنات‌آبادی عقیم ماند.

جا دارد که به چند نمونه از خرابکاری‌هائی که دشمنان انقلاب و نهضت‌ملی ایران در امر اتحاد نیروها ــ در زمان جنبش ملی‌شدن نفت ــ بعمل می‌آوردند، اشاره کنیم، تا معلوم شود که چرا و چه‌کسانی در امر مهم اتحاد، که اینهمه برای پیش‌برد نهضت ضرورت دارد، خرابکاری می‌کنند.

در بهار و تابستان ۱۳۲۹، زمانی‌که برای مقابله با دیکتاتوری رزم‌آرا شرایط مناسبی فراهم آمده‌بود تا نیروهای ضدامپریالیست‌وآزادیخواه‌یکی‌شوند، کارمندان سفارت آمریکا ــ اعضای سیا ــ مستقیما وارد میدان شدند و به جبهه ملی‌ایران‌فشار آوردند که ثابت کند که کمونیست‌نیست، یکی‌ازموسسین‌جبهه‌ملی (احمدملکی، مدیر روزنامه "ستاره") شهادت می‌دهد که مستر دوهر، کارمند سفارت آمریکا در یک ضیافت خود را به عده‌ای از سران جبهه‌ملی رسانیده و با آنان وارد صحبت شده و آنها را متهم به‌کمونیست‌بودن کرده‌است. ملکی می‌گوید:

"سرصحبت بازشد. معلوم شد که‌آقابطورکامل‌مارا کمونیست دانسته است... آنشب، مذاکراتی با دوهر به‌عمل آمد و این سوءتعبیر توضیح داده‌شد، ولی معلوم نبود که توضیح چقدر ایشان را قانع کرده باشد." (۱۱)

برای اینکه دوهر ــ مامور سیا در ایران ــ قانع شود که رهبران جبهه ملی کمونیست نیستند، جلسات "دوستانه" هفتگی میان این رهبران و ماموران سفارت

۱۱ــ احمدملکی، تاریخچه جبهه‌ملی. انتشارات ستاره. آذر ۱۳۳۱. ص۵۰

آمریکا منظما تشکیل شد و مشی سیاسی جبهه ملی عملا در این جلسات تعیین گردید. روشن است که در چنین مشی سیاسی جائی برای اتحاد نیروها باقی نمی‌ماند.

در روزهای انقلابی تیرماه ۱۳۳۱ ـ که سی تیر اوج آن بود ـ رهبران جبهه ملی بهیچ‌روی حاضر به اتحاد با حزب توده ایران نبودند، در حالی که این اتحاد، تنها وسیله سرنگون‌کردن قوام و روی‌کار آوردن مصدق بود. علت چنین رفتاری از طرف جبهه ملی، ترس آنها از انقلاب و روابط پنهانی آنها با دربار و سفارت آمریکا بود. آنها در آنروزها عملا با سقوط مصدق موافق بودند و می‌خواستند عنصر میانه‌روی روی کار آورند.

حسین مکی، از رهبران جبهه ملی که آنروزها نقش موثری داشت در کتابی که بمناسبت سی تیر گرد آورده درباره این روزها چنین می‌نویسد:

"توده‌ایها که سالها تبلیغات مخالف آنهارا "لولوخورخوره" معرفی کرده و دولت‌های وقت هریک بنحوی از این "لولوی سرخرمن" برای ترسانیدن مخالفین مخصوصا "چیزداریهائی" که "چیزداریشان" معلول بی‌چیزی دیگران است، (و متاسفانه اکثریت سرمایه‌داران را تشکیل می‌دهند) بعنوان یک آتو استفاده کرده‌اند، آنروزها هم بدون آنکه خودشان بدانند آتوئی در دست مخالفین و موافقین شده‌بودند.

... ملیون به‌دولتی‌ها می‌گفتند اگر پافشاری کنید، توده‌ای‌ها چنین و چنان خواهندکرد و قوام‌السلطنه هم ... به‌ملیون می‌فهماندکه اگر سی تیر تعطیل کنید، استفاده‌اش را توده‌ای‌ها خواهندبرد...

در مهمترین مرحله جنگ طرفین (دولتی‌ها و ملیون) با تمام اختلافاتی که داشتند در مجلس شورای ملی جمع شده‌درصدد چاره‌جوئی برآمدند... در شب تاریخی سی‌ام تیر در قسمت شمالی بهارستان گردآمدند... همدیگر را از توده‌ای‌ها "عناصر اخلالگر"، "دشمنان ایران" ترسانیدند...

اعلامیه‌ای نوشته به فرمانداری نظامی دادند... این اعلامیه که... **عملا شایعه هرنوع ائتلاف با دستجات چپ را تکذیب می‌کرد، بزرگترین موفقیت برای دولتی‌ها بود** "(۱۲)

براثر این جلسات شبانه میان سرلشگرهای شاه و سران اتوکشیده جبهه ملی بود که در روز سی‌ام تیر سران جبهه ملی پشت به قیام توده‌ها کردند و اگر اتحاد حزب توده ایران و آیت‌الله‌کاشانی نبود در همان‌زمان کودتای آمریکائی ـ انگلیسی به‌ثمر می‌رسید.

در روزهائی که کودتای ۲۸مرداد مستقیما تدارک دیده‌میشد عمال آمریکا و نوکران دربار پهلوی بزرگترین تلاش را برای جلوگیری از اتحاد نیروهای انقلابی بکار بردند، **زیرا پیروزی کودتا موکول به تفرقه نیروهای ملی بود.** دراین امر پلید نفاق‌افکنی، عمال امپریالیسم به چه‌شیوه‌های نامردمی که دست نزدند. یکی ازاین شیوه‌ها را آقای طاهراحمدزاده از قول آیت‌الله‌طالقانی حکایت می‌کند. او می‌نویسد:

۱۲ـ حسین مکی "وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱"، بنگاه‌ترجمه ونشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۲۰.

"آیت‌الله‌طالقانی برای خود بنده تعریف کردند:
"در منزل آیت‌الله‌بهبهانی که از علما دربـاری بود تنـی چنـداز نویسندگان هم نشسته‌بودند که به آنها محرر می‌گفتند... زمـان قبل از ۲۸ مرداد بود. نویسندگان با جوهر قرمز به امضـای جعلی حزب توده برای تمام علما، و ائمه جماعت سرتاسر ایران با پست نامه نوشتند که محنوای آن این بود: "ما به زودی شما را با شال‌های سرتان بالای نیرهای چراغ‌برق خیابان‌ها دار خواهیم‌زد. امضا ــ حزب توده "(۱۳)

تفرقه در سال‌های دشوار پس از کودتا

کودتای ۲۸ مرداد، در آغاز تکانی به توده‌ها و سازمان‌های سیاسی دادوآنها را به عواقب دردناک تفرقه متوجه کرد. کمتر نیروی انقلابی بود که‌پس‌از۲۸ مرداد تاسف نخورد که‌چرا بموقع اتحاد میان نیروهای انقلابی سروسامان نگرفت و کمتر کسی بود که نقش تفرقه را دراین شکست بزرگ متذکر نشود. براثر فشارافکارعمومی در هفته‌های پس از کودتا گام‌هائی در جهت همکاری میان حـزب تـوده ایران و جناحی از جبهه‌ملی برداشته‌شد، تماس‌هائی حاصل گشت و قرارومدارهائی‌گذاشته شد.

اما این نزدیکی بسیار سطحی و کوتاه‌مدت بود. زیرا علاوه‌براختلافات‌سنتی که میان مشی انقلابی ضدامپریالیستی و خلقی حزب توده ایران و مشی سازشکارانه جبهه‌ٔملی‌وجود داشت، پس از ۲۸ مرداد مشکلات جدیدی پدید آمده‌بود. نخست اینکه رژیم کودتابه سرمایه‌داران وعده درآمد نفت و تحکیم مواضع سرمایـه‌داری‌را می‌داد، درحالی‌که نبرد با رژیم کودتا مستلزم مردمی‌تر کردن شعـارهـا و انجام تحولات اجتماعی بسود زحمتکشان بود. و جبهه‌ملی‌اززحمتکشان‌وتحولات‌اجتماعی بسود آنان می‌ترسید. دیگراینکه نظام‌پلیسی پس از کودتا نسبت‌به‌حزب‌توده‌ایران و جبهه‌ملی دو روش کاملا متفاوت داشت. سران جبهه‌ملی که سابقه‌همکاری‌باسفارت آمریکا داشته و دربار را از خود نرنجانیده‌بودند، تحت‌فشار جدی قـرار نداشتند. اکثر آنان در منازل خود بودندو کسی کاری به آنها نداشت و کسانی‌هم‌که دستگیر شده و یا خود، خود را به فرمانداری نظامی معرفی کرده و در پنـاه آن قرار گرفته بودند، در بدترین حالت به یکی دوسال زندان تهدیدمی‌شدند. با اینحال‌جبهه ملی تاب تحمل این فشار را هم نداشت. رهبران‌جبهه‌ملی درزندان‌نخستین کسانی بودند که با گریه‌وزاری طلب عفو کردند. مصدق را تنها گذاشته تسلیـم در برابر دربار را باب‌نمودند. آنهائی هم‌که بیرون بودند، هزاران واسطه‌تراشیدند و سالم ماندند.

وضع حزب توده ایران از ریشه تفاوت داشت. امپریالیست‌ها و دربارپهلوی با اعضا و سازمان‌های این حزب‌باخشونت‌جنایتکارانه‌ای‌روبرومی‌شدند. وحشیانه ــ ترین شکنجه‌ها در حق آنان مجاز بود. در مدت کوتاهی بیش از چهارهزار نفر از اعضای حزب زندانی و شکنجه شدند، قریب ده‌هزار نفر بیکاروتبعیدودربدرشدند.

۱۳ــ "طالقانی وتاریخ "نوشته‌بهرام افراسیابی ــ سعید دهقان ــ مقدمه‌طاهراحمدزاده چاپ دوم. تهران ۱۳۶۰ ص ۱۲۱

نخستین خبرها درباره شهادت توده‌ای‌ها در زندان‌ها بگوش رسید. اعدام‌ها آغاز شد.

در چنین وضعی رهبران جبهه‌ملی و احزاب وابسته به آن دیگرکمترین تمایلی به اتحاد با حزب توده ایران نشان نمی‌دادند و بیش از پیش از مردم و از انقلاب جدا می‌شدند. از میان آنان فقط شادروان حسین‌فاطمی بود که به حزب ما پناهنده شد و با آنکه در زندان ــ ظاهرا بنابه‌توصیه سایر رهبران جبهه‌ملی ــ از دفاع قاطع احتراز کرده و سلطنت را تائید نمود و ستود، با آن‌خشونت غیرانسانی اعدام شد.

حزب ما براثر کودتای ۲۸ مرداد در مواضع قاطع ضدامپریالیستی و ضدـ درباریش قاطع‌ترشد. ما و آنها را پس از این کودتا، علاوه بر همه چیزهای دیگر، دریائی از خون و درد ازهم‌جدا می‌کرد. امابخش بزرگی ازسران جبهه‌ملی از کودتا نتیجه دیگری گرفتند. از اینکه خیلی "قاطع" رفتار کرده‌اند، پشیمان‌تر شدند. به قدرت آمریکا اعتقاد و اعتماد بیشتری یافتند و قدم‌های خود را بیش از گذشته با سفارت آمریکا میزان کردند. اوج این مشی خیانت‌بار، پذیرش رسمی دکترین آیزنهاور از طرف حزب ایران بود، که در اول بهمن ۱۳۳۵ باصدوریک‌اعلامیه‌رسمی اعلام شد و این آغاز سقوط‌آزاد جبهه‌ملی بود که سرانجام در انقلاب بهمن‌به‌گل نشست.

به‌این‌ترتیب صف‌ها طوری‌جدا شدکه دیگر سخن از اتحاد بهیچ‌روی مفهومی نداشت. ولی نسل جوانی از مبارزین که می‌خواستند جانب‌ضدامپریالیستی‌مبارزات مصدق و کاشانی را ادامه‌دهند، پدید می‌آمد. کسانی از روحانیون‌مبارزنظیرآیت‌اله طالقانی، افرادی از پیروان فدائیان اسلام‌وگروه‌هائی‌ازدانشجویان ومبارزان جوان با روحی تازه نیت ادامه مبارزات ضدامپریالیستی راداشتند. واین‌روزنه‌امیدی‌بود.

حزب توده ایران با توجه به وجود این نیروی بالقوه انقلابی در درون‌جبهه ملی، از هرفرصتی برای برقراری رابطه و کمک به اتحاد نیروها استفاده می‌کرد. نخستین شماره دوره‌جدید "مردم" که پس از سرکوب سازمان‌های حزب در داخل کشور، در خارج منتشر شد، باز و بازهم صفحه اول خود را با اعلام مشی‌سنتی‌حزب توده ایران دایر بر ضرورت اتحاد نیروها آغاز کرد و نوشت:

"تنها راه‌واقعی تامین استقلال سیاسی و اقتصادی‌کشوروراهی‌مردم از یوغ استعمار و ستم ارتجاع آنست که همه‌عناصرمیهن‌پرست، همه قشرهای ضداستعمار و ارتجاع... قطع نظر از عقایدمختلف‌سیاسی، و نظریات اجتماعی خود دریک جبهه واحد گرد آیند.

کوشش در تشکیل چنین جبهه واحدی مهمترین وظیفه هرایرانی میهن‌پرست و شرافتمندی است. اعمال هرگونه سیاست تفرقه ونفاق و تعلل در تشکیل این جبهه بسود دشمن مشترک است." (۱۴)

یکسال پس از انتشار این مطالب، در سال ۱۳۳۹، جنبش مردم ایران‌جان تازه‌ای گرفت. یکبار دیگر علائم آشکاری از اوج نهضت بچشم خورد. توده‌مردم‌که از کارهای پشت‌پرده رهبران جبهه‌ملی خبری نداشتند، بازهم زیرپرچم آن گرد آمدند. حزب توده ایران مانند همیشه برای تجهیز و یکپارچه‌کردن نیروهای ضدـ رژیم و ضدامپریالیسم پیش‌قدم شد. ما از یکسو درعمل از همه نیروهای ضدرژیم

۱۴ــ "مردم"، شماره یک، دوره پنجم، فروردین ۱۳۳۸ (تکیه از ماست)

حمایت می‌کردیم و از سوی دیگر می‌کوشیدیم تا شاید اتحاد سازمان‌یافته‌ای پدید آید.

در این وقت رهبران جبهه‌ملی بجای خرسندی از جنبش مردم، از وسعت آن در بیم شدند. و باز هم به معاملات پشت‌پرده پرداختند. آقای رسول مهربان از فعالین برجسته سابق حزب ایران که براثر انقلاب شکوهمند بهمن به‌عمق‌خیانت‌های آن رهبران پی برده، در باره این روزها می‌نویسد:

"رهبران جبهه‌ملی برای رسیدن توافق با شاه از انجام هر حرکت و تظاهر علنی علیه رژیم شدیداجلوگیری می‌کردند. رفت‌وآمدهای اسداله‌علم وزیر دربار و قائم مقام‌الملک رفیع به منزل الهیار صالح شروع شد...

من آنروزهادر منزل صالح شاهد رفت‌وآمد دلال‌ها و واسطه‌های رنگارنگ دربار بودم." (۱۵)

همین رهبران که در چنین معاملات ننگین پشت‌پرده‌شرکت‌داشتندوباتائید آئین آیزنهاور با سفارت آمریکامربوط بوده‌اند و با حیله و تزویر می‌کوشیدندمردم را فریفته، خود را آزادیخواه و انقلابی جلوه دهند، همین رهبران پیشنهاد حزب توده ایران را دایر به‌اتحاد نیروهای ملی بنام اینکه گویا "دسیسه‌وحیله" است، رد کردند. باقر کاظمی از سران جبهه ملی و وابستگان به‌دربار در پاسخ پیشنهاد حزب ما درباره همکاری نیروها بادست‌پاچگی به روزنامه‌های تهران نامه نوشت و پیشنهاد ما را شدیدا ردکرد و ادعا نمود که حزب توده ایران می‌کوشد با حیله در جمع پیوسته جبهه‌ملی راه‌یابد. او اعلام داشت که این حیله "عبث" است و جبهه ملی چنین اجازه‌ای نخواهد داد. (۱۶)

به این ترتیب تلاش‌های حزب ما برای اتحاد نیروهای ملی در نبرد با رژیم در سال‌های پرامید ۱۳۳۹ – ۱۳۴۱ براثر دخالت مستقیم عوامل دربار و دلالان سفارت آمریکا و گروهک‌های خرابکار عقیم ماند.

در آنزمان موج چپ‌نمائی تازه‌ای داشت اوج می‌گرفت. "سیا" با استفاده از وضعی که رهبری مائوئیستی چین در جهان پدید آورده‌بودوباتوجه‌به‌اینکه جوانان کشورهای "جهان‌سوم" و جهان سرمایه پس از جنگ بسوی چپ تمایل‌پیدامیکردند، بفکر ایجاد یک‌جریان بزرگ انحرافی درمقیاس‌جهانی‌افتاد و از گروهک‌های‌چپ‌نما حمایت کرد، عمال خود را به داخل این گروهک‌ها فرستاد.

جنبش ملی ایران نیز طعمه این توطئه شد. جبهه‌ملی محافظ‌کار یکباره‌چهره ماوراءانقلابی گرفت. در منشور مصوب در کنگره جبهه‌ملی دوم (دی‌ماه ۱۳۴۱) انواع نظریات کج‌وکوله چپ‌روانه – در خدمت آمریکا – راه‌یافت وازجمله‌اینکه‌گویادوران، دوران جبهه‌هاست! و باید تمام احزاب منحل‌شده، در جبهه‌ملی ادغام شوند!

این نوع خرابکاری‌های عمال امپریالیسم و توطئه‌گران کینه‌ورز ضدتوده‌ای سبب شد که جبهه‌ملی نه فقط اتحاد وسیع با شرکت حزب‌توده‌ایران‌رانتواندتحمل کند، بلکه در صفوف نیروهای‌سنتی‌هوادارمصدق – ویامدعی‌آن – نیزتفرقه‌بیفکند.

۱۵– رسول مهربان، "بررسی مختصر احزاب بورژوازی‌ملی‌ایران" در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران. تهران بهار ۱۳۵۹ ص ۶۲

۱۶– روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، ۲۸ بهمن ۱۳۳۹.

۱۵ خرداد مرحله نوین در جنبش مردم ایران و اتحاد نیروها

در چنین روزگاری که رهبران سنتی جبهه‌ملی ـ نمایندگان سرمایه‌داران و ملاکین لیبرال ـ به جنبش خیانت‌کرده و از ترس مردم بطورکامل به آغوش آمریکا و دربار افتاده‌بودند، جنبش انقلابی مردم ایران راه‌خروج دیگری پیدا کرد. رهبری جنبش از عناصر لیبرال به مبارزین قاطع و آشتی ناپذیرودرراس آنها آیت‌الله‌خمینی منتقل شد.

جنبش مردم زیررهبری آیت‌الله‌خمینی، نسبت به جنبش زمان ملی‌شدن نفت از بسیاری جهات تکامل‌یافت و در قیاس با جناح غیرتوده‌ای (جبهه ملی) جنبش چندین ویژگی پیداکرد، که مهمترین آنها چنین است:

۱ـ **انقلابی بودن**ـ برخلاف بخش وابسته به جبهه‌ملی جنبش، رهبری امام خمینی قاطع و انقلابی بود. شیوه‌های سازشکارانه را از همان آغاز طرد می‌کرد. توده‌مردم را به روش‌های انقلابی فرامی‌خواند. او از همان آغاز می‌گفت:

"ملت موظف است در این‌امر صدایش دربیاید...
باید بریزید وسط مجلس و نگذارید این مطلب (قانون کاپیتولاسیون) از تصویب بگذرد. باید نگذارید چنین مجلسی وجودپیداکند. آنها را از مجلس بیرون بریزید. ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم. ما این دولت را دولت نمی‌دانیم، این‌ها خائن به‌مملکت‌هستند". (۱۷)

۲ـ **ضدآمریکائی بودن**ـ بازهم برخلاف بخش‌وابسته‌به‌جبهه‌ملی امام‌خمینی نه فقط کمک آمریکا را طلب نمی‌کرد، بلکه آمریکا را از همان آغاز دشمن شماره‌یک مردم ایران می‌دانست و از همان‌زمان می‌گفت:

"تمام گرفتاری ما از آمریکاست. تمام گرفتاری‌ما‌ازاین‌اسرائیل‌است. اسرائیل هم از آمریکاست. این وکلا هم از آمریکا هستند. این وزرا هم از آمریکا هستند همه تابع آنها هستند". (۱۸)

۳ـ **ضدرژیم شاه و سلطنت بودن**ـ جبهه‌ملی جنبش مردم‌ایران را در معامله با شاه و زیر شعار نادرست "شاه باید سلطنت کند" فلج کرد وپوساند. امام‌خمینی درست در نقطه مقابل آن با آغاز نبرد آشکار علیه شاه و نظام شاهنشاهی اش‌بیانگر خواست‌باطنی توده‌ها شد و در همان آغاز گفت:

"ملت نمی‌گذارند که به این وضع ادامه بدهی". (۱۹)

۴ـ **مردمی بودن**ـ روی سخن امام‌خمینی ازهمان آغاز به مردم بود و تکیه‌او به‌مردم. برخلاف سران جبهه ملی که هر روز بیشتر در معاملات سیاسی پشت پرده غرقه می‌شدند و از توده‌ها روی‌برمی‌تافتند، امام خمینی مردم را به‌صحنه‌فرامی‌خواند و امکان میداد آنان خواست‌های اجتماعی‌خودرابطلبند. امام‌خمینی با "اصلاحات" سلطنتی مخالفت می‌کرد، ولی نه از موضع فئودالی، در این‌صورت‌مردم‌زیر رهبری او بحرکت نمی‌آمدند. در بیان امام‌خمینی از همان آغاز روح حمایت‌از مستضعفان مجسم بود.

---

۱۷ و ۱۸ـ ازاظهارات امام‌خمینی. نقل از ۱۸ سال پشتیبانی از خط امام
۱۹ـ سخنرانی امام‌خمینی در مدرسه‌فیضیه‌قم، ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ (نقل از ۱۸سال پشتیبانی از خط امام)

اوج این مرحله جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود که در آن توده‌های وسیع مردم به خیابان‌ها ریختند و با شعارهای مرگ‌برشاه، مرگ‌برآمریکا، خواستار تحولات بنیادی شدند.

درباره مناسبات ما با خط‌امام‌خمینی مطالب زیادی گفته‌اند. دشمنان اتحاد نیروهای انقلابی و خرابکاران آمریکائی حتی کار را به‌آنجا رسانیدند که‌درروزهای اول پس از پیروزی انقلاب بهمن مدعی شدند که گویا حزب توده ایران مخالف پانزده خرداد بوده و آنرا محکوم کرده‌است.

امروز این دورغ‌ها افشاشده و جاعلین به چوبه ننگ کوبیده شده‌اند. ولی شاید هنوز عده‌ای توجه نداشته‌باشند که ما ازهمان آغاز مشی‌انقلابی امام‌خمینی‌را در نقطه مقابل مشی سازشکارانه رهبران جبهه‌ملی گذاشته،از اولی در برابردومی حمایت کرده‌ایم و دیگراینکه ماازهمان آغاز ــ از سال ۱۳۴۲ــ خواستار اتحاد با هواداران خط‌امام بوده‌ایم.

در مقالاتی که روزنامه "مردم" برای حمایت از جنبش ۱۵ خرداد می‌نوشت، این هردو جنبهٔ مشخص بود. در نخستین مقاله "مردم" در پشتیبانی از جنبش۱۵ خرداد از جمله گفته میشود:

"آنچه هم‌میهنان مارا به‌جنبش خردادماه برانگیخت، چیز دیگری جز خواست دیرینه آنها، یعنی سقوط‌رژیم محمدرضاشاه نبود... در نهضت روزهای خرداد فریاد "مرده‌باد محمدرضاشاه" در فضای ایران طنین افکند...

آنچه در هفته خونین خرداد گذشت، بیش از پیش لزوم‌اتحادکلیه نیروهای‌ملی وضداستعمار، لزوم طرح برنامه عمل مشترک‌را برجسته می‌سازد. مصالح حیاتی ملت ایران حکم می‌کند که کلیه‌کوشش‌هادر راه تحقق این اتحاد متمرکز گردد." (۲۰)

در روزهائی که مردم ایران حماسه‌هائی چون ۱۵ خرداد می‌آفریدند و مرگ برشاه می‌گفتند، خلیل ملکی ــ مغز متفکر و ایده‌ئولوگ جناح بقائی در جبهه ملی ــ در برابر سرلشگران شاه زانو می‌زد و می‌گفت:

"اما این جانب بمناسبت‌اینکه دربار وشخص اعلیحضرت‌همایونی مقام ثابت و بدون‌نوسان برای حفظ استقلال و تمامیت ایران است (!!) همواره‌طرفدارقانون اساسی و مشروطه بوده‌ام."

درپاسخ این گفته زشت، روزنامه "مردم" اظهارات بلند آیت‌اله‌خمینی‌راقرار می‌دهد و با قاطعیت‌تمام‌طرف ایشان را می‌گیرد. مردم می‌نویسد:

"نظر حزب ما درباره رژیم موجود روشن است... نخستین‌خصیصه اساسی رژیم موجود جنبه ضدملی آنست...

شاید خلیل‌ملکی با ارزیابی ما موافق نباشد و بگویدکه این ارزیابی باواقعیت مطابقت ندارد.

ببینیم آیت‌اله‌خمینی که از مراجع بزرگ‌تقلیدشیعیان‌است، از رژیم موجود چه ارزیابی می‌کند. وی ضمن‌اعلامیه مشهور خود چنین‌گفته است:

۲۰ــ "مردم". اول تیرماه ۱۳۴۲ (نقل از ۱۸سال پشتیبانی از خط‌امام)

"آیا ملت ایران میداند که در این روزها در مجلس چه گذشت. مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضاکرد، اقرار به مستعمره بودن ایران نمود. سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد. قلم سیاه کشید برجمیع مفاخر ملی و اسلامی ما ..." (۲۱)

"مردم" پس از آنکه فرازهای دیگری از اعلامیه امام خمینی می‌آورد و آنرا با قطعنامه پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران مقایسه می‌کند، نتیجه می‌گیرد:

"این ارزیابی از رژیم موجود با فرمولبندی‌های دیگر، همان ارزیابی حزب توده ایران است. آیت‌الله خمینی در این جمله‌ها ماهیت ضدملی و ضددمکراتیک رژیم شاه را افشا کرده است. کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک و میهن‌پرست ایران هریک با عبارات خود همین ارزیابی‌ها را تکرار می‌کنند" (۲۲)

به این ترتیب در روزهای خونین خرداد ۱۳۴۲ نطفه آن مشی اتحادی بسته شد که در سال انقلابی ۱۳۵۷ در خیابان‌ها تجلی کرد و تابه‌امروز ادامه دارد. حزب توده ایران با شم قوی انقلابی، تحلیل علمی و برخورد صادقانه به مسائل جنبش، از همان آغاز ارزش‌های خط امام را دریافت و تقابل آنرا با سازشکاری رهبران و متفکرین جبهه ملی درک کرد. بسوی اتحاد با اولی و جدائی تدریجی با دومی گام برداشت.

از این پس در شعار جبهه واحد نیروهای ملی که حزب توده ایران می‌داد عنصر نوین وارد شد: هواداران راه امام خمینی.

باوجود اینکه براثر سقوط جبهه ملی در دره سازش وجدائی روزافزون آن از توده‌ها، و پیدایش نیروی جدیدی در عرصه سیاست، طبعا در مناسبات حزب توده ایران و جبهه ملی دشواری‌های تازه‌ای پدید آمد ــ ما بیش از پیش از این جبهه ناامید میشدیم ــ ولی تلاش حزب مابرای برقراری اتحاد، همکاری ویا لااقل نوعی اتحاد عمل با این جبهه همچنان ادامه یافت. ولی به‌گناه جبهه‌ملی، بدلیل آنکه این جبهه‌از **همان زمان به آنسوی سنگر می‌رفت**، تلاش ما بی‌نتیجه ماند.

در دهه چهل در جنبش انقلابی ایران پدیده دیگری نیز پیداشد: مائوئیسم و چپ‌نمائی ماوراء انقلابی در انواع رنگ‌ها. پیدایش این پدیده خطر بزرگی بود برای جنبش انقلابی ایران و بطریق اولی برای اتحاد نیروهای راستین انقلابی. انقلابی‌نمایان پرطمطراق و جنجالی که از پکن و واشنگتن تغذیه می‌شدند، باوارد ــ کردن انواع نظریات ضدانقلابی و مسموم در بسته‌بندی انقلابی به جان جنبش افتادند. لانه آنها درمیان دانشجویان ایرانی مقیم خارج ازکشوربود. ساواک، سیا، موساد و خرابکاران پکن، این محیط خرده‌بورژوائی جدا از مردم ــ هم بمعنای معنوی و هم بمعنای مستقیم جغرافیائی ــ را بهترین محیط برای پاشاندن تخم نفاق در جنبش و انتقال انواع بیماری‌ها به ایران تشخیص داده‌بودند و چه خوب و درست تشخیص داده‌بودند. جوانی از قشرهای مرفه به بالا وقتی از پدرومادر و کشورخود دور میشود و نخستین بار به جامعه پرزرق‌وبرق غربی وارد میشود و انواع حرف‌های تازه میشنود، برای پذیرش انواع تئوری‌های من‌درآوردی و انتزاعی بهترین طعمه است. بویژه اگر این تئوری در ظاهر انقلابی‌نما و درباطن ضدانقلابی باشد.

---

۲۱ و ۲۲ــ "مردم" شماره ۱۳ دوره ششم. فروردین ۱۳۴۵.

تقریبا همه سازمانهای سیاسی مخالف رژیم شناخته‌شده آن‌زمان وبویژه‌جبهه ملی و بخشی از سازمان‌های اسلامی از این موج چپ‌نما حمایت‌کردند، به آن‌میدان دادند و با آن متحدشدند، **جز حزب توده ایران** که‌خطراین‌چپ‌نمایی‌رادرک‌کرد و آنرا نشان داد.

سازمان‌های وابسته به جبهه‌ملی از حزب ایران گرفته تا سوسیالیست‌ها، از پیدایش این موج خرسند شدند. این سازمان‌ها دریافته‌بودند که دیگر با نظریات راست خلیل‌ملکی و بقائی نمی‌توان جوانان را فریفت، لذامناسب دیدندبایک‌جهش از سمت راست حزب‌توده‌ایران به انتهای سمت چپ آن منتقل شوند. سیاست و ایدئولوژی همه سازمان‌های جبهه‌ملی بنوعی به مائوئیسم آغشته شد. ضدیت‌با حزب توده ایران و علاقه‌به‌پیوندبا آمریکا دریچه‌ای بود که ازآن‌مائوئیسم به آسانی وارد میشد.

از سازمان‌های پرجنجال که در آن‌سال‌ها در اروپا تشکیل شد و نقش بسیار فعال در فاسدکردن ذهن دانشجویان و جوانان ایرانی و پاشیدن تخم نفاق بازی کرد،کنفدراسیون دانشجویان ایرانی درخارج از کشوو بود. درآغازحزب‌مابه تاسیس این سازمان کمک کرد به‌این‌امید که مرکزی برای **اتحاد** همه نیروهای جوان‌ضد رژیم باشد. اما دشمنان اتحاد نیروها بزودی متوجه آن شدند و **پلیس شاه را به کمک طلبیدند**. مجله "علم‌وزندگی" وابسته به خلیل‌ملکی پس از تکرار ترهات همیشگی درباره حزب توده ایران و اعتراف به نفوذ آن‌در میان جوانان نوشت:

"جای تعجب است که دولت فقط "سرش رازیر برف‌کرده‌است" وغیر ازداخل مملکت از جای دیگر خبر ندارد. رفتار دولت‌بادانشجویان درست منطبق با مفاد اینست که سنگ رابسته و سگ رارهاکرده‌اند. عملا محدودیت برای دانشجویان میهن‌پرست و آزادی عمل برای بیگانه‌پرستان". (۲۳)

این دعوت البته پذیرفته‌شد. ساواک وسیا درمیان دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا فعال شدند. آقایان "میهن‌پرستان" هم که این دعوت‌رابعمل آورده بودند، وظیفه میزبانی را بعهده گرفتند. کنفدراسیون مرکزی شد برای خرابکاری و تفرقه‌افکنی. در این سازمان که بسیاری از دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و آمریکا و فعال در سیاست رادربرمی‌گرفت، تقریبا هیچ عنصر سالمی تربیت‌نشد. همه گروهک‌های خرابکاری که پس از انقلاب به ایران واردشدند: رنجبر، توفان، اتحادیه‌کمونیست‌ها، و ... پاره‌هائی از کنفدراسیون هستند و بنی‌صدرهاوقطب‌زاده‌ها و گردانندگان جبهه دمکراتیک ملی و بسیاری دیگر از خرابکاران از این‌لانه بیرون آمده‌اند.

در دهه چهل، باوجود این موج چپ‌نمائی و غرق‌شدن جبهه ملی درآن‌و متاثرشدن سایر سازمان‌های ملی از این موج، کار حزب توده‌ایران‌برای‌دفاع‌ازاتحاد نیروهای ضدامپریالیستی بسیار دشواربود. ما می‌بایست‌یک تنه ــ بمعنای‌واقعی‌کلمه یک تنه ــ علیه این موج چپ‌نمائی برزمیم و باقدرت عظیم سیا، ساواک، موساد و همه سازمان‌های پلیسی کشورهای سرمایه‌داری اروپا و دستگاه تبلیغاتی عظیم امپریالیسم جهانی که در خدمت این موج خطرناک بود، مقابله کنیم. ما وظیفه‌خود

۲۳ــ مجله علم و زندگی. دی‌ماه ۱۳۳۸.

را مردانه به‌پایان رساندیم و مشت خرابکاران چپ‌نما را افشا کردیم.

در عین‌حال ما در همان‌زمان، علی‌رغم این موج شدید خرابکاری و غرقه‌شدن بخش بزرگی از جبهه‌ملی در آن، به مشی اصلی خود که دفاع از اتحاد نیروهای ملی است ادامه دادیم و درسال ۱۳۴۴ وقتی جبهه ملی سوم تشکیل شد، تز انحلال همه احزاب و منحل‌شدن در یک جبهه‌را رد کرده، اصل تشکیل جبهه‌ازاحزاب وسازمان‌ها را پذیرفت، حزب ما باز و بازهم به جبهه ملی برای اتحادعمل و رفتن بسوی جبهه واحد ملی مراجعه کرد. در آن‌زمان بودند رفقائی که کاسه‌صبرشان لبریز شده‌بود و می‌گفتند مراجعه به اینها فایده‌ای ندارد. اماحزب مشی اتحاد را مشی اصولی خود می‌دانست و می‌داند. روزنامه "مردم" با طرح نظر این‌دسته ازرفقا نوشته‌بود:

"این نظریه در بین برخی از هواداران حزب توده ایران‌وجوددارد که می‌گویند سالهاست ما نیروهای ملی رابه‌اتحاد دعوت می‌کنیم و در عمل هم از هرگونه همکاری دریغ نداریم، ولی نه‌اینکه‌جبهه‌واحد ملی بوجود نیامده، بلکه هواداران جبهه ملی همچنان باماخصومت می‌ورزندو مارا مورد اتهام و حمله قرار می‌دهند". (۲۳)

مردم سپس به این رفقا و هواداران توضیح می‌داد:

"سیاست حزب ما در مورد اتحاد با سایرنیروهای ملی نه تاکتیک است و نه گذرا... این اتحاد نه‌فقط برای استقرار حکومت‌ملی بلکه برای ساختمان جامعه نوین آینده هم ضروراست. بنابراین سیاست حزب ما و هر نیروی ملی خردمند و واقع بین جز مبارزه برای تحقق این اتحاد ضروری و طولانی نمی‌تواند باشد.

این سیاست یکی از اجزاءاصلی استراتژی حزب توده ایران در راه انقلاب ملی و دموکراتیک است." (۲۴)

تلاش حزب توده‌ایران برای اتحاد نیروها در دورهٔ تدارک و انجام انقلاب

از اواخر دهه ۴۰ و آغاز دهه ۵۰ سیر صعودی نوینی در جنبش‌انقلابی‌ایران احساس می‌شد. علائم این سیر صعودی رادرسه‌مورد میشد دید: نخست‌اینکه‌جنبش مسلمانان پیرو خط امام‌گسترش می‌یافت و هواداران آیت‌الله‌خمینی بیش از پیش به میان مردم می‌رفتند. دوم اینکه در درون کشور سازمان‌های انقلابی نوینی پدید می‌آمدند که سرنگونی مستقیم رژیم شاه را از طریق مبارزه مسلحانه‌اعلام می‌کردند. سوم اینکه قشرهای معینی از طبقات مرفه-نیز از سیاست شاه ابراز عدم رضایت می‌کردند و این مجموعه بصورت نگرانی و تزلزل در دستگاه‌حاکمه‌بروزمی‌کرد. برای شاه و سیا اداره کشور بشیوه گذشته دشوار میشد. تا جائی که شاه تاب تحمل‌احزاب دولتی نظیر حزب‌مردم را از دست می‌داد و بیش از پیش به‌ساواک متکی میشد. در نتیجه، عناصر لیبرال بورژوائی نیز رفته‌رفته سربلند می‌کردند، "دموکراسی" می‌خواستند تا انقلاب دامنه بیشتری نگیرد.

---

۲۳ و ۲۴– مردم. دوره ششم شماره ۷. مهرماه ۱۳۴۴

در چنین شرایطی حزب توده ایران برنامه نوین خودرا با مشارکت وسیع اعضا و کادرهای حزب تدوین و اعلام کرد. در این برنامه ضرورت انجام انقلاب ملی و دمکراتیک که محتوای اجتماعی آن تحول بنیادی جامعه، با دقت علمی بیان شده، سرنگونی رژیم شاه و به طور کلی سرنگونی سلطنت و استقرار جمهوری طلب شده است. در این برنامه از جمله گفته می شود:

جامعه ایران به یک تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه‌های مختلف زندگی را در برگیرد و آنرا در جهت منافع خلق دگرگون کند، نیازمند است . . .

شرط ضرور تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه‌داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات ملی و دمکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوای شهر (پیشه‌وران و کسبه) روشنفکران میهن‌پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی، **یعنی استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک است.** (۲۵)

برای انجام این تحول بنیادی، حزب تشکیل جبهه‌ای از طبقات انقلابی جامعهٔ ایران را پیش‌بینی می‌کرد و آنرا جبهه واحد کلیه نیروهای دمکراتیک می‌نامید. در برنامه در این باره چنین گفته شده است:

شرط اساسی تامین پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک، ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک است. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان‌بندی چنین جبهه‌ای است . . .

حزب توده ایران برای وحدت همه مبارزان طبقه کارگر و وحدت عمل با سایر نیروهای ملی و دمکراتیک با تمام قوا کوشیده و می‌کوشد و با **توجه به بغرنجی‌ها و مشکلات عینی و ذهنی این امر، برآنست که باید با پیگیری، ابتکار، نرمش و حرکت گام به گام به این هدف مهم که وثیقه پیروزی خلق است، دست یافت.** (۲۶)

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که برنامه حزب را تصویب کرد در عین حال یک شعار تاکتیکی نیز تصویب کرد که عبارت بود از: "سرنگون باد رژیم استبدادی شاه" جبهه‌ای که می‌بایست این شعار تاکتیکی را به کرسی بنشاند "جبهه ضد دیکتاتوری" نامیده میشد. شعار تاکتیکی و شعار استراتژیک حزب پیوند ناگسستنی داشتند. شعار تاکتیکی کمی محدودتر از شعار استراتژیک و جبهه ضد دیکتاتوری وسیع تر از جبهه واحد ملی و دمکراتیک بود.

تفاوت این دو شعار و دو جبهه از واقعیت جامعه ایران سرچشمه می‌گرفت. چنانکه گفتیم در آغاز دهه ۵۰ دیده می‌شد که عناصر لیبرال نیز سربلند می‌کنند و بنوعی از وجود خفقان در کشور ابراز عدم رضایت کرده "دمکراسی" می‌خواهند. روشن است که این عناصر نمی‌توانستند در اجرای برنامه استراتژیک حزب و انجام تحول بنیادی در جامعه شریک باشند. عدم رضایت آنها از رژیم شاه، انعکاس نگرانی آنها از چنین تحول بنیادی بود. با اینحال در همین عدم رضایت نیروی ـ ولو

۲۵ـ برنامه حزب توده ایران، چاپ ۱۳۵۴، صفحه ۲۶. (تکیه از ماست)
۲۶ ـ همانجا، (تکیه از ماست).

کوچک ـ بالقوهٔ ضدرژیم وجود داشت که می‌شد در آغاز کار ازآن علیه‌رژیم بهره گرفت، رژیم را بطورکامل ـ حتی ازلیبرال‌ها ـ منفردکردوسرنگونی آنراتسهیل‌نمود.

از همان سال ۱۳۵۳ که این شعارها اعلام شد سیا و ساواک متوجه‌اهمیت‌آنها شدند. وبادست‌پاچگی موجی از تبلیغات علیه شعارهای حزب براه انداختند. "انقلابیون" دوآتشه‌ایکه سالها در کافه‌ها و خوابگاه‌های دانشجوئی اروپا "جنگ مسلحانه" می‌کردند (و امروز وابستگی آنها به ساواک و سیا آشکارشده‌است) یکباره لحن خودرا تغییر داده وتاحددفاع آشکارازرژیم به‌مخالفت‌باجبهه پیشنهادی حزب توده ایران برخاستند.

برای نمونه ازگروهکی بنام توفان یاد می‌کنیم که درهمان‌سال۵۳پس‌ازانتشار شعار "سرنگون‌باد رژیم کودتا" از جانب حزب‌ماواحساس امکان‌تحقق آن اعلامیه‌ای منتشر کرد و به "مردم" هشدار داد که مبادا به "دام کمیته مرکزی" بیفتند و در سرنگونی رژیم شرکت کنند. اعلامیه توضیح می‌داد که اگر در شرایط‌کنونی رژیم سرنگون شود حزب توده ایران و اتحادشوروی‌بجای‌آن‌حکومتی‌سوسیالیستی‌خواهند آورد که‌بگفته صریح توفان "بدتراز وضع فعلی" یعنی بدتراز حکومت‌شاه است.(۲۷)

اینجا سخن برسر اهمیت روزنامه توفان و "هیئت‌مرکزی" آن نیست. حتی سخن برسر درجه تنزل اینگونه گروهک‌های مائوئیستی هم نیست. حالا دیگر دست‌اندرکاران سیاست و حتی افراد ساده جامعه اینها را می‌شناسند. سخن بر سر سیاستی است که ساواک و "سیا" بدست اینان اجرا می‌کرد: ترساندن‌مردم‌ازحزب توده ایران، جلوگیری از تشکیل جبهه واحد. این فکر که پس از شاه ـ اگر سرنگون شود ـ حکومت کمونیستی خواهدآمددرسرتاسردوره‌حکومت‌محمدرضاشاه‌ازجانب‌عمال امپریالیسم به‌میان آمده و متاسفانه پس ازسرنگونی محمدرضا هم باقی مانده‌ودنبال می‌شود.

برغم دسائس دشمنان انقلاب،حزب توده ایران مشی انقلابی خود راباشدت تمام دنبال کرد. در شرایط‌آنروز ایران (آغاز دهه ۵۰) تشکیل جبهه ضد رژیم (جبهه ضددیکتاتوری و مرحله عالی‌تر آن جبهه ملی ضدامپریالیستی‌ودمکراتیک) مستلزم انجام وظایف مشخصی بود. می‌بایست آن سازمان‌هائی را که انرژی‌بالقوه انقلابی و ضدرژیم دارند از بیماری‌های چپ‌روی و چپ‌نمائی نجات داد.

سازمان‌هائی مثل چریک‌های فدایی خلق‌ومجاهدین‌خلق‌نیروی‌بالقوه‌انقلابی بودند که از جوانان پرشور و صدیق تشکیل می‌یافتند. ولی هر دو سازمان از همان آغاز ـ هریک به‌شکلی ـ به اندیشه‌های ناسالم مائوئیستی و "چپ‌نو" آلوده‌بودند. عمال خرابکار امپریالیسم می‌کوشیدند تا این بیماری‌را تشدید کنند و این‌سازمانها را نیز به‌همان روز سیاهی بنشانند که گروهک‌های مائوئیستی و "کنفدراسیون" و غیره نشسته‌بودند. حزب توده‌ایران ـ برعکس ـ تمام نیروی خود را بکار میبردتا این سازمان‌ها از آلودگی نجات یابند و بمثابه یک پای محکم در جبهه نیروهای ضدرژیم بمانند.

پس از ضرباتی که سازمان مجاهدین خلق بویژه به مستشاران آمریکائی مقیم ایران زد و جو ضدآمریکائی رابسیار تشدید نمود و تلاش ساواک برای محو فیزیکی سازمان نتیجه نداد، امپریالیست‌ها توطئه‌گری خود را در دورن سازمان‌مجاهدین

۲۷ـ اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان ـ روزنامه توفان، چاپ اروپا، شماره۸۵.

تشدید کردند تا سازمان را از درون منفجر کنند. درسال ۱۳۵۴ بخشی از رهبران آن بسود مائوئیسم اعلام موضع کردند و خود را بدورغ مارکسیست نامیدند وبدین وسیله به جنبش انقلابی و جبهه متحد نیروهای ملی دو ضربه کاری زدند :

نخست اینکه خرابکاری خودرا به‌حساب "مارکسیست‌ها" گذاشته و برقراری اتحاد متقابل میان حزب توده ایران و مسلمانان مبارز پیروخط امام رادشوارترکردند و دیگر اینکه سازمان مجاهدین را بمثابه‌یک سازمان انقلابی ضدآمریکائی عملا از صحنه خارج کردند.

حزب توده ایران بلافاصله در برابر این توطئه ایستاد، انشعاب این گروه از رهبران را محکوم کرد و توضیح داد که برافراشتن پرچم به‌اصطلاح "مارکسیسم" در درون یک‌سازمان مذهبی، هرگز کار مارکسیست‌ها نبوده و نیست و آنچه گروه شهرام. مارکسیسم می‌نامید مائوئیسم، یعنی ضدمارکسیسم است ــ ولی باوجوداین موضع گیری صریح، بسیاری از مسلمانان مبارز در دام توطئه‌امپریالیستی افتادندوباور کردندکه انشعاب و خرابکاری در درون مجاهدین کارمارکسیست‌هاست. محیط همکاری که در زندان و خارج زندان میان مبارزان توده‌ای و مسلمانان مبارز در حال فراهم شدن بود تحت‌تاثیراین خرابکاری ضربه‌دیدوهنوزهم زخمی‌که دشمن‌زده التیام نیافته‌است.

در مورد چریک‌های فدائی خلق نیز سیا و ساواک روشی مشابه روش خود در مبارزه با مجاهدین داشتند. در اینجاهم از یکسو جوانان انقلابی این سازمان را باخشونت‌جنایتباری زیرشکنجه و یادر خیابان‌ها می‌کشتند و از سوی دیگر با دست عمال انقلابی نمای‌خودشیوه‌های‌تروریستی آنهارامی‌ستودندوآنهارا در گمراهی‌شان تشویق می‌کردند. گروهک‌های مائوئیستی و انواع عناصروامانده و وازده‌ای که راهی بجائی نمی‌بردند، خود را به چریک‌ها می‌چسبانیدند و با شیوه‌ای که حتی ازنظر اخلاقی‌نیز ــ سیاست بکنار ــ شرافتمندانه نبود، می‌کوشیدند تا از خون‌این جوانان بهره گیرند.

حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی بودکه جای‌چریک‌هارادرجنبش‌انقلابی ایران بدرستی تعیین کرد، هم‌جانب مثبت انقلابیونی را که به‌چریک‌ها می‌پیوستند نشان داد و اینکه اینان امکان واقعی دارند که‌درصف انقلاب جای‌شایسته‌ای‌اشغال کنند، و هم‌جانب منفی معتقدات نادرستی راکه جنبش چریکی بر آن استواراست، آشکار کرد و نشان داد که فقط در مبارزه با این معتقدات و از طریق جداشدن‌ازآن مبارزین انقلابی می‌توانند، نیروی خود را بمعنای واقعی کلمه در خدمت انقلاب بگذارند.

به‌این‌ترتیب، هم‌سازمان‌مجاهدین خلق و هم‌سازمان چریک‌های فدایی‌خلق از نظر حزب توده‌ایران در جبهه انقلاب قرارداده‌شدند. حزب وظیفه خودشمرد باوجود اندیشه‌های‌نادرستی‌که‌در آنهاحاکم‌است‌برای‌نزدیک‌شدن به آنها وبرقراری اتحادبا آنها تلاش ورزد.

بنابراین در عرصه انقلاب طیف سازمان‌ها و نیروهائی که می‌توانستند در جبهه واحد ملی و دمکراتیک جایگیرند بطورکلی روشن شد : مسلمانان‌مبارزپیروخط امام، سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریک‌های فدایی‌خلق، نهضت‌آزادی. جناح راست این طیف به جبهه‌ملی ایران می‌رسید که مبارزه‌قاطع ضدرژیم‌راازهمان آغاز نفی می‌کرد و درحدود تامین "دمکراسی" درجامیزد.

سال انقلابی ۱۳۵۷ در امر اتحاد نیروهای انقلابی ایران تجربه بی‌نهایت ارزنده‌ای ارائه داد. دراین سال طی‌نبرد سنگینی علیه رژیم شاه‌وامپریالیسم‌آمریکا،

صفوف میلیونی مردم به‌هم گره‌خورد و آن اتحادی که حزب توده ایران چهل سال آزگار در راه تحقق آن رزمیده‌بود درعمل پدید آمد. در تاریخ‌میهن‌ماچنین‌حرکت متحدی بی‌نظیرو درتاریخ انقلاب‌های جهان کم‌نظیر است.

ویژگی این اتحاد بسیار وسیع آن بود که عناصر گوناگون درعین داشتن هدف‌های نزدیک مشترک، در هدف‌های کمی دورتر، ازهم‌جدا می‌شدند. بعلاوه‌هر یک شیوه‌های متفاوتی را برای پیشبرد جنبش پیشنهادمی‌کردند. بعبارت‌دیگراتحاد وسیع مردم ــ بعلت وسعت آن ــ دردرون خود مبارزه‌ای داشت، مبارزه‌ای که به نسبت رشدانقلاب آشکارتر میشد و صف‌ها را روشن‌تر می‌کرد.

در اواخر تابستان و آغاز پائیز ۱۳۵۷ نخستین علائم این‌مبارزه‌درونی‌آشکار شد. جبهه ملی‌ایران و سپس نهضت آزادی ترس خود را از رشد جنبش انقلابی و سرنگونی سلطنت ابراز داشتند. کریم سنجابی رهبر جبهه‌ملی که برای دیدار امام خمینی به پاریس رفته بود تمایل خود را به حفظ‌رژیم سلطنتی پنهان نکرد. وچون ملاقات وی با امام موکول به پذیرش سرنگونی سلطنت بود، این ملاقات مدت‌هابه تاخیر افتاد تا کریم سنجابی نامه تعهدمانندی نوشت و امضا کرد. ولی درعمل‌به‌آن وفادار نماند. بعلاوه کریم سنجابی در مصاحبه‌هایش شیوه‌های قاطع انقلابی رانفی می‌کرد و به شیوه‌های سازشکارانه جای بیشتری می‌داد.

بدنبال کریم سنجابی، مهندس مهدی بازرگان نیز موضع سازشکارانه خود را آشکار کرد واعلام داشت که‌اگر شاه برود می‌توان‌با جانشین او به توافق رسید.

به‌این ترتیب در تابستان و پائیز ۱۳۵۷ جنبش انقلابی ایران‌درعین وحدت به‌دو بخش شد: بخش قاطع انقلابی، بخش سازشکارلیبرال. این تقسیم درماهیت خود همان تقسیمی بود که در دو شعار تاکتیکی و استراتژیک حزب ما در نظر گرفته شده‌بود. بخش قاطع انقلابی، زیر رهبری امام‌خمینی همان جبهه واحد ملی و دمکراتیک بود، با هدف قاطع سرنگونی‌رژیم‌سلطنتی واستقرار جمهوری، که طرد کامل امپریالیسم، طرد غارتگری و استقرار عدالت اجتماعی رادرخودداشت. بخش سازشکار لیبرال ازنیروهائی‌تشکیل میشد که می‌توانستند در جبهه ضد دیکتاتوری شرکت کنندولی نمی‌توانستند و نمی‌خواستند درجبهه واحد ملی و دمکراتیک‌شرکت کرده و برای هدف‌های سیاسی ــ اجتماعی قاطع‌این جبهه برزمند.

امام‌خمینی وظیفه دشواری در پیش داشت که اولا جبهه‌وسیع و میلیونی‌مردم راکه بر ضدرژیم برخاسته‌دچارتفرقه نکند و وحدت آنرا حفظ‌نماید، ثانیا این جبهه را از زیرنفوذ سازشکاران بیرون کشیده بسوی هدف‌های دورتر هدایت کند. او این وظیفه را با سربلندی به‌انجام رسانید و همینجا بود که حزب توده ایران نیز موضع خود راروشن کرد و ضمن دفاع از اتحاد وسیع ضدرژیم، در تضاد دروح‌جنبش بطور قاطع و روشن در کنارامام‌خمینی و دربرابرسازشکاران موضع گیری کرد.

از این حیث اعلامیه تاریخی ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ کمیته‌مرکزی حزب‌توده‌ایران جای ویژه‌ای دارد و روشنگر نکات بسیار مهمی است.

پس ازپیروزی انقلاب، عناصرخرابکارومبلغین سیاست نفاق‌افکن امپریالیستی کوشیدند چنین وانمود سازند که حمایت حزب توده ایران از مشی انقلابی‌امام خمینی امری خلق‌الساعه، تصادفی و فرصت‌طلبانه است. و شاید هنوز هم کسانی باشندکه تحت تاثیر این تبلیغات زهرآگین قراردارند. اما برای سازمان‌ها و عناصر روشن‌بین و صدیق جنبش این نکته باید مسلم شده‌باشد که مانه‌امروز، که از ۱۸ سال پیش، از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، خط‌آیت‌اله‌خمینی را برخط سازشکارانه‌جبهه‌

ملی ترجیح دادیم و همانوقت قاطعیت امام‌خمینی را در برابرسازشکاری جبهه‌ملی ــ که خلیل‌ملکی‌ها بیانگر آن بودند ــ گذاشتیم. ما از چندین سال پیش از آغاز انقلاب توجه داشتیم که همه نیروهای مخالف‌رژیم درجبهه‌واحدملی، برای‌سرنگونی سلطنت و طرد کامل امپریالیسم شرکت‌نخواهندکردوحداکثردرجبهه ضددیکتاتوری ــ که از آن معنای تامین نوعی دمکراسی را اراده می‌کنند ــ شرکت خواهند نمود. لذا باید از مخالفت اینان با رژیم بهره گرفت و رژیم را تاحدمقدور منزوی‌کردولی تکیه را روی نیروهای قاطع گذاشت که‌می‌توانند با شعاربرنامه‌ای حزب‌موافق‌باشند.

بااین سابقه، در اواخر تابستان و آغازپائیز ۱۳۵۷ برای حزب ما، به نسبت سایر نیروها و سازمان‌ها، آسان‌تر بود تا سیاست درستی اتخاذ کند ودر جناح‌قاطع انقلابی قرارگیرد. البته این بدان معنانیست که در این امر دشواری پدید نیامد. وضع سیاسی ایران بسیار بغرنج بود ــ و هنوزبغرنج است ــ و تلاش فراوانی لازم داشت تا از دورن این بغرنجی راه بجلو گشوده‌شود. حزب ما بر دشواری‌ها پیروز شد، بغرنجی‌ها را درک کرد وقاطع و روشن درسمت قاطع امام‌خمینی ایستاد.

جبهه متحد مردم پس از پیروزی انقلاب

پلنوم شانزدهم کمیته‌مرکزی حزب توده ایران بلافاصله‌پس‌از۲۲بهمن تشکیل شد، موضوع جبهه متحد مردم را بدقت بررسی کرد و نشان‌دادکه باپیروزی‌انقلاب قطعا تغییراتی در مواضع طبقات و گروه‌های اجتماعی حاصل خواهدشدو لذا جبههٔ مردم پس از پیروزی نمی‌تواند در همان وضعی بماند که‌قبل‌ازپیروزی‌بود. درگزارش هیئت‌اجرائیه کمیته‌مرکزی به پلنوم نوشته میشد:

"تردیدی نیست که رسیدن به همه هدف‌هائی که جنبش‌انقلابی‌هم اکنون در مقابل خود قرارداده‌است، بویژه **تحولات‌عمیق‌اقتصادی و اجتماعی** که از آنها ناشی میشود، کار امروز و فردا نیست...
درراه حل این مشکلات **بدون‌تردید تغییراتی در مواضع طبقات و گروه‌های اجتماعی که امروز در جنبش شرکت می‌نمایندبوجودخواهد آمد.**" (۲۸)

درک تغییرات در مواضع طبقات و گروه‌های اجتماعی و تعیین و تبیین دقیق این تغییرات و منطبق‌کردن آن بر روش سازمان‌هاوشخصیت‌های‌سیاسی‌ازبرجسته‌ترین و روشن‌ترین نمونه‌های برخورد علمی و درایت حزب‌توده‌ایران‌است. ما وقتی از جبهه واحد سخن می‌گوئیم منظورمان اتحادی از انواع سازمان‌هابا هدف‌های ناروشن نیست. منظورمااتحادی‌است‌ازنیروهای‌مشخص‌اجتماعی‌ــ‌سیاسی که‌بطورعینی می‌توانند شعارهای معینی را در زمان معین بپذیرند و برای تحقق این شعارها برزمند. ترکیب اجتماعی این اتحاد وشعارهای آن به‌تناسب رشد جنبش درتغییرو تحول است.

شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی مهمترین تغییری راکه در آرایش نیروهاپس از انقلاب حاصل شده، جداشدن جناح لیبرال از انقلاب توصیف کرد:

۲۸ــ گزارش هیئت‌اجرائیه‌به شانزدهمین پلنوم‌کمیته‌مرکزی حزب توده‌ایران. مجله دنیا، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۵۷، ص ۱۴.

"مسلم است که سرمایه‌داری لیبرال، که تاکنون با جنبش همراه بوده، می‌کوشد جنبش را در چارچوب منافع محدود طبقاتی خودنگاه دارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آنرا تضعیف نماید. تجربه همه انقلابها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه، این سرمایه‌داری لیبرال حاضر شده است از انقلاب روبرگرداند و با باقیمانده‌های نیروهای ضدانقلاب سازش کند و آنرا برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان بکاراندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده‌ها رشد کنند." (۲۹)

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی به سابقه امر ــ یعنی به شکافی که در همان سال ۱۳۵۷ در جریان نبرد انقلابی میان نیروهای انقلاب پدید آمده بود اشاره کرده و متذکر میشد:

"حتی پیش از پیروزی انقلاب، سروصداهائی حاکی از عدم رضایت این بخش (بخش لیبرال سازشکار) از محتوای مترقی نظریات آیت‌اله خمینی در زمینه نظام اقتصادی جمهوری اسلامی بگوش می‌رسید. این جناح می‌کوشد انقلاب را در چارچوب رفراندوم برای اعلام جمهوری، انتخاب مجلس شورا و تامین آزادی‌های دمکراتیک نگهدارد و در زمینه اقتصادی همان راه فلاکت بار سرمایه‌داری را ادامه دهد." (۳۰)

این تغییر در آرایش قوای طبقاتی و مشی حزب ما در بارهٔ اتحاد نیروهای انقلابی تغییرات معینی واردمی‌کرد. ما می‌بایست حداکثر کوشش خود را بکنیم که عناصر لیبرال آخرین امکانات خود را درخدمت انقلاب بگذارند و زمانی از صفوف نهضت طرد شوند که دیگر قادر نباشند بخش قابل‌ملاحظه‌ای از مردم را باخود ببرند. بعلاوه ما ضمن فاصله‌گرفتن از لیبرال‌ها می‌بایست نزدیکتر از گذشته از جناح قاطع هوادار امام خمینی حمایت کنیم و برای اتحاد با آن بکوشیم. حزب ما این وظیفه دشوار را با سربلندی انجام داد. ما از همان آغاز چهره سازشکار دولت موقت بازرگان را شناختیم و وظیفه حزب را در قبال این دولت بشرح زیر بیان کردیم:

"وظیفه حزب است که ضمن تمام کوشش برای پشتیبانی از تصمیمات مترقی دولت موقت مهندس بازرگان... همواره مردم را متوجه خطرات احتمالی بنماید، ماسک از چهره تفرقه‌اندازان به‌هرلباس که درآیند بردارد." (۳۱)

و در جای دیگر:

"بطور خلاصه وظیفه مبرم حزب ما در زمینه فعالیت سیاسی، در مرحله‌ای که بلافاصله در برابر ما قرار گرفته عبارتست از کوشش در ایجاد جبهه متحد خلق، برای آنکه وعده‌های اجتماعی، اقتصادی که آیت‌اله خمینی بعنوان وظایف جمهوری اسلامی مطرح کرده، به وسیله دولت عملی گردد.

ما باید بکوشیم تلاش بورژوازی لیبرال را که میکوشد در درجهٔ اول حزب توده ایران و پس از آن دیگر سازمان‌های انقلابی خلق را منفرد

---

۲۹ و ۳۰ و ۳۱ ــ همانجا. ص ۱۹

سازد و قشرهای وسیع زحمتکشان رابدنبال‌خودببرد باناکامی روبرو سازیم و این تنها از راه‌برقراری اتحاد محکم بانیروهای‌واقعاانقلابی جنبش مقدور است." (۳۲)

حزب توده ایران نه تنها نقش تفرقه‌افکنانه لیبرال‌ها و سازشکاران، بلکه‌نقش عناصر و محافل افراطی راهم‌ازهمان زمان متذکرمی‌شد:

"طبقهٔ کارگر و حزبش، حزب تودهٔ ایران، تمام امکانات خود را به‌کار خواهند انداخت تا جبههٔ متحدی که در عمل ازهمهٔ طبقات و اقشار ملی و آزادیخواه به‌وجود آمده، اتحاد خود را حفظ نماید و دسیسه‌های گوناگون دشمنی را که می‌کوشد با استفادهٔ مستقیم و غیرمستقیم ازعناصر ومحافل سازشکار یا افراطی این‌اتحاد رامتزلزل سازد عقیم گذارد. (۳۳)

صحت این تحلیل علمی در عمل ثابت شد. پس از انقلاب آرایش نیروهای طبقاتی تغییر کرد و طی نبردهای‌اجتماعی ـ سیاسی دو سال اول پس از انقلاب برخی ازسازمان‌های‌سیاسی که‌در آغاز باجنبش همراه‌بودند ـ ولو متزلزل‌ومردد ـ آشکارا در سنگر ضدانقلاب و در صف مقابل انقلاب جا گرفتند. سازمان‌های خلق الساعه‌ای‌نظیر"جبههٔ دموکراتیک ملی" و انواع گروهک‌ها ازجانب بورژوازی‌لیبرال، روشنفکران سازشکار وعوامل مستقیم و غیرمستقیم سیا، پس از انقلاب پدید آمدند که کوشیدند زیر عنوان ظاهرفریب دفاع از دموکراسی چرخ انقلاب را از حرکت بازدارند. سازمان‌های جاافتاده و باسابقه‌ای چون جبههٔ ملی و احزاب وابسته به آن که‌ازسال‌ها پیش درسراشیب سازش بودند، اینک به‌درهٔ ضدانقلاب درغلتیدند. سازمان مجاهدین خلق که در صف انقلاب بود راه گم کرد و رهبران آن به‌همکاری با ضدانقلاب برخاستند، چریک‌های فدایی خلق و حزب دموکرات کردستان ایران دچار انشعاب شده‌نیروهای سالم‌آن‌ها حساب خود را از خرابکاران وناآگاهان جدا کردند و محکم و استوار در صف انقلاب ایستادند.

در این زمان نقش تفرقه‌افکنانهٔ امپریالیسم آمریکا بیش از پیش آشکار شد و عمال آمریکا موافق توصیهٔ برژینسکی ـ مشاور امنیتی کاخ سفید ـ خطی را پیش گرفتندکه‌اساس آن برتفرقه‌افکنی میان نیروهای‌انقلابی‌ایران استوار بود. این خط، **به خط برژینسکی معروف است و درست در نقطهٔ مقابل خط امام قرار دارد.**

پس از این‌تغییرات، جبههٔ متحدی نیز که حزب تودهٔ‌ایران برای تحکیم‌آن می‌رزمد از نظر ترکیب طبقاتی و مشی سیاسی دچار تغییر شد. این تغییر در هفدهمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران مورد بررسی قرار گرفت. پلنوم اعلام داشت که بورژوازی لیبرال ایران و سازمان‌های وابسته به این قشر اجتماعی، نظیر "جبههٔ ملی" و "نهضت آزادی" در دو سال پس از انقلاب چنان سیاستی دنبال کرده‌اند که:

"جوابگوی "حداقل" خواست‌های آمریکا و هم‌دستانش در ایران است. چون آمریکا این سیاست را به درستی مانند جاده صاف‌کن بازگشت مناسبات گذشته، یعنی برقراری تسلط جهنمی امپریالیسم

۳۲ـ همانجا. ص ۲۰ (تکیه از ماست)

۳۳ـ همانجا. ص ۱۴ (تکیه از ماست)

برتمام شئون زندگی اجتماعی میهن ما ارزیابی می‌نماید." (۳۴)

پلنوم روی دیگر این مدال یعنی پیآمدهای ناشی از اشتباهات مطلق‌گرایی، قدرت‌طلبی، انحصارطلبی و قشری‌گری را نیز بررسی کرد و نشان داد که نیروهای انحصارطلب قشری در هر دو سوی جبههٔ خلق: هم در سمت راست و هم در سمت "چپ" آن قرار دارند. اینان:

"در عمل آب به آسیاب امپریالیسم و ضدانقلاب می‌ریزند ..... قشری‌گری در مقامات حاکم موجب اشتباهات، زیاده‌روی‌ها، و در پیآمدهای آن، زیان‌های جبران‌ناپذیر در زمینهٔ از دست دادن نیروهای سازندهٔ انقلاب... می‌گردد.

قشری‌گری و خودمحوری در "چپ" موجب دست یازی به اقدامات تخریبی، تفرقه‌جویانه شده و هردوی این گرایش‌ها ..... میدان را برای فعالیت دشمنان انقلاب و بهره‌گیری لیبرال‌های سازشکار... مساعد می‌کند..." (۳۵)

پلنوم از مجموعهٔ تحلیل علمی تحولات جامعهٔ ایران، در عرصهٔ اتحاد نیروها چنین نتیجه می‌گیرد:

"تنها و تنهاوحدت عمل کلیهٔ نیروهاوسازمان‌هاونهادهای انقلابی در زیر رهبری آزموده و با درایت و مقاوم امام‌خمینی قادر است کار بزرگ آغاز شده را به سرانجام مطلوب خود برساند، یعنی ایرانی مستقل، غیرمتعهد، آزاد، برخوردار از عدالت را در این مرز و بوم کهن برپای دارد وکشور ما را به‌عامل صلح و ثبات درخاورمیانه و جهان مبدل سازد.

آنچه به‌حق نگرانی همهٔ دوستان انقلاب را در سرزمین ما برمی‌انگیزد، موفقیت عمال آشکار ونهان امپریالیسم، در ایجادتفرقه و نفاق در میان صفوف نیروها و سازمان‌ها و نهادهای انقلابی و افکندن آن‌ها به جان یکدیگر است، که متاسفانه صحنه‌های آن در گوشه و کنار کشور دیده می‌شود. نیروهای ارتجاعی جامعهٔ مامانند بزرگ‌مالکان و کلان سرمایه‌داران با تشویق و پشتیبانی امپریالیسم و صهیونیسم و استفاده از نیروهای بورژوازی لیبرال ایران، با تمام قوا می‌کوشند به نیاتی که ریگان رئیس جمهور آمریکا آن را درمورد کشور ما بیان داشته، جامهٔ عمل بپوشانند.

پلنوم هفدهم (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بااحساس مسئولیت عمیق، از این وضع ابراز نگرانی می‌کند و از همهٔ نیروها، نهادها و سازمان‌های اصیل انقلابی، اعم از دولتی یاغیردولتی، اعم از این‌که دارای چه‌معتقدات ونظریاتی هستند، دعوت می‌کند که‌در زیررهبری آزموده امام‌خمینی گردآیند و ازاتلاف عبث‌نیروی خود و تضعیف یکدیگر از راه‌های مختلف، اکیدا خودداری ورزند. انقلاب‌ایران، خواه‌در دوران براندازی رژیم استبداد سلطنتی،

۳۴ـ مجموعه اسناد مصوب‌هفدهمین‌پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب‌توده‌ایران. تهران فروردین ۱۳۶۰. انتشارات توده، ص ۲۸.

۳۵ـ همانجا. ص ۱۹ ـ ۲۰

خواه در نبردهای مختلف علیه‌امپریالیسم وضدانقلاب وخواه‌اینک در جنگ علیه‌صدام متجاوز، ده‌هاهزار کشته ومعلول وآسیب‌دیده، صدها و صدهاهزار آواره داده است. این انقلاب که‌درتاریخ کشور ما همتایی ندارد، بهای گرانی برای رهایی مردم ما پرداخته و تضعیف آن و زیان رساندن به‌آن گناهی است بزرگ. این انقلاب، انقلاب توده‌های زحمتکش مردم بود و زاغه‌نشین‌ها و کوخ نشین‌ها در آن جان خود را نثار کرده‌اند و باید نتایج اجتماعی آن به‌سود توده‌های میلیونی کارگران و دهقانان باشد.

...

انقلاب ما که از همان آغاز به وحدت و جنبش وسیع توده های زحمتکش شهر و ده‌متکی بود، امروز بیش ازهمیشه‌به‌این دو خصیصه شاخص و اساسی خود نیازمند است.(۳۶)

چند کلمه در پایان

حزب توده‌ٔ ایران تنها سازمان سیاسی است که طی چهل سال بی‌وقفه‌درراه اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی ودموکراتیک ایران می‌رزمد. در این مدت هرگز در مشی حزب در این زمینه کمترین تزلزلی حاصل نشده و حزب ما در ضرورت‌وامکان ایجاد جبهه‌واحدی ازهمه‌نیروهای انقلابی هرگز دچارتردید نشده است. استواری ما در اعلام و اجرای بی‌تزلزل مشی اتحاد نیروها نشانهٔ تطابق کامل این مشی با اصول ایده‌ٔولوژیک، سیاسی و سازمانی ماست.

در این چهل سال نبرد مداوم برای اتحاد، حزب توده‌ٔ ایران هرگزبه‌سوی هیچ نیروی ناسالم‌وضدملی کشیده‌نشده و همواره دنبال آن بوده است که‌نیروهای صدیق‌انقلابی را گرد آورد و به‌چنین نیروهایی‌نزدیک شود. به‌همین دلیل‌نزدیکی یا دوری هر سازمان سیاسی به حزب توده‌ٔ ایران سنگ محکی است برای شناخت ماهیت‌آن سازمان. هرکس که‌باحزب توده‌ٔایران به‌طوریشه‌ای وپایدار ــ نوسان‌های کوتاه‌مدت را به‌حساب نمی‌آوریم ــ دشمنی کرده‌ودر اتحادنیروهای راستین انقلاب اخلال کرده ــ صرفنظر ازجنجال انقلابی که احتمالا به‌پا کرده باشد ــ سرانجام در جادهٔ ضدانقلاب غلتیده است.

تجربهٔ چهل سال مبارزهٔ سیاسی نشان می‌دهد که به‌طور عمده‌دوستان‌نیمه راه جنبش از همکاری با حزب توده‌ٔ ایران سر باز زده‌اند، چرا که‌ازتعمیق انقلاب باک داشته و از قاطعیت و شعارهای دوربرد حزب ما نگران بوده‌اند. هر کس که می‌خواهد در نیمه‌راه توقف کند و یا بازگردد، طبعا" از همراهی با رهروی استوار بیمناک است.

رکن اصلی اتحاد نیروهای انقلابی، کارگران و دهقانان زحمتکشند. آن‌ها هستند که‌تا آخر می‌مانند و در نیمه‌راه به سازش تن در نمی‌دهند. تحکیم پایه‌های

۳۶ــ همانجا. ص ۱۷۵ــ ۱۷۹

اتحاد نیروها ، مستلزم وحدت ایده‌ئولوژیک ، سیاسی و سازمانی حزب طبقهٔ کارگر و تشکل سیاسی ــ صنفی توده‌های وسیع کارگران و دهقانان است . حزب ما در این راه‌کوشیده و به‌همان نسبت که‌در این‌جاموفق بوده ، در امر اتحاد نیروها ــ به‌معنای وسیع کلمه ــ نیز موفق بوده است .

در کشور ما که میهن خلق‌های گوناگونی است، اتحاد نیروها جز با مراعات برابری حقوق خلق‌ها و جز برپایهٔ اتحاد داوطلبانهٔ این خلق‌ها مقدور نیست . تفرقهٔ ملی یکی از بدترین نوع تفرقه‌هاست . حزب ما نخستین وپیگیرترین سازمان سیاسی است که‌هم‌اهمیت حفظ حقوق خلق‌هاو هم ضرورت اتحاد داوطلبانهٔ آن‌ها را درک و اعلام کرده و برای آن کوشیده است و می‌کوشد .

تجربهٔ گذشته نشان می‌دهد که اتحاد نیروهای انقلابی ایران زمینهٔ‌واقعی‌و عینی دارد . این نیروها علیرغم تمام توطئه‌های تفرقه‌افکنانه عمال امپریالیسم و ارتجاع ، طی چهل سال چندین بار به اشکال مختلف متحد شده‌اند . زمانی این اتحاد ولو برای مدت کوتاه شکل سازمانی نیز داشته و جبهه‌هایی با برنامه‌وسازمان در کشور ، تشکیل شده و زمانی این اتحاد به صورت اتحاد عمل تودهٔ مردم در خیابان‌ها وسنگرهای نبردحول شعارهای واحدتحقق یافته است . عالی‌ترین نمونهٔ این‌نوع‌اتحادعملی ،اتحادهمه‌نیروهای‌انقلابی در جریان انقلاب ۱۳۵۷ است که در ماه‌ها و هفته‌های نزدیک به قیام بهمن تقریبا تمام نیروهای فعال جامعهٔ ایران را ــ به‌جز خدمهٔ آشکار امپریالیسم و ارتجاع درباری ــ فرا گرفت و توده‌های‌ده‌ــ بیست میلیونی را به خیابان‌ها کشاند .

اتحادنیروهای انقلابی زیررهبری امام‌خمینی هم‌اکنون واقعیتی‌است عینی . خرابکاری‌های تفرقه‌افکنان ــ از هر قشر و دسته‌ای ــ تاکنون جلو تشکیل یک جبهه رسمی و سازمانی را گرفته ولی نتوانسته است مانع اتحاد عمل توده‌های میلیونی شود .این تجربه‌دلگرم‌کننده‌است و نشان می‌دهدکه‌اتحاد،یک امکان واقعی و عینی است و باید برای تحکیم آن و گذار آن از اشکال ابتدایی به اشکال عالی‌تر بیش‌از پیش کوشا بود .

کسانی هستند که مسائل ایده‌ئولوژیک را در امر اتحاد نیروها واردمی‌کنندکه جز اخلال در کار اتحاد حاصلی ندارد . وحدت ایده‌ئولوژیک را حتی در چارچوب یک حزب سیاسی به‌زحمت می‌توان تامین کرد تا چه رسد به‌چارچوب یک جبهه . در هیچ جبهه‌ای نمی‌توان وحدت‌ایده‌ئولوژیک ایجاد کردو یا به‌دنبال آن‌رفت . برخی از مسلمانان مبارز روی وحدت ایده‌ئولوژیک تاکید دارند ،غافل از این که حتی در میان نیروهایی که خود را اسلامی می‌نامند ، نمی‌توان وحدت ایده‌ئولوژیک تامین کرد .چه‌بسا اختلاف ایده‌ئولوژیک میان دوسازمانی که‌هردو خود رااسلامی می‌نامند به مراتب بیشتر باشد تا اختلاف میان یک سازمان اسلامی انقلابی و یک سازمان انقلابی مارکسیستی . چه کسی نمی‌داند که خاندان سعودی ، صاحب مکه و میزبان حجاج کعبه ، نه فقط از نظر سیاسی ،که از نظر ایده‌ئولوژی به مراتب از اسلام امام خمینی دورتر است تا حزب تودهٔ ایران . هم‌اکنون "اسلام "آمریکایی متحدواقعی "مارکسیسم "آمریکایی است . همهٔ نیروهای‌ضدانقلابی‌صرفنظرازتفاوت ایده‌ئولوژیک، جبههٔ واحد ضدانقلاب تشکیل داده‌اند . گناه است اگر نیروهای انقلابی اتحاد پیکارجوی سیاسی خود را موکول به امر محال وحدت ایده‌ئولوژیک کنند .

کسانی هستندکه اتحادنیروهارا علاوه‌بروحدت ایده‌ئولوژیک‌به‌مسائل عاطفی

از نوع باورکردن و باورنکردن موکول می‌کنند. بدون تردید تفاهم متقابل میان نیروهای انقلابی اهمیت فراوانی دارد. درطول سال‌های دشوارگذشته دشمنان مردم ایران تخم نفاق وسوءتفاهم میان ما افشانده و ما را نسبت به‌یکدیگر بیگانه‌کرده‌اند. باید در راه‌برقراری تفاهم متقابل کوشید. ولی اتحاد عمل را نمی‌توان به‌باورکردن و نکردن موکول کرد. همکاری خود بهترین بوتهٔ آزمایش است. تفاهم در جریان کار مشترک پدید می‌آید و آن‌جاست که نیروهای انقلابی می‌توانند صداقت ودرجهٔ پیگیری یکدیگر را بیازمایند و به یکدیگر باور کنند.

حزب تودهٔ ایران چهل سال در راه اتحاد رزمیده و هر چند سال و هر چند قرن دیگر نیزلازم باشد خواهدرزمید. ما خود را در میدان عمل آزموده‌وبه‌آزمایش گذاشته‌ایم. ما درتمام دوران مبارزات‌خود نسبت به‌متحدین‌خویش وفادار‌بوده‌ایم. هیچ عهدی را ما نشکسته‌ایم و با وجود سیل عظیم تبلیغات ضدتوده‌ای که مدام در کشور ما جاری بوده، احدی نتوانسته است ما را به‌عهدشکنی متهم کند. حزب‌تودهٔ ایران متحد مطمئنی است و به آنچه گفته و می‌گوید همواره وفادار بوده و خواهد بود.

اتحاد مسلمانان انقلابی پیروخط امام وپیروان صدیق سوسیالیسم علمی ضرورت حیاتی پیشرفت انقلاب است. دشمنان این اتحاد، دانسته‌یا نادانسته آب در آسیاب ضدانقلاب می‌ریزند.

پیروزباد اتحاد راستین وصمیمی همهٔ پیروان راستین راه سوسیالیسم علمی درکشورما!

برپاباد جبههٔ متحد خلق علیه امپریالیسم وضدانقلاب!

ملکه محمدی

پرچمدار راه رهایی ملی و دموکراسی

پیروزی انقلاب که ره‌آورد شگرف استقامت و رزمندگی توده‌ها به رهبری امام خمینی بود، آزادی و رهائی سیاسی را به کشورما ارمغان آورد. کشوری که در یلدای استبداد، از نعمت دموکراسی جداافتاده بود و استقلال آن لگدمال نواستعمار بود.

توده‌ای‌ها وقتی به عقب بازمی‌نگرند، هم زخم‌های آن سالیان سیاه، از نو درجانشان به جراحت می‌نشینند و هم شیرینی مبارزه و حلاوت پیروزی بردشمن، که حزبشان درآن سهمی به وفور داشته است، برتلخی‌ها چیره می‌شود.

توده‌ای‌ها پیشاهنگان مبارزه در راه استقلال و دموکراسی درکشورخـــود بوده‌اند. حزب توده‌ء ایران زمانی پا به حیات گذارد که استعمار انگلیس در رگ وپی اقتصاد، سیاست وفرهنگ این مرز وبوم ریشه داشت و ورود متفقین به ایران، هرچند سقوط دیکتاتوری رضاشاه را به همراه آورد، اما دموکراسی نوخاسته، هنوز برای تثبیت وتحکیم خود به نبردی شدید با هواداران استبداد نیاز داشت، نبردی نابرابر که دریک سوی آن استعمار محیل انگلیس، امپریالیسم از راه رسیده‌ء آمریکا، اقمار اروپائی جبهه‌ء جهانی نواستعمار و ارتجاع داخلی وابسته به امپریالیسم صف آراسته بودند و درسوی دیگر مردمی که تازه درظلمـات دیکتاتوری دیده به روشنائی گشوده و خواهان آزادی و رهائی سیاسی بودند. حزب توده‌ء ایران با جسارت تمام پیشاهنگ این نبرد دشوار شد.

نخستین سال‌های‌حیات حزب توده‌ء ایران مصادف با سال‌های جنگ جهانی دوم و خطر سیطره‌ء فاشیسم ـ دیکتاتوری آشکارا تروریستی امپریالیسم ـ برجهان بود که حزب به تجهیز افکارعمومی علیه خطر فاشیسم پرداخت.

به برکات ایثار بی‌همانند مردم نخستین کشور سوسیالیستی‌جهان‌وخلق‌هائی که‌مجدانه درنبرد علیه فاشیسم شرکت داشتند، دیو فاشیسم مهارشد و از میان ویرانه‌های جنگ، کشورهائی پابه عرصه نهادند که نه‌تنها خود را ازسلطـه‌ء فاشیسم، بلکه از رژیم‌های فاسد سرمایه‌داری نیز رهاساختند و نظام سوسیالیستی را درکشورهای زادگاه خود پی‌ریختند.

جنبش‌های رهائی بخش ملی که تحت تاثیر نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان دربرابر استعمار به طغیان قدبرافراشته بودند، با پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم جان تازه گرفتند و موج نوینی ازجنبش‌های آزادی بخش ملی پدید آمد که با پیروزی‌های پی‌درپی خود، فروپاشی سیستم مستعمراتی را به دنبال داشت.

سیستم مستعمراتی تا آن زمان ۵۶ درصد مساحت کرهٔ زمین و ۳۱/۵ درصد جمعیت آن را دربرمی‌گرفت که اگر مساحت و جمعیت کشورهای نیمه مستعمره نیز برآن افزوده شود، ۷۲ درصد خاک کرهٔ مسکونی ما و ۶۹درصد جمعیت آن در چنگال پیرفرتوت استعمار اسیر بود.

فروپاشی سیستم مستعمراتی، امپریالیسم را ناگزیر ساخت تا درجستجوی شیوه‌های نوین غارت برآید و راه‌های پوشیده‌تری را برای دستیابی به اهداف خود برگزیند. بدین‌سان نواستعمار پدید آمد که اشکال نوین غارت امپریالیستی درشرایط جدید جهانی و تغییرتناسب نیروهاست.

امپریالیسم برای آن که بتواند خود را با این شرایط جدید و با محتوای دوران، که گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، دمساز کند و ویژگی‌های مبارزهٔ آزادی‌بخش خلق‌ها را که دروجود جبههٔ جهانی سوسیالیسم، پشتیبان نیرومندی برای خود یافته بود، درنظر گیرد، اصول سیاست نو استعماری را تدوین نمود که تحکیم مهانی سرمایه‌داری عقب‌مانده و وابسته درکشورهای کم رشد، شالودهٔ آن بود.

حزب تودهٔ ایران وظیفهٔ خودمی‌دانست که دشمن را بی‌نقاب به مردم بشناساند و افکارعمومی را درنبرد با خطرجدیدی که استقلال ایران را تهدید می‌کرد، تجهیز نماید.

درنبردبانواستعمار

امپریالیسم انگلیس درکشورما، به دلیل قدمت غارتگری، شناخته و منفور بود. اما امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا که دیرآمده و زود مناطق نفوذ می‌خواست، نه فقط شناخته شده نبود، بلکه مشتاقانی داشت و گاه حتی درنزد برخی عناصر باحسن نیت هم به غلط نام نیک وحسن‌شهرت داشت. نخستین زنگ خطر در بارهٔ امپریالیسم درندهٔ آمریکا ازسوی حزب تودهٔ ایران به صدا درآمد وفریاد حزب تودهٔ ایران ورود دزد را به خانه اعلام داشت.

این فریاد "مرگ‌برآمریکا" که امروز به برکت پیروزی انقلاب ورهبری خردمندانهٔ امام‌خمینی، فضای کشور ما را عطرآگین ساخته است، آن‌روز تک آوائی بود که فقط از گلوی حزب تودهٔ ایران برمی‌آمد و درمیان سایر نیروهای سیاسی متاسفانه پژواکی نداشت.

حزب تودهٔ ایران گام به گام به پرده دری دربارهٔ جوانب گوناگون نفوذ نواستعمار، از نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی گرفته تا تحمیل بردگی فکری پرداخت و دربارهٔ اهداف استراتژیک امپریالیسم درمیهن ما، دست به افشاگری زد. حزب تودهٔ ایران گفت و هرگز از گفتن بازنایستاد که امپریالیسم سیستم وابسته کردن اقتصاد کشورهای "جهان سوم" را جانشین سلطهٔ مستقیم ساخته

است و این دام‌ها و "کمک‌های بلاعوض" وسرمایه‌گذاری‌ها، به مثابهٔ مکانیسم عمده سلطه واستثمار. همه با هدف نگاهداری کشورما درچارچوب تقسیم کار جهانی سرمایه‌داری است، تا از رشد مستقل کشورما جلوگیری کند و راه رشد سرمایه‌داری وابسته را برما تحمیل نماید. به این جهت مبارزه با امپریالیسم به مثابهٔ سیستم اجتماعی میرنده‌ای که برای حفظ خود سبعانه غارت می‌کند و راه هرگونه پیشرفت تاریخی را به روی کشورما سدخواهد کرد، مبرم‌ترین و مهم‌ترین وظیفهٔ هرعنصر میهن‌دوستی است که می‌خواهد کشورش از دایرهٔ سیطرهٔ امپریالیسم پابیرون‌نهد و دربارهٔ سرنوشت خود امکان تصمیم‌گیری مستقل داشته باشد.

بنا به آموزش لنین "**مالکیت از امپریالیسم حیوان درنده‌ای ساخته، که جز نزاع برسرطعمه چیزی سرش نمی‌شود**". حزب تودهٔ ایران به توده‌ها می‌آموخت، که کشورما با منابع سرشار و باموقعیت ویژهٔ جغرافیائی خود آن‌طعمهٔ دلپذیری است که ازنظر اقتصادی، سیاسی ونظامی برای امپریالیسم اهمیت فراوان دارد و اینان برای استقرار سلطهٔ خود حاضرند حتی به روی رقیب خود پنجه درافکنند و سهم بیشتری ازغنائم را به چنگ آورند.

قراردادهای اقتصادی که امپریالیسم طی چند دهه برکشورما تحمیل نمود، همه مهر ونشان غارتگری امپریالیستی را برچهره داشت و هدف عمدهٔ آن‌نه فقط به یغما بردن ثروت‌های زیرزمینی ما و به طورعمده نفت، بلکه وابسته کردن صنایع و کشاورزی و کل اقتصاد کشور به سرمایه‌های انحصاری، شرکت‌های چند ملیتی و بازارهای سرمایه‌داری جهانی بود، تا با تاروپود وابستگی، هرحرکتی را به سوی استقلال، اگرنه ناممکن،ولی دشوار سازد.

با انعقاد هرقرارداد اقتصادی با امپریالیسم که ماهیتا نافی استقلال کشور ما بود، صدای اعتراض حزب تودهٔ ایران، رساترین صدا و درغالب‌موارد، تک صدا بود. آنچه زیرنام مدرنیزاسیون صنایع وکشاورزی طبق "الگوی غرب" در کشورما انجام می‌گرفت، چیزی جز تبدیل اقتصاد ما به زائدهٔ اقتصاد جهان سرمایه‌داری نبود. سلطهٔ امپریالیسم برامور مالی و بانکی کشورما به زبان لنین بزرگ، سلطهٔ یک نظام "**تنزیل گیر**" بود که از این راه تمام نقل وانتقالات مالی و بانکی ما را درچنگ می‌گرفت و از این راه ثروت کشور را به گونه‌ای خارج می‌ساخت. امپریالیسم معامله‌گر دغلی بود که هم‌جنس و هم بهای جنس را یکجا می‌برد.

حزب تودهٔ ایران" انقلاب سفید" شاه را نسخهٔ نواستعمار برای به تعویق انداختن انقلاب توده‌ها ارزیابی کرد و هدف از تبلیغات ملال‌آور و گوش‌خراش شاه منفور را دربارهٔ "تمدن بزرگ" یک نیرنگ امپریالیستی برای انحراف اذهان توده‌ها دانست.

نواستعمار توانست به کمک یک رژیم مزدور، فرمانبر و ضدخلقی چنان‌تارهای وابستگی را به دور اقتصاد کشورما بتند که حتی در دوران پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی و در دورانی که شعار "**بعدازشاه، نوبت آمریکاست**" به شعار توده‌ها بدل شده بود، لیبرال‌ها به بهانهٔ وابسته بودن، ادامهٔ وابستگی را **ضرورت** جلوه‌دهند. و اگرحضور مردم درصحنه به رهبری امام‌خمینی نبود، چه بسا موفق شده بودند با این بهانه، دوباره صنعت و کشاورزی و بازرگانی و ارتش کشور را وابسته به امپریالیسم کنند و کشوری را که خواهان گسیختگی از

امپریالیسم و تامین‌استقلال بود ، دوباره به دامان امپریالیسم بازگردانند .

در مبارزه با مغلطه کاری‌های امپریالیسم

اهمیت استراتژیک ایران وهم‌مرزی کشورما با نخستین کشور سوسیالیستی جهان ـ اتحادشوروی ـ درطول ۲۵۰۰ کیلومتر، این طعمهٔ لذیذ را درکام امپریالیسم لذیذتر می‌ساخت و این درندهٔ جهانخوار را برمی‌انگیخت تا ایران را به‌هرقیمت در دایرهٔ وابستگی به خود نگاه دارد . برای حصول به این هدف از افزارعمدهٔ ایدئولوژیک استعمارنو، یعنی "آنتی کمونیسم" و "آنتی‌سوویتیسم" طی ۳۷ سال سلطنت شاه خائن به حد کمال بهره‌گیری شد .

امپریالیسم برای آن که بتواند غارتگری خود را در درازمدت تثبیت کند ، نیازداشت که خود را حامی استقلال ایران وانمود سازد . دربرابر کدام دشمن؟ دربرابر دشمن موهومی که وجود خارجی نداشت ، اما ترفند و دغل‌کاری امپریالیسم و تلاش مراکز جاسوسی و "آژانس‌های مطالعاتی" آن این بود که ، با سوءاستفاده از جو اختناق و کم‌آگاهی ، فضای ترس از کمونیسم و ترس از اتحادشوروی ایجاد کند ، تز سراپا دروغ "توطئهٔ جهانی کمونیسم" را تبلیغ نماید و دراین فضای جدید ، هم با تحمیل پیمان‌های تجاوزکارانه ، ایران را به حلقه‌ای از کمربند نظامی امپریالیسم ، پیرامون اتحادشوروی بدل نماید و هم با تسلیح ارتش ایران ، برای انحصارهای اسلحه‌سازی ، مشتری خرپولی دست وپا کند .

استراتژی امپریالیسم که مبارزه علیه سه نیروی عمدهٔ پروسهٔ انقلاب جهانی ، یعنی جبههٔ جهانی سوسیالیسم ، جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی است ، کوشش داشت علاوه برمخدوش جلوه دادن ماهیت نظام‌های سوسیالیستی و بیش از همه کشور اتحادشوروی ، مردم ایران را از مواهب همبستگی با جنبش‌های رهائی بخش ملی وجنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری محروم سازد . به تبع این سیاست ، رژیم‌های مزدوری نظیر رژیم ترکیه و پاکستان و فیصل وسادات،دوست و متحد ایران معرفی می‌شد و میان‌مردم ایران وکشورهای مترقی منطقه نظیر لیبی و سوریه ویمن دموکراتیک، جدائی می‌افتاد . کار بدانجا کشید که ارتش ایران به دستورشاه خائن و زیرنظرمستقیم مستشاران وجاسوسان آمریکائی ، به مثابهٔ نیروی ضربتی امپریالیسم به کمک قابوس دست‌نشانده شتافت و به سرکوب جنبش مسلحانهٔ مردم ظفارپرداخت . ایران به دست یک رژیم خیانتکار، نه فقط استقلال خودش برباد رفته بود ، بلکه عملا دشمن هرکشور مستقل وهرخلق خواهان استقلال نیزبود .

در دوران پس از پیروزی انقلاب ، با استفاده از رسوبات تبلیغات امپریالیستی افرادی نظیر یزدی‌ها و امیرانتظام‌ها و قطب‌زاده‌ها ، مانع ایجاد پیوندهای دوستی وبرقراری مناسبات حسنهٔ سیاسی با کشورهائی نظیر لیبی ، سوریه ، الجزایر و یمن دموکراتیک شدند ، به گونه‌ای که درسفرحجت‌الاسلام آقای رفسنجانی به این کشورها ، معمرقذافی رئیس جمهوری لیبی و دولتمردان سوریه از روش دولت ایران گله کردند و خواهان استقرار مناسبات دوستی و اقدام و عمل هماهنگ‌شدند .

حزب تودهٔ ایران درطول حیات خود تا پیروزی انقلاب و تا هم‌امروز، نخستین و پی‌گیرترین نیروئی بوده است که پرده از نیرنگ‌های تبلیغاتی امپریالیسم برگرفته و کشورهای سوسیالیستی و به ویژه همسایهٔ بزرگ شمالی را به مثابهٔ متحدان طبیعی خلق‌های زیرسلطه درمبارزه علیه امپریالیسم، دوستان صدیق و بی‌خدشه کشور و مردم ما دانسته و استقرار مناسبات سیاسی دوستانه و استفاده از کمک‌های بی‌قیدوشرط آنان را ضرورت دستیابی به استقلال کامل دانسته است.

دفاع پیگیر حزب تودهٔ ایران ازضرورت ایجاد پیوند دوستی میان کشورما، جبههٔ جهانی سوسیالیسم، جنبش‌های رهائی بخش ملی و جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری موجب شده که ازسوی کارگزاران امپریالیسم وبرخی ساده‌دلان کج اندیش، "ابداعات" تهوع‌آور آنتی‌کمونیسم جهانی دربارهٔ حزب تودهٔ ایران تکرار شود و حزب ما را "وابسته" و "چوبدست مسکو" بنامند.

میهن دوستی که از زبان لنین **"یکی از ژرف‌ترین عواطفی است که طی سده‌ها و هزاره‌ها دراثر وجود سرزمین جداگانه در روح آدمی پدید آمده است"** شاخص بارز حزب تودهٔ ایران است که درتاریخ چهل سالهٔ نبرد با امپریالیسم، ارزنده‌ترین و رزمنده‌ترین فرزندان خود را به مهلکهٔ مبارزه با این "جهانخوار" فرستاده است. هیچ سازمان سیاسی تاکنون در رویاروئی با امپریالیسم این‌همه قربانی نداده است.

نبردبادیکتاتوری بخاطر دموکراسی

مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران علیه امپریالیسم ومظاهر آن درحیات کشور، در عین حال مبارزه علیه پایگاه‌های داخلی‌آن، یعنی ارتجاع به سرکردگی شاه‌منفور نیزبود. ارتجاع ایران با استقرار استبداد زمینه را برای تحقق نقشه‌های شوم امپریالیسم آماده کرده بود و بدین جهت مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران از یکسو علیه امپریالیسم وازسوی دیگرعلیه استبداد مطلقهٔ‌شاه مخلوع بود.

اندیشهٔ دموکراسی و آزادی می‌توانست اقشار و طبقات گوناگون را پیرامون طبعهٔ کارگر که پیگیرترین مبارز راه دموکراسی است، متحد کند. چنین بود که درنخستین سال‌های زندگی حزب تودهٔ ایران **"جبههٔ متحد مطبوعات ضددیکتاتوری"** پی‌ریزی شد که درصیانت دموکراسی نورس نقش موثری ایفا نمود. سرکوب خونین جنبش‌های دموکراتیک خلق‌های آذربایجان وکردستان ازسوی ارتجاع و غیرقانونی اعلام کردن حزب تودهٔ ایران، گام‌های نخستین برای استقرار استبداد سیاه پس از کودتای خائنانهٔ ۲۸ مرداد بود که همهٔ احزاب وسازمان‌های سیاسی ضد رژیم، تمام سندیکاهای کارگری، کلیهٔ‌مطبوعات ملی و مترقی و همهٔ مظاهر دموکراسی را زیرسرنیزه کودتاچیان بی‌آزرم، ازهم درید.

حزب تودهٔ ایران دربارهٔ دموکراسی بورژوائی که ابزار سلطهٔ بورژوازی است، دچار هیچ گونه ابهام و تخیل نبود. باتوجه به این که دموکراسی در تمام نظام‌های ماقبل سوسیالیسم وتاپیروزی کامل سوسیالیسم، عبارت است از دیکتاتوری اقلیت حاکم و سازمان اعمال قدرت طبقات و قشرهای استثمارگر علیه

سایر طبقات و اقشار، بخش ناچیزی از جامعه علیه اکثریت مطلق آن، حزب توده ایران کاملا مرزهای میان دموکراسی صوری و دموکراسی واقعی، یعنی دموکراسی سوسیالیستی را می‌شناخت و معتقد بود که دموکراسی بورژوائی از آنجا که بر بنیان مالکیت سرمایه‌داری بر ابزار تولید استوار است، نمی‌تواند دموکراسی اقشار و طبقات محروم و فاقد ابزار تولید باشد. اما علی‌رغم چارچوب تنگ دموکراسی بورژوایی، آن را برای مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و سایرزحمتکشان در راه کسب حقوق و آزادی‌های سیاسی لازم می‌شمرد. حزب تودهٔ ایران آزادی‌های سیاسی را برای توده‌ها درمبارزه علیه‌امپریالیسم و ارتجاع داخلی سلاح موءثری می‌دانست و فقدان آن را از عوامل ماندگاری حکومت‌های وابسته و ارتجاعی و سرنگونی رژیم‌های ملی ومترقی به‌شمارمی‌آورد. به همان نسبتی که امپریالیسم و ارتجاع از تامین آزادی‌های سیاسی برای توده‌های محروم وحشت داشت، حزب طبقهٔ کارگر جهت وادارساختن نظام حاکم به رعایت آزادی‌های سیاسی پافشاری می‌کرد، زیرا آزادی بیان، قلم، اجتماعات وانتخابات و غیره‌امکانات گسترده‌ای به توده‌ها درعرصهٔ آگاهی و تشکل عرضه می‌نمود. درمبارزه برای دموکراسی وآزادی‌های سیاسی بود که طبقهٔ کارگر وسایر زحمتکشان می‌توانستند آموزش سیاسی ببینند و آبدیده شوند.

امپریالیسم واستبداد دروجود حزب تودهٔ ایران عمده‌ترین، پیگیرترین و نادمسازترین دشمنان خود را می‌دیدند و تمام کین حیوانی خود را به صورت مرگ و زندان وتبعید و شکنجه برسر رزمندگان توده‌ای می‌باریدند. تا قبل از انقلاب هیچ سازمان سیاسی دیگر به تعداد حزب تودهٔ ایران شهید نداشت. کهن‌ترین زندانیان سیاسی ایران توده‌ای‌ها بودند که ۲۵ تا ۳۰ سال از حیات پرثمر خود را در اسارتگاه‌های رژیم گذراندند و مردانه پایداری کردند و این نموداری از خشم امپریالیسم وارتجاع نسبت به حزب تودهٔ ایران بود. شاه تا آخرین سال‌های حکومت ننگین خود با کینه‌ای عمیق از توده‌ای‌ها سخن‌می‌گفت. او درمصاحبه‌ای که خبرنگار ایتالیائی "اوریانا فالاچی" با او ترتیب داده‌بود، گفت:

"من کمونیست‌ها را زندانی سیاسی به حساب نمی‌آورم... یک کمونیست، زندانی سیاسی نیست، بلکه یک جنایتکار معمولی است." او که مغز علیل‌اش از پیامدهای شیوه‌های ترور وشکنجه سلطنت مطلقه عاجز مانده بود، به خبرنگار ایتالیائی گفت:

"من تصمیم دارم برسرقدرت بمانم ونشان دهم که با به‌کاربردن زور، انسان می‌تواند چیزهای زیادی بدست آورد."

و چه خوب نشان داده شد که با به کاربردن زور باید همه‌چیز را یک، باره ازدست‌داد.

مبارزه برای دموکراسی در شرایط نوین

پیروزی انقلاب بزرگ ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و خلقی بهمن، مسئلهٔ دموکراسی واستقلال ملی را درابعاد تازه‌ای مطرح ساخته است. درشرایط نوین که انقلاب آماج دسیسه‌های گوناگون امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی است و

رویاروئی جبههٔ انقلاب و ضدانقلاب هر روز بیشتر تعمیق می‌شود، دموکراسی بیش از پیش محتوای طبقاتی خود را نمایان می‌سازد.

لیبرال‌ها دموکراسی را درچارچوب آزادی بیان وقلم و اجتماعات‌وانتخابات به عنوان حربه‌ای در دفاع از منافع طبقاتی‌خود می‌خواهند. چه در دوران حکومت دولت موقت، یعنی **"بهار لیبرال‌ها"** و چه پس از آن، بیان‌گران منافع سرمایه‌داری لیبرال ایران، درحالی‌که برای پیروان سوسیالیسم علمی حق آزادی فعالیت قانونی به هیچ رو قائل نبودند و قوانین ضدکمونیستی دوران طاغوت را معتبرمی‌شناختند، برای صیانت ازحق مالکیت‌خصوصی و غارت سرمایه‌داری، آزادی بی‌حد وحصر طلب می‌کردند.

لیبرال‌ها دموکراسی را برای تمام گروه‌های سیاسی، منهای پیروان سوسیالیسم علمی ودیگرنیروهای راستین انقلاب می‌خواهند. درحکومت لیبرال‌ها حتی ساواکی‌ها حق برگزاری میتینگ داشتند تاحقوق عقب‌افتادهٔ خود رامطالبه کنند! اما آقایان لیبرال‌ها از توده‌ای بیزار بودند و اجرای قوانین ضدکمونیستی طاغوت را دربارهٔ آنان طلب می‌کردند. درقاموس لیبرال‌ها تمام گروه‌های مخالف با نظام جمهوری اسلامی باید آزاد باشند، اما حزب‌توده‌ایران باید ازصحنهٔ سیاست کشورحذف شود، چرا که پشتیبان نظام جمهوری اسلامی است، دشمن امپریالیسم است، آمریکا را دشمن عمده واصلی استقلال ایران می‌شناسد و باغارتگری صاحبان سرمایه مخالف است. آنان تمام اقدامات ویران‌گرانه علیه نظام خلقی، حتی ملاقات وقول و قرار با جاسوسان آمریکائی را برای خود مجاز می‌شمارند و اگرکسی اعتراض کند، فریاد **"وای آزادی"** سر می‌دهند.

آزادی درنظر لیبرال‌ها تازمانی که خود برراس قدرت نیستند، عبارت است از هرج ومرج و بی‌بند وباری درجامعهٔ انقلابی و چون خود قدرت را دردست گیرند، آزادی و دموکراسی را وسیلهٔ اعمال سلطهٔ بورژوازی نسبت به سایر اقشار وطبقات قرارخواهند داد.

حزب تودهٔ ایران که پیگیرترین رزمنده راه دموکراسی است، با تمام توان خود از دموکراسی درمفهوم اصیل آن دفاع می‌کند و درشرایط کنونی خواهان اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی است که آزادی فعالیت سیاسی را برای تمام سازمان‌ها و گروه‌هائی که پشتیبان استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور هستند به رسمیت شناخته است. ما با اصل نهم قانون اساسی موافقیم که می‌گوید:

"درجمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفهٔ دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یاگروه یامقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ونظامی وتمامیت ارضی ایران کم‌ترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین ومقررات، سلب کند."

این اصل از قانون اساسی برای آن گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که‌بخواهند به نام "آزادی"، انقلاب را از اهداف اصیل خودمنحرف سازند و پنجره را به روی امپریالیسم بگشایند، آزادی فعالیت را به رسمیت نمی‌شناسد، و این‌چنین

"آزادی" را فعالیت ویرانگرانه علیه مصالح انقلاب می‌شمارد. و به عکس، تمام گروه‌ها و احزاب سیاسی که پشتیبان انقلابند و درجهت پیشبرد اهداف انقلاب کوشا هستند، باید طبق این اصل از آزادی فعالیت برخوردار باشند و هرکس درهرمقام و به هرنام وزیر هرعنوان که بخواهد فعالیت سازمان‌های پشتیبان انقلاب را ممنوع و یامحدود کند، چه بخواهد و چه نخواهد، به زیان مصالح انقلاب عمل کرده و خواست امپریالیسم را که ایجاد تفرقه در صفوف انقلاب است تحقق بخشیده است.

لیبرال‌ها دموکراسی را تنها درمحدودهٔ آزادی‌های سیاسی به رسمیت می‌شناسند و محتوای گستردهٔ آن را که تامین وتضمین حقوق دموکراتیک مردم است، باورندارند. آنها دموکراسی را یگانه هدف و تنها دستاورد مفید انقلاب می‌دانند و دگرگونی‌های اقتصادی درساختار اجتماعی را نفی می‌کنند، زیرا هرگونه دگرگونی اقتصادی درزمینهٔ تامین حقوق دموکراتیک مردم، بامنافع طبقاتی آنان دمساز نیست. تعدیل استثمار، تنگ‌کردن محدودهٔ مالکیت خصوصی دربخش‌های صنعتی وکشاورزی وبازرگانی به گونه‌ای که تکاثر پدید نیاید، دخالت مردم درسرنوشت خود ازطریق پیاده‌کردن نظام شورائی، تامین حق کار، حق مسکن وحق بهداشت و آموزش رایگان، اینها و بسیاری دیگر باب‌طبع لیبرال‌ها نیست، زیرا آزادی مالکیت و آزادی استثمار را محدود می‌کند.

"سرمایه‌داران، همواره اصطلاح "آزادی" را به مضمون آزادی ثروتمندتر شدن برای ثروتمندان و آزادی گرسنگی کشیدن تا پای مرگ برای کارگران به کار برده‌اند." (لنین، مجموعهٔ سخنرانی‌ها در کنگره‌های انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) ترجمهٔ فارسی صفحهٔ ۱۷).

جالب است که بنی‌صدر زمانی که عملا به سخنگوی ضدانقلاب بدل شده بود درمراسم دومین سالگرد انقلاب، حزب تودهٔ ایران، حزبی را که بیش از هر سازمان سیاسی دیگر از استبداد سلطنتی زیان دیده است، به **"گریز از آزادی"** متهم ساخت. این اتهام بنی‌صدر، محاوره‌ای را تداعی می‌کند که زمانی میان لنین و کائوتسکی برسرمفهوم دموکراسی جریان داشت. کائوتسکی چنین وانمود می‌کرد که گویا کسانی درصفوف حزب **"نفرت نسبت به دموکراسی"** را موعظه می‌کنند. لنین درپاسخ او نوشت:

"برای لیبرال صحبت از دموکراسی به طوراعم امری طبیعی است. ولی مارکسیست هرگز این سئوال را فراموش نخواهد کرد که: دموکراسی برای کدام طبقه؟" (منتخبات لنین ــ ترجمهٔ فارسی ــ جلد ۲ــ قسمت ۲ــ صفحهٔ ۳۷).

بنی‌صدر که مغز بیمارش را ملغمه‌ای ازبریده‌های افکار و اندیشه‌های انحرافی انباشته بود، با "آزادی" به مفهوم طبقاتی آن آشنائی نداشت. او آزادی را برای اطرافیان زده‌دار و مشکوک خود می‌خواست، تا برای فعالیت تخریبی‌شان علیه انقلاب امکان عمل داشته باشند، برای لیبرال‌ها می‌خواست تا هرچه دل تنگشان می‌خواهد علیه انقلاب بنویسند و نشردهند، مغلطه و سفسطه کنند و علیه حاکمیت انقلابی جوسازی نمایند، برای سازمان‌ها و گروهک‌های مسلح می‌خواست تا سلاحی را که باید به سوی آمریکا نشانه روند، به سینهٔ انقلاب آتش کنند. بنی‌صدرحق داشت که ازطرح اندیشه دموکراسی درچارچوب صحیح

آن آشفته شود، زیرا او مرزخود را نه فقط با لیبرال‌ها، که با ضدانقلاب هم بی‌رنگ ساخته بود و از آزادی برای توده‌ها بیمناک بود.

موافقت ما با اجرای دموکراسی درمفهوم شناخته شدهٔ طبقاتی آن، دقیقا به معنای آنست که ضمن آن که با آزادی توطئه علیه انقلاب مخالفیم، به‌هر نوع سرکوب آزادی ازسوی نیروهای انحصارگر نیز اعتراض داریم ومعتقدیم که جبههٔ نیروهای پشتیبان انقلاب طبق قانون اساسی حق آزادی فعالیت‌سیاسی دارند و باید این حق درعمل برای آنان شناخته شود. هیچ نیروئی مجازنیست به بهانهٔ رویاروئی با امپریالیسم و یاهربهانهٔ دیگری، آزادی فعالیت‌سیاسی را ازدیگر پشتیبانان انقلاب بگیرد و به خود منحصر سازد، هیچ نیروئی مجاز نیست با تکیه برنقش اسلام درانقلاب، گروه‌های سیاسی پشتیبان انقلاب را سرکوب‌کند. هرنوع تبلیغ و عمل دراین راستا، نظام جمهوری اسلامی ایران را که از هرسو با دشمنان پلید روبروست، به مخاطره خواهد افکند و پایگاه مردمی انقلاب را تنگ خواهد ساخت.

برای دستیابی به استقلال کامل

استقلال سیاسی که بزرگ‌ترین ارمغان انقلاب است، اگر استقلال اقتصادی، نظامی وفرهنگی درپی نداشته باشد، به استقلال کامل نخواهد نجامید و به روندی بازگشت ناپذیر تبدیل نخواهدشد.

استقلال ملی زمانی تامین می‌شود که مردم ایران درتمام عرصه‌های حیات کشورحق تصمیم‌گیری مستقل داشته باشند و اجبار اقتصادی وغیراقتصادی،کشور را به سوی پذیرش تحمیل‌های امپریالیسم نراند.

تا آنجا که مربوط به شناخت امپریالیسم آمریکا به مثابهٔ دشمن اصلی و بریدن از آنست، انقلاب خوب عمل کرده است، اما درشناختن مفهوم صحیح امپریالیسم و آرایش نیروهای داخلی وخارجی دربرابر آن،اشتباهات جدی وجوددارد و کج فهمی‌ها و اغراض و پریشان فکری‌ها مانع از سمت‌گیری صحیح دراین زمینه بوده است.

شعار "**نه شرقی ــ نه غربی**" که شعار انقلاب است، زمانی که درمفهوم **عدم وابستگی** به "شرق‌وغرب" به کار رود، شعاری است بیان‌گر خواست استقلال و هیچ نیروی صادق انقلابی نمی‌تواند با آن مخالف باشد. اما هرگاه این شعار ازسوی گروه‌ها و محافلی درحاکمیت وخارج از آن عملا چنین تعبیر شود که گویا "شرق‌وغرب "هردو ازیک قماشند، هردو"ابرقدرت"، هردو استعمارگر، هردومخالف استقلال ما و هردو دشمن انقلاب ما هستند و بنابراین باید از هردو یکسان فاصله گرفت، به هردوپشت‌کرد، هردو را ازخود راند، و هردو را به مثابهٔ دشمنان کشور و مردم‌خویش کوبید، آن وقت این تعبیرنادرست و خطرناکی از شعار "**نه شرقی ــ نه‌غربی**" است که مسلما به سود انقلاب نیست.

باید نخست باورداشت که جبههٔ جهانی سوسیالیسم و نظام غارتگر سرمایه‌داری جهانی دارای دوسرشت کاملا متفاوت ومتضاد هستند. بررسی واقعیت‌های عینی، تجربهٔ کشورهاوخلق‌ها،اظهارنظرهای‌رجال‌دولتی وشخصیت‌های سیاسی که درضدامپریالیست بودن آنها نمی‌توان تردید داشت، این

واقعیت را به ثبوت می‌رسانند که یکی دشمن سرسخت امپریالیسم است ودیگری خود امپریالیسم است. یکی موافق آزادی خلق‌هاست‌ودیگری مخالف آن، یکی خواهان سیاست عدم مداخله و مناسبات بازرگانی با سودمتقابل با کشورهای کم رشد است، ودیگری هوادار مداخله درامور این کشورها و استقرار مناسبات غارتگرانه به سود امپریالیسم. یکی همهٔ کشورهای جهان را مستقل می‌خواهد تا پایگاه‌های سیاسی واقتصادی و نظامی امپریالیسم تضعیف شود و دیگری خواهان وابستگی خلق‌هاست تا محدودهٔ غارتگری‌اش گسترش یابد. سیاست یکی با تعمیق و گسترش جنبش‌های انقلابی هماهنگی کامل دارد و سیاست‌دیگری درتضاد آشتی‌ناپذیر با این جنبش‌هاست. آمریکا نقش ژاندارم را برعهده گرفته و شوروی تکیه‌گاه استقلال ملل است.

درنبردی که میان این دوجبهه درگیراست، ما درکجا ایستاده‌ایم؟ در جبههٔ امپریالیسم مسلما قرارنداریم، زیرا به درستی امپریالیسم را، به‌سرکردگی آمریکا، دشمن عمده و اصلی خود می‌شناسیم و چون درمبارزه علیه امپریالیسم با جبههٔ جهانی سوسیالیسم وجوه مشترک می‌یابیم، پس خواه ناخواه باید گردان‌های عمدهٔ این جبهه را متحدان عینی و طبیعی خود درمبارزه با امپریالیسم‌جهانی به‌شمار آوریم. مناسبات ما با جبههٔ جهانی سوسیالیسم که پشتیبان صدیق استقلال کشورماست، باید قطعا دوستانه باشد، زیرا جبههٔ خارجی (ونه فقط جبههٔ خارجی) ما را درمقابله با امپریالیسم تقویت خواهد کرد. قراردادن جبههٔ جهانی سوسیالیسم ونظام جهانخوار سرمایه‌داری جهانی دریک‌کفه، که یکی به سوی بالندگی می‌رود و دیگری درسراشیب میرندگی است؛ یکی پشتیبان استقلال‌کامل‌خلق‌هاودیگری‌ناقض‌این استقلال است، جز به سود امپریالیسم نیست که می‌خواهد میان انقلاب ما و متحدین خارجی آن جدائی افکند و انقلاب را به انزوا بکشاند.

نظریهٔ "کشورهای غنی و فقیر"، "شمال و جنوب"، "دوابرقدرت" و"دو امپریالیسم"،نسخه‌های ساخت سازمان‌های جاسوسی امپریالیسم است که برای دگرگون ساختن مفاهیم، سفسطه درآن و مخدوش ساختن نقش جبههٔ جهانی سوسیالیسم در روند رهائی کشورهای زیرسلطه، رقم زده شده است. حزب تودهٔ ایران همواره عناصر صدیق انقلابی را از افتادن دراین دام خطرناک برحذر داشته‌است.

ایدئولوگ‌های امپریالیسم آگاهانه گرگ و بره،یعنی امپریالیسم سلطه‌گر و کشورهای زیرسلطه را دریک جبهه قرارمی‌دهند و درمبارزه علیه **"کمونیسم بین‌المللی"**، **"منافع مشترک"** برای آنها ابداع می‌کنند تا تضاد آشتی‌ناپذیر میان امپریالیسم غارتگر و جنبش‌های رهائی بخش ملی را بپوشانند و این جنبش‌ها را ازمتحدان واقعی خود جدا کنند.

هنر انقلاب، شناختن دوستان و دشمنان خود، چه‌درجبههٔ داخلی و چه درجهان خارج است. اگردراین ارزیابی دچار سهو و خطا شویم، پیروزی انقلاب و دستیابی به استقلال را لااقل دشوار ساخته‌ایم.

از آن زمان که لنین دربارهٔ استراتژی انقلابی جهان سوسیالیستی نوشت: **"پشتیبانی ازجنبش انقلابی و دموکراتیک همهٔ‌کشورها به طورکلی و کشورهای مستعمره و وابسته به طوراخص..."** (کلیات آثار، جلد۲۷، صفحهٔ ۱۴۴)، هیچ گونه تغییری دراین استراتژی انقلابی رخ نداده وتاریخ جهان درچند

دههٔ اخیر تحقق آن را به اثبات رسانده است.

برای پایان بخشیدن به وابستگی‌ها باید درهمهٔ بخش‌های صنعتی، کشاورزی، فرهنگی، بازرگانی و نظامی‌نیرومند شویم. این نیرومندی به ما امکان می‌دهد که نه فقط مستقل شویم، بلکه با قوت بیشتری از نقش مستقل خود در اموربین‌المللی دفاع کنیم. ما نه می‌توانیم خود را درحصار یک اقتصاددربسته زندانی سازیم و نه از دستاوردهای دانش وفن بشری بی‌نیاز باشیم. استفاده از کمک‌های علمی وفنی، جلب کارشناسان و انتقال تکنولوژی معاصر ازکشورهائی که آماده‌اند آن را بدون هرگونه قیدوشرط سیاسی دردسترس ما قراردهند، به معنای **وابستگی** نیست، بلکه همکاری برادرانه میان کشورهائی است که‌امپریالیسم دشمن مشترک آنهاست. چنین کشورهائی جز کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مستقل و مترقی "جهان سوم" نیستند. همکاری بااین کشورها به سود تثبیت انقلاب و تحکیم استقلال ماست.

نقش انقلاب چنان که بدیهی است فقط نقش تخریبی نیست. انقلاب علیرغم همهٔ موانع، باید دیر یازود به مرحلهٔ سازندگی گام گذارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خطوط اساسی راه رشد آیندهٔ کشور را مشخص نموده که مسلما راه رشد سرمایه‌داری نیست وچنین نیز باید باشد. زیرا در دوران ما که دوران گذار ازسرمایه‌داری به‌سوسیالیسم است، هرانقلاب واقعی نمی‌تواند محتوای ضدسرمایه‌داری نداشته باشد، چرا که درغیراین صورت راه به استقلال نخواهد برد.

برای عبور به راه رشد غیرسرمایه‌داری که راه جبران عقب‌ماندگی‌ها و راه استقلال واقعی است بایدتمام پایگاه‌های داخلی امپریالیسم، یعنی سرمایه‌داری وابسته و زمین‌داری بزرگ و بقایای فئودالیسم را درهم کوبید و با انجام اصلاحات ارضی انقلابی، دولتی کردن بازرگانی خارجی، ملی‌کردن بقایای کارخانه‌های متعلق به سرمایه‌داران بزرگ، به عنوان پیش شرط در راه استقلال واقعی گام نهاد.

مرگ برامپریالیسم متجاوزوتاراجگر آمریکا که دشمن شمارهٔ یک‌مردم ایران و انقلاب بزرگ‌ماست!

شکسته‌باد صفوف ضد مردمی بهره‌کشان، کلان سرمایه‌داران‌وابسته، بزرگ‌مالکان تاراجگر!